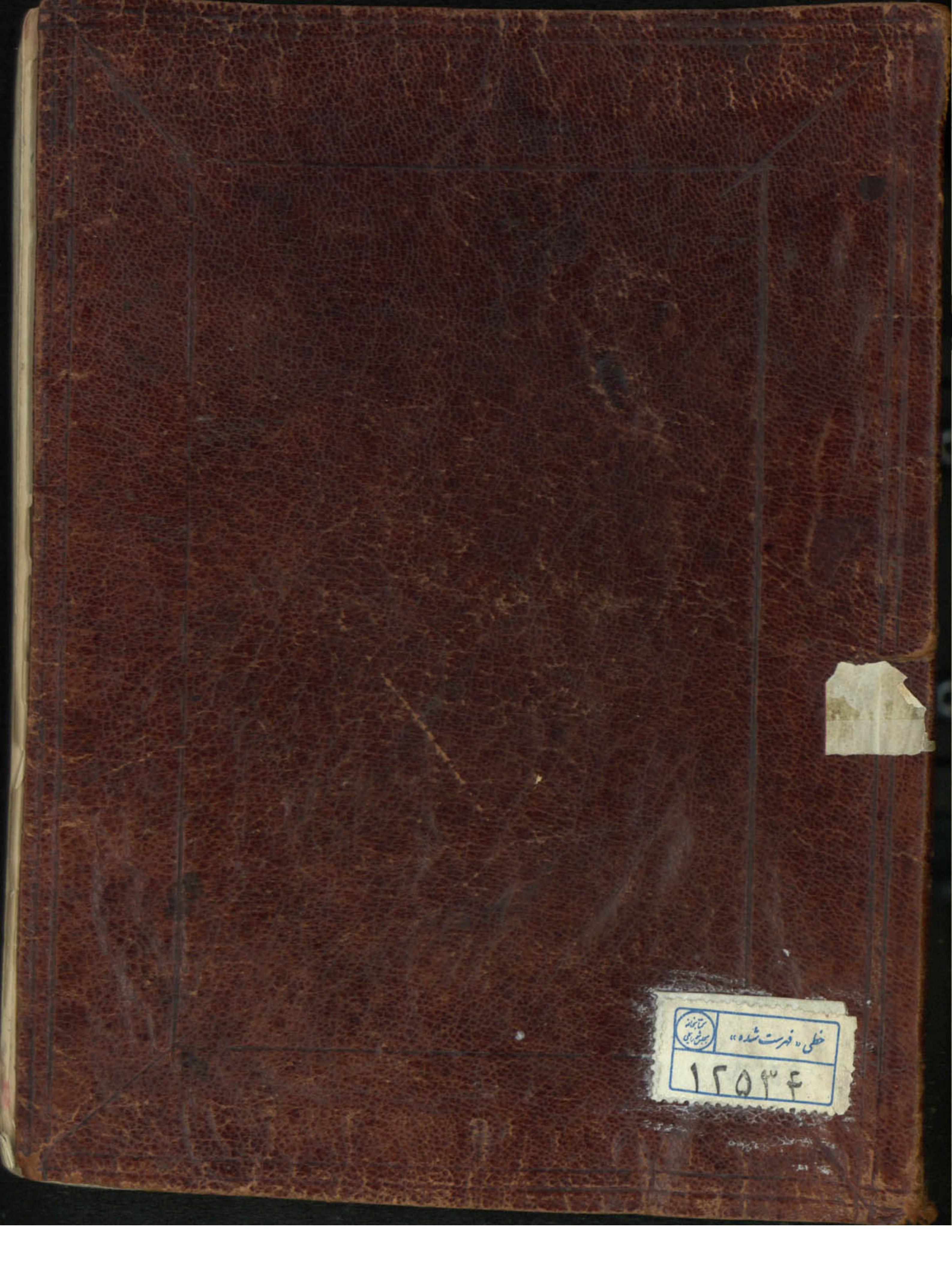
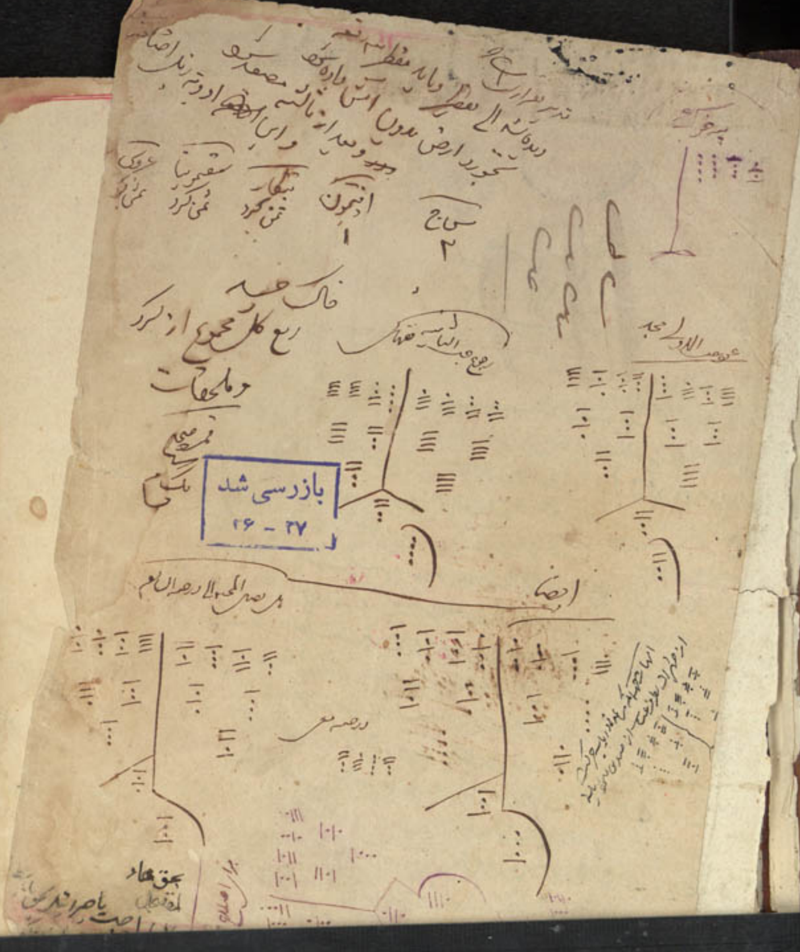

کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی «فهرست شده»
۱۲۵۳۴



کتابخانه مجلس شورای
بازدید شد
۱۳۸۴
کتاب کشف الاسرار فی علم الرمل
مؤلف حسن بن محمد اصفهانی
شماره ثبت کتاب
۷۷۹۴۶



خطی - فهرست شده
۱۲۵۳۴



بازرسی شد
۲۷ - ۲۶



کتابخانه مجلس شورای
بازدید شد
۱۳۸۴
کتاب کشف الاسرار فی علم الرمل
مؤلف حسن بن محمد اصفهانی
شماره ثبت کتاب
۷۷۹۴۶



بازرسی شد
۲۷ - ۲۶
کتابخانه مجلس شورای
بازدید شد
۱۳۸۴
کتاب کشف الاسرار فی علم الرمل
مؤلف
شماره ثبت کتاب
۷۷۹۴۶
۱۲۵۳۴

۲

علم الرمل
کشف الاسرار فی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس بیقیاس نامتناهی سزاوار احدیست که بواسطهٔ ظهور
عقل کل که مبدأ عالم غیب و شهادتست از نور خود ایجاد فرمود
در اول ما خلق الله العقل و نفس کل که اقرب ممکنات است از
خاصیت عقل پدید آورد فتبارک الله احسن الخالقین و تعالی
صلوات و تحف نامتناهیات بر صدر بارگاه رسالت علی محمد المصطفی صلی الله علیه و آله بدان که بر ضمیر اولی الالباب
پوشیده نماند که چون حقیر فقیر بی بضاعت اقل عباد الله حیدر ابن ملا محمد اصفهانی مشهور به تبریزی در بعضی
علوم غریبه بقدر قابلیت اطلاع داشته بعلم رمل که علم نقطه و علم یقین عبارت از اوست مغرور بود و در وی کوشش
بسیار کردم و ریاضتها کشیدم و بعضی استادان رسیدم و بعضی نسخها بنظر رسید و با وجود همه هیچ حقیقتی این
که میخواستم معلوم نشد تا شبی گریه و زاری بسیار کردم و از حضرت حق سبحانه و تعالی جل جلاله و از روح پر فتوح حضرت
رسالت پناه محمد صلعم و از حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب و از روح فیض حضرت دانیال علیه السلام طلب
حقیقت این علم کردم و چون بعد از ادای فرایض و اوراد بخواب رفتم در واقعه چنین دیدم در بیابانی سرگردان
گویا میخواهم که بشهری بروم و درین بیابان هزار راه است و نمیدانم راه کدام است که درین اثنا سواری دیدم
که آمد از آنجائیکه اسم مرکب او میباشد تا عرش مجید نور تنق بسته بعد جماعت پیاده در رکاب آنحضرت
میرفتند از شخصی سوال کردم که این بزرگوار کیست گفت نمیشناسی این علی ابن ابی طالب است و این جماعت
که در رکاب میروند قنبر و سلمان است بنده چون این سخنان شنیدم بی تأمل سلام کردم و افتادم در پی

حضور

حضور ادریس مرکب آنحضرت میمالیدم پس آنحضرت از روی مرحمت فرمود که برخیز برخاستم و رکاب
آنحضرت را بوسیدم فرمود که چرا سرگردانی گفتم یا علی مدتی است میخواهم بشهر بروم و راه نمیدانم فرمود که بدان برابر
نگاه کن چون نظر کردم شاهراهی دیدم که راه دیگر بدان روشنی نبود فرمود که در برابر این راه نگاه کن چون نگاه کردم
شهری عظیم بنظرم در آمد که هیچ شهری بدان بزرگی نتوان گرد که بوده باشد فرمود که این راه بگیر و برو پس بنده ملازم
حضرت حضرت علیه السلام بارشاد اولیا راه پیش گرفتم تا داخل آن شهر شدم از خواب بیدار شدم حضور ادر عالم دیدم
از بوی خوش آن مقام معطر شده بودم و بعد از دیدن آن خواب سیاه بیشتر با کثر بزرگی رسیدم که از طرف مزیع
و علم او بکمال رسیده بود چنانکه توریة و قرآن یکسان است و در علوم حقیقت کامل بود و با نفس جلا بسیار
کرده بود بر صحبت پیر کامل و قلبی داشت روشن چنانکه مکرر آنچه در خاطر ما بگذشت با ما اظهار آن مینمود
و شرح حال آن بزرگوار بسیار است که اگر بآن مشغول شویم از مقصود باز مانیم پس مدت سه سال در خدمت
آن بزرگوار بسر بردم و بسیار فیض او بفقیر رسید از اکثر علوم غریبه حتی علم رمل و تمام مشکلات آن
و بیشتر تعلیم این علم از آن مرد خدا و دیگر علوم یافتیم و بهمت پیر کامل فی الجمله تسلی خاطر شد و آنچه در کتابهای
معتبر بوده و استادان خدا واقف کرده اند چون شجره و مصباح و مفتاح المفاتیح و شامل و کامل
و خلاصة البحرین و غیره و چون بعضی حقوق این درویش داشتند و در این علم شریف سرگردان بودند
همه التماس مینمودند که در این علم چیزی بنویسم پس بنده بالتماس آن عزیزان این رساله را ترتیب دادم و از
حق سبحانه و تعالی و از روح پر فتوح حضرت دانیال و از روح پر فتوح جمیع انبیا و اولیا استمداد
طلبیدم بتمام کردن این رساله و این رساله را کشف الاسرار نام کردم و التماس از اکابران آنست
که اگر سهوی یا غلطی در یابند بذیل کرم خود آن را بپوشند و باصلاح آن کوشند و این کمترین یک رساله
را بدعای خیر یاد آوری نمایند والله الموفق والمعین اعلم بالصواب
و بنای این رساله بر دوازده باب و دوازده فصل نهادیم

۳

باب اول در شرافت این علم و حقیقت آن و معرفت عناصر و تولد اشکال و معرفت دایره باب دویم
در دانستن خانهای رمل و دانستن خانهای وتر و مایل الوتد و زایل الوتد و وتر الوتد و شواهد و نوناظر
و حقیقت خانهای ناظر و زایل باب سیم در دانستن سعادت و نحوست و نسبت اشکال
با کواکب سبعه و بروج و مراتب اشکال خارجی و داخلی و ثابت و منقلب باب چهارم
در سیر نقطه و دانستن مراکز و حاکمان و منازل و مزاج نقطه و موافق و مصادق و مخالف
و نظرات و سیر و احکام آن باب پنجم در دانستن بسط اشکال و حل عقده و متن و شرح و
تغییر و تأثیر و ضعف و قوت اشکال در هر موضع و نسبت حرف و نقصان و کمال اشیاء
باب ششم در معرفت طول و عرض و عمق و ابدان و ثمرات و شکل خانه معقود و حل عقده
سکین و صورت حقیقی و مجازی که از میان ابرج و مثلثه ابرج حاصل شود و احکام آن بعد از
این خواهد آمد و قوت شهادات و شهادات بچند نوع است باب هفتم
در دانستن طالب و مطلوب در هر دایره و مناسبت اشکال رمل و مناسبت خانهای رمل
با شخص و قوتهای ایشان مثل ماسکه و قوة نامی و غضبی و حیوانی و شهوانی و قوة حافظه
و طبیعی و جسمانی باب هشتم در دانستن اینکه هر شکلی عرضی دارد دلیل هر عرض
هیچ کار راست نیاید و احکام بعد از آن تقریر خواهد شد بکلی و دانستن مادی و رنگ و لون
و مزه و قیمت و گرمی و خشکی و تری و دانستن نظر و نطق و اتصال و انفصال ۲
باب نهم در دانستن اعداد رمل و ضرب و قسمت و طرح و غیره باب دهم
در معرفت میزان العمل و حقیقت آن باب یازدهم در ضمایر و خبایا و دفاین
و دانستن مثلثات اربعه باب دوازدهم در انقلاب و دانستن سهم السعادة
و سهم الغیب و شرف و هبوط و اوج و حضیض و مرح و فرح و قوة و وبال و رمل سالیانه

و اعمال متفرقه

و اعمال متفرقه والله اعلم بالصواب باب اول در شرافت این علم بدان اعزک الله تعالی
فی الدارین که چون حق سبحانه و تعالی آدم علیه السلام را از بهشت بیرون کرد نه بعوض
بهشت دانش هر چیز را بوی داد چون نجوم و رمل و طب و جفر و اعداد و سیمیا و کیمیا
یعنی جمیع علوم با آدم آموخت که بعد از او انتشار یافت و بعضی مردم بحقیقت رسیدند و بعضی
نرسیدند و بعد از آدم بفرزندان آدم مخصوص شد و هر کدام بعلمی شهرت یافتند چنانکه
نجوم و رمل بحضرت ادریس رسیده میگویند که ادریس علیه السلام بآسمان رفت و در صحبت
اما رمل بعد از ادریس بچند پیغمبر دیگر رسید تا بحضرت دانیال نبی ختم شد و طب
بلقمان اگرچه جمیع دیگر از این علم آگاه بودند اما شهرت بلقمان یافت اما آدم علیه السلام
جامع جمیع علوم بود چنانکه در حق او گفته که علم آدم الاسماء کلها و آدم از علم
جفر راه بآسمان برد و جفر و اعداد ظرف و مظروف چرا که این یک حرف و آن نقطه
است و غرض از این در اینجا آنست که علم نقطه علمی شریفست و مزاج و امتزاج
و جمیع حالات غیبی از این معلوم شود و آدم را میگویند که چون خود را گم کرده بود حق سبحانه
و تعالی رمل را فرستاد و تعلیم جبرئیل داد و راه بجا آورد و احوال پسران خود را از این علم
معلوم میکرد و میگویند که حضرت دانیال در بیابانی ریگ روان و سرگردان و راه بجائی
نمیبرد جبرئیل آمد و گفت که انگشتان مبارک بر رمل نه تا ترا راه پیدا شود آنحضرت
انگشتان مبارک بر ریگ نهاد و شکل طریق پیدا شد یعنی چهار نقطه پیدا آمد یکی الشرق
یکی المغرب و یکی الجنوب و یکی الشمال و راه پیدا کرد و این از اعجاز آنحضرت و جمیع اسرار
پوشیده از او تحقیق میشود مزاج و امتزاج از آنجاست و حقیقت ظاهر و باطن از اوست
و هر چند در شرافت این علم سخن گوئیم از صد یکی گفته باشیم و اصل این علم از عناصر است در کتاب

ازاو صورت می بندد وازاو منفرد میشود واصل موالید ثلثه است که جماد و نبات وحیوان است
و ما را چون درین مختصر غرض حقیقت این علم است و شرافت این و مسئله که درین رساله بیان کرده و کر
حقیقت این علم نه لقصر است که درین معرفت بکنجد بر انکه ازاین دوایل چند که درین علم نموده میشود انچه
مشهور است ابلح است که از حضرت دانیال و دایرهٔ سکن و مثلثه از آدم است و ما نیز
حقیقت دایره را بیان خواهیم کرد و در موضع خود در مل نقطه و شش نقطه است و اصل در دانیال نیز
نوزده و شش است و بعد از حضرت دانیال این بکرس که رسید مثل امام محمد زنایق و خواجه نصیر طوسی
ماشی اللّه مصری و بعضی که مانند ایشم دیگر بکرس که رسید اختلاف در میان پیدا شد و هر کس رای که نمودند
و رساله ساختند و ازاین اختلاف در فروعات اما اصل چون ازغامر است در اصل خلافی نیست
و هیچ ازاین بیرون نیست و حقیقت شناسی علم میشود و علم میراث انبیاء است و اگر نه چنین
بودی ازاو هیچ نتیجه لظهور نیامدی و حدیث نبوی علیه السلام در بارهٔ این علم بسیار است و از انجمله
ازابن عباس هَل اِئتُونی بِکِتابٍ مِن قَبلِ هٰذا اَو اَثارَةٍ مِن عِلمٍ اِن کُنتُم صادِقین
وَکانَ مِن اَنبیاءِ اسمُهُ دانیال بخطان و هو خط الرمل ابجد ق رسول اللّه و حضرت
علی ابن ابی طالب ... که الرمل جل ثناءه و افاض علی ادریس علماء مرتلا والجبة علم
النقاط بفضله واوحی الیه حلا ما کان مشکلا و مبین ... حضرت امیر المومنین
این است که این علم مجزا ادریس مع نجوم اما علم نجوم تعلق بعلم نقاط ندارد از جمله اکثر علم جمع نقاط است
و نقطه ازجمیع خطوط متفرقه حاصل شود و دیگر ازاین نوع احادیث العلم ... و کثیر الخلائق
بران که عالم دو نشئه است صغیر و کبیر و حقیقت یکی است و بابعاد ... علوی و سفلی چون
افلاک و کواکب و انچه دراو است و سفلی چون عناصر و ان بمثابت پدر است و این بمثابت
مادر است و ازانجاست که شیخ محمود شبستری رحمة اللّه در گلشن راز منظوما میفرماید

با اصل خویش یکدم نیک بنگر که مادر را پدر شد باز مادر دراین حوا ازپهلوی چپ آدم پدید آمد این معنی
دارد و همچنین در طریق وجماعت اگر از اهل حقیقت میپرسی همچنین است و پس بسایط سفلی از بسایط
علوی پدید آید و بحکمت الهی ان را پدر میخوانند و این را مادر و مرکبات ازایشان پدید آید و صاحب
شجره بیان آمیخته شدن ایشان و پدید شدن موالید کرده برین نسبح که نور آفتاب از فلک
چهارم و فلک هشتم و نهم واول میرسد وازانجا بکره نار و هوا و کره آب و خاک ما پیدا اما چون کرهٔ
خاک را حق سبحانه و تعالی ساکن آفریده است بحکمت ازلی نور آفتاب ازانجا منعکس میکردد و عناصر
را با یکدیگر مزاج و امتزاج پدید آید و آنست که موالید پدید می اید و دیگر کواکب که ام بحصه خود
ان موالید را تربیت میکنند چنانکه ارادهٔ صانع است از قوه بفعل می اید بدانکه طبیعت نار گرم و
خشک است و باد گرم و تر است و آب سرد و تر و خاک سرد و خشک پس نار در گرمی با هوا شریک است
و هوا در تری با آب و آب در سردی با خاک و خاک در خشکی با آتش چنانکه نار گرم و خشک است و این
دروات طریق پدید آید و طریق ان است و ازین اعقل کل مینامند و چون از هر نقطه دو نقطه
مزاج کن بهم پیوسته پدید آید هشت مزاج میشود بدین صورت و این النفس کل کویند طریق
وجماعت آدم و حوا را بلند پس نتیجه که است از مزاج این دو اصل آمیخته میشود و تولد اشکال برین
نهج است که تقریر میشود چنانکه آتش زوج نفس کل شکافند و نقطه شود یک نقطه با عقل کل
پا میزند و یکی را بحال خود بگذارند وازاین دو شکل تولد کنند بدین صورت یکی را مسدود
اول کویند و دیگر را مفتوح خوانند مفتوح اول الحیان خوانند و مسکن او در طرف نفس در خانهٔ
اول باشد و دوم را مسدود اول خوانند و مشهور است بعتبه داخل و مسکن او در طرف عقل کل
در خانهٔ چهاردهم باشد و دیگر یک نقطه زوج باد نفس کل شکافند و نقطه شود یک نقطه او را
با باد عقل کل متصل کنند و صورت بندد برین نوع دیگر را مفتوح خوانند و دیگر را

مسدود دوم را مسکن از جانب عقل در خانهٔ سیزدهم باشد و او مشهور است بنقی الخد و مفتوح
دوم را در خانهٔ دوم مقرر است و او مشهور است بجمره باز از مسدود اول و مسدود دوم
شکلی تولید کنند برین نوع و او را نیره او اخوانند و مسکن او از طرف عقل در خانهٔ سوم
باشد و مشهور است بنصرة خارج باز مفتوح اول و مفتوح دویم که مسدود شود شکلی تولد کنند برین
صورت معکوسا او را شریک نیره اول نامند و او مشهور است بنصرة داخل و جای او از طرف
عقل کل در خانهٔ دوازدهم باشد باز آب زوج نفس ... فذره نقطه شود یکی را با عقل
متصل کنند و ازان صورت تولد کنند برین نوع یکی را مفتوح سیوم نامند
و دیگری را مسدود سیوم و مفتوح را از طرف نفس در خانهٔ چهاردهم مقرر شد و او مشهور است
ببیاض و مسدود را انجا در یازدهم مقرر شده از طرف عقل و او مشهور است بفرح باز از نتایج
مفتوح اول و مفتوح ثالث شکلی تولد کنند بدین طریق او را قبض الخارج و نیره ثالث
خوانند و از طرف نفس در خانهٔ پنجم مقرر است و او را قبض الداخل نیره رابع نامند و از طرف
عقل در خانهٔ دهم مقرر دارند باز خاک زوج نفس را شکافند و نقطه شود یکی را با عقل کل متصل
کنند و یکی را بحال خود بگذارند و شکل حاصل شود برین نوع یکی را مفتوح چهارم
خوانند و دیگر را مسدود چهارم مسدود را از طرف نفس در خانهٔ هفتم نهند و ان را عتبه خارج
خوانند و مفتوح چهارم را از طرف عقل در خانهٔ هشتم و ان را انکیس نامند باز از مسدود
اول و مسدود چهارم شکلی تولد کنند برین نوع واز مفتوح اول و مفتوح
چهارم شکلی تولد کنند معکوسا برین صورت اول اعقله کویند و ثانی را اجتماع
عقله نیره خامس خوانند و از طرف عقل در خانهٔ نهم مقرر دارند و اجتماع را نیره سادس
کویند و از طرف نفس در خانهٔ ششم مقرر دارند امیت نسبت ساین اشکال که

ازطریق وجماعت پدید می اید بی زیاده و نقصان و خوبی دیگر ش آنست که عناصر گشوده هر شکل
رمل مراق خانه است و صورت تولد اشکال این است
اگرچه بیان تولد اشکال بسیار کرده اند اما هیچ جا
برین درستی و روشنی نیست فصل اول در بیان نسبت عناصر بدانکه حکما نار را روح گرفته
اند و هوا را عقل گفته اند و آب را نفس و خاک را جسم پس نار چون در غایت خفت است
و مرکب میشود و او را الحی گرفته اند و در مرتبهٔ اول است و آحاد است و هوا نسبت بروح
چون ثقیل تر است و در مرتبهٔ دوم است او را دو گرفته اند و عشرات است و چون آب
یک مرتبه از هوا ثقیل تر است و در مرتبهٔ سیم است او را سه گرفته اند و مات است و خاک
چون نسبت با آب ثقیل تر است او را چهار گرفته اند و در مرتبهٔ چهارم است و در
مرتبهٔ الوف است و ازاین ترتیب دائره ابجد حاصل میشود اما دائره ابدح را هم
اللّه ماثر است و دائرهٔ اهطمل طمطم هندی و دائرهٔ هولا که آتش را دکیست و باد
دو و آب چهار و خاک ... است وازان ترتیب ابدح حاصل شود و آتش را ابدان
نسبت یک گرفته اند که بمنزلهٔ روح است و روح در مرتبهٔ یکیست و هوا را ابدان نسبت
سه گرفته اند که بمنزلهٔ عقل است و عقل در مرتبهٔ دوم است و آب را ابدان نسبت چهار گرفته اند
که در مرتبهٔ طبایع است و طبایع بعد از عقل است و خاک را بدان نسبت هشت گرفته اند
که در مرتبهٔ مزاج است و مزاج بعد از طبایع است بدانکه دائره بی نهایت در این
علم است اما انچه رمل ضرورت و واجب است بدانند وازان گریز نیست نه دائره است
دائره ابلح است که بطول مساحت و دیگر عمق و دیگر عرض و دیگر معاد و دیگر
سکن و دیگر ابجد که بدائرهٔ کل مشهور است دیگر مثلث ابدح و یزدح و مزاج و

دایره حرف نیز است چنانکه بالا و ده باشد که نهاد در حکم تعلیمی باید آورد تا احکام راست آید باب دویم
در دانستن خانهای رمل و دانستن وتد و مایل وتد و زایل وتد و وتد الوتد و شواهد و نواظر و معرفت
خانهای زایل و ساقط بدان اسعدك الله تعالی فی الدارین رمل شانزده شکل است شانزده خانه
است و این چهار که در چهار حرف بگفتیم شانزده نقطه و دیگر قاعده است در وضع شکل و
خانهای رمل که اگر بتقریر آن مشغول شویم بطول انجامد پس از این تقریر شانزده خانه شانزده شکل
بهم میرسد و ازین شانزده خانه چهار خانه را وتد گویند و آن اول و چهارم و هفتم و ده
و اینها اقوی میباشند در حکم اول را وتد المشرق خوانند و چهارم را وتد الارض و هفتم را وتد
الغرب و ده را وتد السماء و این هر کدام بر دیگری فضیلت دارند و چهار خانه را مایل
الوتد میگویند که آن دوم و پنجم و هشتم و یازده باشد و این خانها را حکم میانه است و چهار
خانه را زایل الوتد خوانند که آن سیوم و ششم و نهم و دوازده باشد و اینها ضعیف میباشد و در
حکم ضعیفند و چهار خانه را ساقط خوانند و آن دوم و ششم و هشتم و دوازده است یعنی
هر حکم که بآن خانها قرار گیرد بآن نقطه یا شکل آن معنا ناقص باشد یا بر طرف شود اما خانه
دوم و هشتم چون مایل اند و هم ساقط فی الجمله اندک مرادی حاصل شود و هر حکم که بخانه
ششم و دوازده قرار گیرد مطلق ضعیف باشد چرا که این دو خانه هم زایل اند و هم ساقط با وجود
نقطه باد که مثلثی خانه ششم است چون باد منتهی شود آن مدعا بر طرف شود و معطل
بر نیاید و خانه هشتم نیز ساقط است اما چون مایل است اندک مرادی بر آید یعنی شکلی آن
معطل و خالی نشود و خانه دوازدهم حکم سیر نقطه در انجا نیست مگر احکام شکل ادهم نیز
ساقط است و هم زایل و ضعیف است و چهار خانه را زوایه و شواهد خوانند که آن سیزده
و چهارده و پانزده و شانزده باشد خانه سیزده گواه است بر خانه اول و پنجم و نهم



و خانه چهاردهم گواه است بر خانه دوم و ششم و دهم و خانه پانزدهم گواه است بر خانه
سیم و هفتم و یازدهم و خانه شانزدهم گواه است بر خانه چهارم و هشتم و دوازدهم فایده
این سخن آنست که ازین دوازده خانه رمل اند هر خانه که سؤال کننده از سعادت و نحوست
و شدن و ناشدن و اتصال و انفصال از گواهانش تحقیق کنند و اهل مغرب مطلقا درین
چهار خانه حکم نمیکنند و خانه پانزدهم حاکم و قاضی ملت است و شانزدهم لسان الامر و عاقبة
العاقبة و در همه مرادی از او غافل نباید بود چرا که هر مرادی را دو شاهد و دو ناظر علیحده است
چنانکه خانه اول را طالع است و سوم ان شواهد قریب است یازدهم ان شواهد بعید
و پنجم ان نواظر قریب و نهم ان نواظر بعید و فایده قریب و بعید آنست که چون رمل اندر
سؤال از خانه گیرند اگر شواهد و نواظر قریب سعد اند میگویند احوال مهمات لوروی بسعادت
ملله و در حوزان حکم کنند و اگر قریب نحس باشد و بعید سعد گویند که درین ولا کاری در
خاطر نیست اما بعد از چند روزی مهمات نیک شود و مراد بر آید و رمال باید که صاحب
تصرف باشد و متقی و پرهیزکار باشد تا هر حکمی که کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب راست آید
باب سیوم در سعادت و نحوست اشکال و خارجی و داخلی و ثابتی و منقلبی بدان ایدک الله
تعالی فی الدارین که دانستن سعادت و نحوست بسیار عمده است و حکم سعادت بر نیکی
و حکم نحوست بر بدی باید کرد بدانکه سعدانه و کوکب ایشان مشتری است
و از بروج قوس دارد و حوت و سعدانه و کوکب ایشان شمس است
و از بروج اسد دارند و سعدانه و کوکب ایشان زهره است و از بروج
میزان دارد و ثور و ممتزج اند و کوکب ایشان عطارد است
و از بروج جوزا دارد و سنبله و نحسند و کوکب ایشان زحل

و از بروج دلو دارد انکیس حبری و سعدند و کوکب ایشان قمر است و از بروج
سرطان دارند و نحسند و کوکب ایشان مریخ دارند و از بروج حمل دارد
و عقرب نحس است و کوکب او راس است و از بروج دلو دارد و نحس است
و از کوکب ذنب دارد و از بروج جدی دارد بدانکه شانزده شکل چهار داخل اند و چهار خارجند
و چهار ثابت اند و چهار منقلب و چهار شکل که خارجند این است و چهار شکل داخل
این است و چهار منقلب این است و چهار ثابت این است
آمدیم بر سر ترتیب اشکال بدانکه ازین شانزده شکل هشت شکل سداسی اند
و آن این است و چهار شکل سباعی اند و
چهار شکل خماسی نیز هست و یکشکل رباعی و آن این است و یکی ثمانی و آن این
و شکل طاق در میزان رمل نیاید بواسطه آنکه میزان یا از دو فرد صورت بسته یا از دو زوج و
شک نیست که بود حاصل دو فرد زوج خواهد بود و حاصل دو زوج هم زوج و این از تولد اشکال معلوم
و ظاهر است چنانکه از طریق و جماعت چهارده شکل تولد کنند بعد از ان طرف و هشت بین طرف
البته از میان ده طاق دو جفت بهم میرسد باب چهارم در سیر نقطه و دانستن مرکز و خارج
و حاکم و موافقت و مخالفت و معاونت و مسالمت و نظرات رمل و احکام آن بدان اسعدك الله
تعالی فی الدارین که بنای این علم شریف بر نقطه است و سیر نقطه از میزان رمل و این بتوفیق
دانستن مراکز بدانکه نار را چهار مرکز باشد اول و پنجم و نهم و سیزدهم و هوا را چهار مرکز
باشد دوم و ششم و ده و چهارده و آب را چهار مرکز باشد سیم و هفت و یازده و پانزده
و خاک را چهار مرکز باشد چهارم و هشت و دوازده و شانزده چون مقدمه را دانستی
بدانکه سیر نقطه دقیق معتبر است که طریق و جماعت در میزان نباشد و اگر طریق و جماعت

در میزان باشند رمل مکرر کشند که ممنوع است و خلاف حکمات است و بعضی میگویند که رمل را باز
از سر بنشینند ازیند غلط محض است و آنچه اکابر بران رفته اند دو طریق است و ما در موضع خود
بیان خواهیم کرد آمدیم در بیان شش شکل که در میزان می بینند بدانکه هر شکلی که در
میزان میاید ازین شکل البته دو نقطه فرد دارد نقطه اول میزان از آن استنباط نمایند
بهر موضع و بهر خانه که فرد آید و نقطه دوم احکام راست گردد و ناتمام ان فهم
اما اول باید دانست که نقاط که از میزان حرکت میکند بکجا میروند از دست راست یا دست
چپ تا بجایی که منتهی شود و این چنان است که نقطه از میزان رمل بطرف راست میرود یا بطرف چپ
طرف راست که خانه سیزده است و طرف چپ که خانه چهارده است پس نقطه که بسیزده میاید یا بنه
میرسد یا به نه پس آنچه به نه آید یا به پنج آید یا بچهار میرود و اگر به نه رسد یا باول میرود یا به دوم و هر نقطه
که بچهارده آید یا به یازده میرود یا بده آنجه و هر چه بپانزده رسید یا به پنج میرود یا به شش و آنچه به
دوازده آید یا بهفت میرود یا بهشت و نقطه از هشت در نمیگذرد چرا که مرکز آب پس از هشت بیرون
خانه مرکز است و مرکز الارض است هر نقطه را اینجا سیر است تمام شود چنانچه کیهان در انجا منکس
بعضی استادان بر آنند که حکم بر نقطه اقوی باید کرد و اقوی آن نقطه است که در هر مرکز فرد آمده است
اینکه میگویند نقطه اول حجت است و دوم حکم این دقیق بغیر است که نقطه اول بر مرکز خود بنا بر اکثر
اگر نه حکم بران نقطه است که صاحب پنجوه فرجه که مطلق نقطه تمام حکم فرجه آمده بسیار تجربه کردیم
درست نمی آید اما اعتبار ندارد و باز موافق عقیده است و اگر چنین کنیم مطلق نفی نقطه ناری میشود
که اقوی نقطه است چراکه گاه باشد که اول نقطه ناری از میزان بخانه خود منتهی شود پس اگر این
نقطه را هشت حکم نکنند احکام از ان نتوان کرد چون تمام نبود هر نقطه اقوی باشد و اقوی جمیع
نقاط باشد و احکام از او نکنند و همین حقیر باشد پس حق آنست که حکم و خبر از نقطه

اگر بار کرد در این صورت **فصل دوم** در دانستن خراج و امتزاج نقطه و این قدر است که
نقطه از هر میزان باین مرکزها که ورند مقرر است که هر منزل چیزی دهد چیزی ستاند طبیعی یا طلسمی
دیگر گفته که هر مرکز سری شود در حشکی بر دور تری شود حشکی گرمی شود داستان در دانستن
این علم از مهمات است که تمام احکام است در این دانستن خراج و امتزاج نقطه است
و بغایت مشکل است آسان نه بیند که شکاف دلیلند و اگر چه در نظر آسان می‌آید در این
مثال ایراد نمایم مثلا چنین نقطه نار که از مرکز میزان که بخانه سیزدهم رفت و این مرکز آتش
است و نقطه میزان آتش پس چون بردم گرم و چون گذاشته گرمی و خوشی زیاد گردد چون اول آید
گویم چه مرتبه گرمی و خشکی زیاد شود اما از این مرکزها بگذرد به هر شکلی میرسد آن نقاط
دیگر که در آن شکل است بعضی بار آورد و در این تامل باید کرد و چرا اشکال دارد باید جواب که
هیچ جا باین روشنی بیان نکرده لذا **اما** فکر دقیق باید تا درست کند شخص و اگر چنانچه در بر
این نقطه بر کمیان نیکو و چه جاب بر ار از عناصر گرم برا ضر باید کرد و چرا که
نفس و تن و جان است پس هر شکلی که بگذرد عیب در میزان شکل باید گفت تغییر اگر شکل
که نیش باشد چه از که باید گفت و اگر از حشیان و حرکت نیکو نیک شود مثل نظره
خارج از آن باید گفت علی هذا القیاس فهم تر باید که اینرا بعمل آورد و اگر باین طریق
رود اکثر احکام آن خلاف شود و دیگر بطریق کاهن از کتب آن
سخن میگوید و کاهن راست و کاهن دروغ است و هما اعتقاد میکنند
و بعضی انکار این قسم کنند اعتبار بر قول ایشان نیست در این
روزگار اکثر رمالان از این جنس اند لازم هر که سه کلمه سخن گوید البته یک
کلمه راست خواهد بود بعوذ بالله از آن طایفه چرا که بسیار کس ما از ان فرا بغایت

دهند و بسیار در راه‌ها بگشتن دهند و عوام چه دانند که این میراث اندازند میرانند مگر بعضی
خواص را صاحب خبر باشند و هر کس هر چیز را بجای خود دانند و هم آن که بندگان
خدا را سر گردان و گمراه کرده باشند آخر بعد از هزار گونه گون حرف راست شوند و هیچکس نیز از
این علم اند که با جز شیخ و نجوم کنند گاهی حکم راست آید و از خدای تعالی فال و خوف
در میان باشند و آن نیز از آن قوم کاسب است پس هر ساعتی بر سر راستی نشیند و به علم بگوید
و خوف در میان باشند و بیقین بر ان از ازاد هیچ هنر است و خوف ایر جل جلاله
است و این فیض از جانب الهی است و بقدرت در دل آشنا گیری و فقیر مستتر میشود او
بخلق میرساند چرا که این معجزه اولیا داده اند و اسباب داده اولیا چنین بعضا نه و شکسته در
دل آن بعضی اند **فصل سیم** به انکه حکما صدر از دایره ابجد ح است و دایره شکل
نیز خوب است اما ابجد ح از دست باید داد مطلوب هر نقطه از دایره ابجد
نقطه بعد از دست چنانچه آتش که آن را مطلوب آتش نظره خارج است و باد ب
باد ب مطلوب اوست علی هذا القیاس بدانکه در این هشت شکل در میزان آن
میباشند نار هوا آب و چهار خاک دارند و این نقاط مذکور هر کدام
حاکم اند بر خانه بدین ترتیب مثلا چهار شکل نار در میزان آیند اول
دوم سوم چهارم نار حاکم است بر خانه اول و نار
حاکم است بر خانه ۵ و نار حاکم است بر خانه ۹ و نار حاکم است بر خانه
۱۳ و چهار نقطه بادی در میزان آیند اول است دوم سوم
چهارم باد حاکم است بر خانه دوم و باد حاکم است بر خانه ششم
و باد حاکم است بر خانه دهم و باد حاکم است بر خانه چهاردهم و چهار

و چهار نقطه آبی در میزان میایند سوم سوم چهارم و آب حاکم است بر خانه سوم
و آب حاکم است بر خانه هفتم و آب حاکم است بر خانه یازدهم و آب حاکم است
بر خانه پانزدهم و چهار شکل خاکی در میزان میایند ۱ ۲ ۳ ۴ خاک حاکم است
بر خانه چهارم و خاک قبض الداخل حاکم است بر خانه هشتم و خاک نصرة الداخل حاکم است بر
خانه دوازدهم و خاک حاکم است بر خانه شانزدهم و بعضی از این سخن آن است که
هر نقطه که در میزان آید بداند که بر کدام خانه حاکم است و منتهی بکدام خواهد شد و احکام ایشان
گویند از سعادت و نحوست و داخل و خارج و ثابت و منقلب و به بیند بکدام خانه منتهی شود
در وتد و مایل وتد و زایل الوتد یا وتد الوتد و حکم کلی از آن کند مثلا شخص سوال از زر و جاه کرد
پس مال که منسوب است بان خانه اگر در میزان باشد به بیند که بکدام مرکز منتهی شده در ضعف
و قوت آن حکم کند باقی بدین قیاس **فصل چهارم** بدانکه هر نقطه که از میزان سیر میکند
گاه باشد که تا محل قرار گاه خود یعنی انتها بکند و گاهی انتها نکند و این از حضرت خضر مولانا
شمس الدین محمد جعفری در زمینه قرار داده که یا حرکت در عرض یا حرکت در عرض یا در
اجابت قرار گیرد یا در نبات قرار گیرد و این معنی دارد مثلا که در ابتداء این
اجابت فرود آید و در انتهای اجابت قرار یابد این بعد از حرکت در عرض است
و این اجابت را علی و نبات را عرض میخوانند ان دفع باین سخن هذا الدرس اگر این نقطه
در ابتداء نبات فرود آید و در انتها قرار گیرد یا در انتها فرود آید و در ابتداء قرار گیرد
و آن حرکت در عرض است و اگر بان موضع خود فرود آید و دیگر حرکت نکند آن بد حرکت
عرض است اگر در مرکز خود فرود آید و حرکت نکند سال را کار بر مراد باشد بی سر گردانی
و اگر بعد از حرکت در عرض قرار یابد و در مرکز خود قرار گیرد فهو المراد و اگر در مرکز

غلبه قرار گیرد و به بیند بر سطح خود قرار یافته باشد در نبات و خواه در متولدات و خواه در زوایات آخر علی
حاصل شود بعد از ریاضت بسیار اگر چه الحمد هیچ جا سطح نیافته دلیل است بر حرکت بفایده و هیچ مرادی بر نیاید
و ما در این صورت مثالی باز نمائیم مثلا نقطه باد بعد منتهی شد و در ۱۴ که مرکز هوا است باد دیده یا در آتش
یا در ده که هوا باشد دلیل است بر یافتن مراد و اگر سطح نباشد دلیل است بر سر گردانی و نایافتن مراد و کلی
این است و بح و بح و بح و امثال این بسیار است بدان ایدک الله العزیز که احکام از دایره ابجد است و
چنانچه هر نقطه که از میزان سیر کند و هر جا که قرار گیرد و هر شکلی که میرسد می بینیم که در دایره ابجد صاحب آن خانه را که نقطه
قرار یافته کیست پس آن شکل منتهی به و شکل صاحب خانه را باهم ضرب نمائیم و احکام از حاصل آن و مکرر آن شکل کنیم از
میان ایشان حاصل شده است که آن را انسان الامر گویند حکم میکنیم بر ضعف و قوت و سعادت و نحوست و داخل
و خارج و ثابت و منقلب و نقطه ثانی نیز از میزان سیر میکند آن نیز بطریق مذکور عمل نمایند یکی نمبر است و دیگر حکم
و اگر نتیجه نقطه اول و ثانی را ضرب نمایند از میان ایشان هر چه حاصل شود از سعادت و نحوست و قوت و ضعف
حکم قاطع از او است تا دانند بدان ایدک الله العزیز که نقطه نار در مرکز نار موافق خراج است در مرکز باد مصادق و در مرکز
آب مخالف و در مرکز خاک سالم و نقطه هوا در مرکز هوا موافق و در مرکز آب سالم و در مرکز خاک مخالف و در مرکز
نار مصادق و نقطه آب در مرکز آب موافق و در مرکز خاک مصادق و در مرکز نار مخالف و در مرکز باد سالم
و نقطه خاک در مرکز خاک موافق و در مرکز نار سالم و در باد مخالف و در آب مصادق و این مقدمه تو اسطه سیر نقطه
و طلب مطلب نقطه است پس اگر مطلوب نقطه در مرکز موافق باشد آن کار بمراد خاطر بر آید و هیچ مانعی نخواهد کرد
در مرکز مخالف باشند انکار بر نیاید و بزیان انجامد و اگر در سالم باشد آن بلا دقت حاصل شود و میانه باشد
و اگر در مرکز مصادق باشد آن مدعا حاصل شود بعنایت الله تعالی بدانکه نقطه نار در مرکز خود وتد است و
قوت است و در مرکز هوا مایل و میانه و در آب ضعیف و در خاک از جهت بیاری است اما بدیگر کارها
بد نیست و باد در مرکز خود وتد است یعنی قوت و در آب مایل و در خاک زایل و ضعیف و در آتش

وتد الوتد یعنی چهار مرتبه قویست و آب بمرکز خود وتد است و در خاک مایل وتد و در آتش مایل الوتد و در باد وتد الوتد است
و خاک بمرکز خود وتد است و در آتش وتد الوتد است و در باد زایل الوتد و در آب مایل الوتد است و
حکم وتد قویست و مایل میانه و زایل ضعیف و وتد الوتد در قوت دو مرتبه قویست اما اصل احکام نظرات
رملست تا تحقیق احکام شود و حکم صاحب شجره از این طریق است بدانکه هوا معشوق نارست و آب معشوق
هوات و خاک معشوق آبست و آب معشوق خاک و اینکه صاحب شجره نقطه ناری که [illegible] با آب برسد یا نقطه
خاکی که بمرکز باد برود رسانید حکم بر نیکوئی میکند معشوق نقطه مطلب پس هر چند که معشوق آن نقطه در کجا
و حکم از ضعف و قوت آن میکند و این موقوف بدانستن جزوی و کلی نقاط و معشوق هر نقطه را باید
دانست بدانکه مطلوب جزوی آتش باد است و مطلوب کلی آب و مطلوب جزوی باد آب است و
مطلوب کلی خاک حال آنکه آب بصورت [illegible] آتش است اما بطبیعت مطلوب کلی اوست و صاحب و غذای
اوست و خاک بصورت [illegible] باد اما بطبیعت [illegible] اوست و غذای اوست چرا که آب در طبیعت
سرد و ترست و آتش گرم و خشک پس سردی با گرمی اعتدال پیدا میکند و تری با خشکی و همچنین باد با خاک
چرا که باد گرم و ترست و خاک سرد و خشک پس گرمی هوا با سردی خاک اعتدال میپذیرد و تری هوا با خشکی
خاک همچنین و درین دقیقه تامل باید کرد که احکام انجا اندکی است گفته شد پس هرگاه که نقطه ناری
بمرکزی که آب یا هوا باشد حکم بر نیکوئی میکند تا چون نشسته باشد پس هر وقت که در مرکز آتش آب
و هوا باشد حکم بر یافتن مراد باشد بواسطه آنکه آتش بغذای خود رسیده که آبست و هوا در میان
واسطه است و [illegible] نارست پس هوا آب اغذای آتش میکند و خاک بمرکز باد و باد در مرکز
خاک اگر آب باشد نیک بواسطه آنکه آب [illegible] خاکست و در میان خاک و باد واسطه است
پس خاک اغذای باد کند پس آنکه صاحب شجره فرموده که اگر نقطه مالی بخانه اول و پنجم متمیز شود
و در انجا [illegible] باشد باعتبار خارج [illegible] خوبست و از این بهتر است و اگر [illegible] باشد این حکم برگردد

چرا که بیاض در خانه پنجم بر قوتی نزاید اما بی اندک خرمی نیست از قبیل فرزندان یا خبری با بهره [illegible] و این بار با تجربه
ما رسیده و اینکه بیاض در [illegible] بی اندک خوشحالی نیست بواسطه آنست که از ضرب بیاض [illegible] در خانه
۵ [illegible] میشود و آتش بمرکز خود قوت میگیرد فی الجمله بی خوشحالی نیست اما چندان ثباتی ندارد [illegible]
که معشوق آن نقطه در جائی باشد که تواند مدد بار رساند یعنی مثل هوا که قوت آب [illegible] است پس اگر هوا
در مرکز خود باشد حکم بنیکوئی باشد و اگر هوا در مرکز خاک باشد حکم آن ضعیف باشد چرا که در هر محلی که معادن
درو رست نیست یا خصم گرفتار باشد چگونه با دیگری مدد تواند رساند و این از لطف رمال وابسته است
اینکه گفتیم اگر چه مطلب نقطه در مرکز خود آمده اما بنظرات موقوفست و این دقیقه از همه دقایق مطلعترست
و هر کس از نظرات رمل سقوط و زایل و مشغول شدن نقطه و امثال آن خبر نداشته باشد البته احکامش

بیان نواظر

غلط شود بدانکه نظرات پنج نوع است اول تثلیث که تمام دوستی است دوم تسدیس که نیم دوستی است سیم تربیع که
نیم دشمنی است چهارم مقابله که تمام دشمنی است پنجم مقارنه که با سعد سعد است با نحس نحس و میان طالع یعنی خانه
و مطلب ساقط [illegible] و غیره است مثلا اگر نقطه طالب و مطلوب برادر در [illegible] خود یا در [illegible] خود یا در هشتم خود یا در
دوازدهم خود ببینند حکم بناقص شدن آن مراد است [illegible] ساقط
[illegible] سیم لواست چرا که [illegible] ساقطات [illegible] و بیشتر ذکر این در
سهامات شد بدانکه میان اول و سیم تسدیس است و میان اول و یازده نیز تسدیس است و میان اول و پنجم
تثلیث است و میان اول و نهم نیز تثلیث است و میان اول و چهارم تربیع است و میان اول و دهم
نیز تربیع است و میان اول و هفتم مقابله است تثلیث و تسدیس و تربیع [illegible] الایمن و الایسر
چنانکه در میان اول و پنجم تثلیث ایمن است و میان اول و نهم تثلیث ایسر و میان اول و سیم
تسدیس ایمن است و میان اول و یازده تسدیس ایسر و میان اول و چهارم تربیع ایمن است و میان
اول و دهم تربیع ایسر است این است نظرات رمل و الله اعلم بالصواب

باب پنجم در دانستن حرکات میزان و ربط اشکال و حل و عقد و متن و شرح و تفسیر و تاویل و ضعف و
قوت اشکال و نقطه در موضع و نسبت حروف با شکل و نقصان و کمال ایشان [illegible] تعالی [illegible]
که [illegible] حرکت از میزان [illegible] و این چهار حرکت [illegible] شکل [illegible]
و اسامی از آن بتحقیق شود چنانکه مذکور خواهد شد بدانکه وقت علم متن و شرح و تفسیر و تاویل باید گو
که [illegible] در میزان باشند اما بعضی استادان [illegible] نقطه آتش [illegible]
رسیده و مجربست اما آنچه در بسیار اولیا بیان کرده است که [illegible] که در میزان باشند نهایت قوت
[illegible] آن را سیر [illegible] و از آن متن و شرح و تفسیر و تاویل بیرون [illegible] و حکم باید کرد
ربط اشکال و در حرکت نهایت قوت میزان است که چون طریق و جماعت در میزان آمدند
قوت طریق از میزان به ۱۳ برسد و قوت جماعت به ۱۴ از میزان بواسطه آنکه نهایت طریق
۱۵ است پس از میزان بخانه ۱۳ برسد و نهایت قوت جماعت ۱۶ باشد از میزان به ۱۴ برسد و
قاعده حل و عقد و ربط ایشان آنست که اول میزان را ربط نمایند با [illegible] که در میزان باشد
آن را متن گویند و با طریق که صاحب خانه میزان است [illegible] آنچه حاصل شود شرح گویند
و آب شرح را حل یا عقد آنچه حاصل شود آن را تفسیر گویند و آب متن را حل یا عقد کنند آنچه حاصل
شود از آن تاویل گویند [illegible] طریق که در میزان [illegible] طریق که صاحب میزان است [illegible]
جماعت شود آب جماعت را حل کنند [illegible] شود و آب طریق را عقد کنند فرح شود پس طریق
متن و جماعت شرح [illegible] تفسیر و فرح تاویل شد پس نهایت قوت طریق به ۱۳ رسید و نهایت
قوت جماعت به ۱۴ رسد و قوت [illegible] به ۲ رسد و نهایت قوت فرح به ۹ آید پس از
این اشکال [illegible] میزانی قوت ایشان [illegible] که برسد از آن چهار شکل [illegible] مذکور
صورت بندد چنانکه مجموع [illegible] شکل [illegible] رسد و رعایت قوت آن اشکال کنند یعنی ببینند که کدام در وتد

و کدام در مایل الوتد و کدام در زایل الوتد و در کدام خانه فرود آمده اند و چه نسبت دارند از شرف و وبال
و هبوط یا مسکن یا اوج یا حضیض یا طول یا عرض یا میل یا حرف [illegible] یا برج و امثال این [illegible]
ضعف و قوت حکم کنند و این در محل خود بیان خواهد شد اما بیان آنکه هر شکل در دایره ابجد صاحب کدام
حرفست آنست که [illegible] در خانه اول صاحب ۲ حرفست که الف و فا باشد که در ابجد قسمت شده است
و از الف ابجد تا حرف [illegible] که [illegible] است [illegible] داده اند و در این دایره که [illegible] رسیدند که
حرف [illegible] است باز [illegible] رسید باز حرف فا را به [illegible] دادند و [illegible] را به [illegible] و ق را به [illegible] دادند
و [illegible] را به [illegible] دادند و [illegible] تا خانه ۲ که [illegible] است [illegible] پس الف باز به [illegible]
و ب به [illegible] و ج به [illegible] و د [illegible] و این دوره [illegible] است [illegible] این حروف [illegible] در موضع خود خواهیم
کرد ان شاء الله تعالی بدان [illegible] که بغیر از این [illegible] حرف که مذکور شد در ذات هر نقطه از این نقاط
۲۸ حرفست چنانکه ۷ نار و ۷ باد و ۷ آب و ۷ خاک باشد و نقطهای طریق را اینجا در حساب
نیاید اما بعضی [illegible] یا ورند [illegible] حروف تهجی [illegible] است طریق در [illegible]
و [illegible] حرف عجمی که آن پ و چ و ژ و گ باشد مجموع ۳۲ شود و نقاط [illegible] ۳۲ باشد
و در این صورت بعضی نقطهای طریق را بعمل میآورند چنانکه پ را بنار [illegible] طریق [illegible] چ را بهوا
و ژ را با آب و گ را بخاک [illegible] اما اصل [illegible] آنست چنانچه نار را ۷ حرف
داده اند که ا ه ط م ف ش ذ و هوا را نیز ۷ حرف داده اند ب و ی ن
ص ت ض و آب را نیز ۷ حرف داده اند ج ز ک س ق ث ظ و خاک را نیز ۷
حرف داده اند د ح ل ع ر خ غ پس از حروف آتش حرف اول در ذات فرد آتش
[illegible] باشد و حرف دوم در ذات آتش [illegible] بود و حرف سیم در ذات آتش فرد [illegible] بود و حرف
چهارم در ذات آتش [illegible] بود و حرف پنجم در ذات آتش [illegible] بود و حرف ششم در ذات آتش

فو ۵ بود و حرف ۷ در ذات آتش فو ۵ بود و از حرفهای باد حرف اول در ذات باد فو ۲ بود و حرف
۲ در ذات باد فو ۲ بود و حرف سیم در ذات باد فو ۲ بود و حرف ۴ در ذات باد فو ۱ بود و حرف
پنجم در ذات باد فو ۲ بود و حرف ششم در ذات باد فو ۵ بود و حرف هفتم در ذات باد فو ۱ بود
و حرفهای آب تیز ۷ حرف بود حرف اول در ذات فو آب ۲ بود و حرف ۲ در ذات فو آب
۵ بود و حرف ۳ در ذات فو آب ۵ و حرف ۴ ۱ و حرف ۵ ۲ و حرف ۶ ۵ و حرف هفتم
۱ و از هفت حرف خاک حرف اول در ذات خاک ۲ بهمین قیاس در ذات خاک ۲ ۲ ۲
۴ ۵ ۲ ۶ ۵ ۷ ۱ بود و این ۵ بعض حرف از دایرهٔ حروف میگویند و ان دایره علم
رمل ابو... در کتابهای معتبر دیده‌ایم و از استادان شنیده و تجربه کرده‌ایم اکثر مخالف است
الا دایرهٔ ابجد بطریقی که مذکور شد باب ششم در معرفت طول و عرض و عمق و دانستن
قابلان ثلث و دانستن شکل مقصود در عقد شکلین در صورت حقیقی و مجازی که میان
ابجد و مثلثهٔ ابجد حاصل میشود و در دانستن شهادات که بچند نوع است و هر کدام چون
نتیجه میشد به زیاده و نقصان بدانکه از این ۱۶ اکانه هر کدام طول و عرض و عمق
دارند بطریق ابجد و ابجد بطریق ابجد که اعمال را دانستنیست که از اشکال و نقصان
فرد او طول اوست و عدد زوج او عرض اوست و عدد فرد زوج عمق اوست مثلا ۲ عدد
فرد او یکیست و طول او است و عدد زوج او ۲۸ است و این عرض اوست و عدد
فرد و زوج او ۲۹ باشد و این عمق اوست و ۲ عدد فرد او ۲ است و این طول اوست
و عدد زوج او ۳۰ است و این عرض اوست و عدد فرد و زوج عمق اوست علی هذا القیاس
و طریق دیگر چنانستکه طول ۲ میگویند که مرات اوست و عرض او و عمق او ۷ ...
طول ۶ و عرض ۳ و عمق ۲ و ۲ را طول ۸ و عرض ۸ و عمق ... را طول ۴ و عرض ۲ و

عمق ۱۲

بیان قابلان ثلث

و عمق ۲ او این در کتاب الجبات و در فنون کار آید و به وجه اعتبار کنند و بعضی
نزاع میگویند لا اصح اینست که بوجب حساب کنند تا بدان پایوز که ما در شمس قابل
که ایشان را قابلان ثلث میخوانند و از ایشان یکی قابل اکبر است و آن ۲ و یکی قابل اوسط
است و آن ۲ و یکی قابل اصغر است و ان ۲ و فایدهٔ قابلان آنست که خواه نقطه که
در میزان حرکت کند و بایشان منتهی شود و خواه نهایت قوت میزان بایشان رسد و ایشان
در حق و ... و تغییر و تاخیر دانند تقید ان حکم کنند از قوت و ضعف بدانکه انچه
۵ و عمال ... و بزرگ و حکم و امثال این تعلق دارد و قوت او بافراط است و انچه ۱
بکارهای اوسطی و مهمات خیر و معاملات شریف و اهل تقاع و امثال این نسبت دارد و
قوت او بجهة اعتدال است و انچه ۲ است لیکن و تدبیر و مکر و ... آزاری و امثال این نسبت دارد
و قوت او بجهة تفریط است پس هر عملی که قوت شکل میزان بمع منتهی شود و این قابلان
ثلث صورت ... بقدر قوت شخص باید کرد و این چنانستکه مثلا ۲ در میزان
قوت او ۲ است مثلا بخانهٔ ۱۰ منتهی شد و انجا نیز ۲ بود پس ۲ ... بود بطریق
که صاحب شکل میزان است و ۲ که صاحب خانهٔ ۱۰ است ضرب کنیم ۲ شد
پس ۲ شرح بود با اجتماع بعضی خانه بسته شد ۲ تغییر شود پس بازتن که ۲ است حل
کنیم ۲ شود پس حل ... از ۲ باشد و امری بتبدال که در ذات او است و او قابل
اوسط است پس ... حاصل شود بجهة اعتدال نوع دیگر مثلا در میزان ۲ بود و قوت او
۱۲ رسد و در ۱۲ ... بود و ۲ که صاحب ۱۲ است ضرب کنیم ۲ شد و ۲ شرح
شد خاک اجتماع حل کنیم ۲ شد و او تغییر شد خاک حمره را حل کنیم ۲ شد و او قابل
است پس ... مطلوب و ... معقود باشد پس معقود ... او قابل اکبر باید

که ... ادرار

که ذات تاویل است و ضمیر سائل از مال و جاه باشد بافراط و این از منزمات ... حاصل شود مثلا شخص
سؤال کرد از زن و خصم و ضد و شریک باشد و در میزان رمل ۲ باشد و عدد او ۷ است از میزان
طرح کنیم بخانهٔ ۷ رسد و در انجا ۲ بود پس ۲ ... بود با صاحب ۷ ضرب کنیم ۲
و ۲ شرح شد آب ۲ را عقد کنیم ۲ شد و ۲ تغییر شد و آب ... را که ۲ است
حل کنیم ۲ شد تاویل شد پس ... سائل از خانهٔ هفتم بود ... که ضمیر ... است
و شرح ... کتیم ... حاصل شود و خانهٔ ... دانوا قاعدهٔ حل و عقد حقیقی و
مجازی آنست که ببینند که سائل ... سؤال از کدام ربع است یعنی از ربع ناری یا بادی
یا آبی یا خاکی از این بیرون نیست پس ببینند که در خانهٔ اول چه شکل است با شکل خانهٔ
مقصود ضرب باید انچه حاصل شود ببینند که مجازی است یا حقیقی حکم بر یافتن مقصود کنند
لا عقد حقیقی آنست که زوجی از ... زوج حاصل شود از ان ربع که سؤال باشد و عقد
مجازی انست که فردی یا فردی زوجی حاصل شود و حل مجازی آنستکه از فرد و زوج فردی
حاصل شود و حل حقیقی آنستکه باعتبار مراتب از ... مرتبه فرد حاصل شود از اشکال مثلثهٔ
ابجد و بلکه از ابجد نیز اگر این یقین نشده لا حقیر آنست که درستست مثلا در خانهٔ اول
۲ بود و در خانهٔ مقصود ۲ بود چون در هم ضرب کنیم ۲ حاصل شد الکیس ... ۲
و این دایره ۲ و ۲ خاک ۵ افزدات و ۲ خاک اول ... زواج است پس ... که هر
ازواجند عقد بیت حقیقی و در ... که هر ... زوج شد پس عقد بیت مجازی و در ...
عقد بیت مجازی اما در خاک اگر بصورت علیت مجازی را در احکام حقیقی ... الکه از
۲ فو ۲ حاصل شده خاک ۲ که خاک ۵ باشد و ... که از ازواج خاک ...
پس ... حل حقیقی است علی هذا القیاس العاقل یکفیه الله ...

... اگر

پس اگر سؤال از ربع آتش باشد ناچار حکم از عقد زوج باشد و مراد بر آید بسطوت یعنی بجلد بودن و بقهر
و اگر در ربع بادی باشد حکم از عقد باد است و اگر از آب باشد حکم از عقد آب باشد مراد بر آید و اگر
سؤال از ربع خاک باشد حکم از حل خاک کنند و این البته مراد بدهد در روز بلکه در ساعت و به
برین قیاس است عمل دیگر در حل و عقد و این چنانستکه اشکال مثلثهٔ ابجد حل و عقد کنند
بدین وجه که ان دو شکل که صاحب خانهٔ مقصود از ان دو دایره بایکدیگر ایشان مزاج دهند و حاصل
با شکلی که مقصود است ضرب نمایند و نظر نمایند در نتیجه در حل و عقد و این چنانست که مثلا سؤال از خانهٔ
هفتم بود و در ان ۲ بود چون شکلی که صاحب خانهٔ ۷ است در دایرهٔ ابجد ۲ و در دایرهٔ
مثلثه ۲ از ضرب ایشان ۲ تولد کند پس همه عنصر عقد شود پس چون سؤال متعلق است ب آب باشد
و آب عقد شد ... است حقیقی پس گویند البته مراد حاصل شود الا بصبر و اگر ... [illegible]
نظر نمایند که در کدام خانه است عقد دال و حاصل و حکم کنند و اگر ۲ معدوم باشد نظر کنند در
خانهٔ ۱۰ که سکن او است و حکم از ان شکل کنند در حل و عقد مثلا شخص سؤال کند
که ... از غیب چیزی ... یا نیاید پس سؤال او لیکن غایب باشد که ربع خاک است
و صورت مثلش این است ۲ ۲ ۲ ۲ پس شکل ۸ در مثلثهٔ ابجد ۲ و در دایرهٔ
ابجد نیز ۲ نتیجه ایشان ۲ شود و چون شکل که در آمده است که ۲ باشد مراد
نکنیم اما ان ۲ شد و ۲ در ان خانه عقد بیت مجازی در مرتبه پس گفتیم ... مراد
بر آید چرا که سؤال از ربع خاک است اگر عقد حقیقی بود نهایت ... حاصل بود چون
این عقد مجازی است گفتیم اندک مراد حاصل شود تحقیق گویم چنین بود باز مثالی دیگر
شخصی ضمیری داشت از مزاجی که بتوقف ... آید یا نه رملش این بود ۲ ۲ ۲ ۲ چون
شکل خانهٔ صاحب در مثلثهٔ ابجد ۲ بود و در ابجد ۲ از ضرب ایشان ۲ شد و ۲

...

باشد که در خانهٔ سیم بود ضرب نمودیم شد و آن در رمل نمود برجای او رقیم پنج بود و آن که سؤال با ازان
ربع بود و در خانه موجود بود و نیز عقدی شود مجازی دران خانه پس تقسیم دراین معانی جیزی و البته بیت
و ضعیفات احتمال امری معقود است به تحقیق کنیم حسن بود با ادیم سر پایان از حقیقی و مجازی
اما اگر آن شکل اکنیه که از میان ۲ شکل حاصل شود ازان پنج باشد این را امر حقیقی گویند پس
معقود سیادات حاصل شود ازان که پنج راست گویات و در امیدرت خصوص که حمره در او باشد
زیرا که پنج و پنج هر دو صاحب خانهٔ ۵ اند و دران ۲ دایره مذکور مثالی دیگر شد سؤال سایل
از خانهٔ ۵ بود و در انجا پنج بود و در خانهٔ اول آن بود از میان ایشان پنج تولد کند و این امارت مجازی
زیرا که پنج و پنج دو پنج از خانهٔ ۵ و در ۱۰ نه و دران ۲ دایره و حکم بر خلاف اول است و بحوث داد
دهد براین قیاسات فصل پنجم در معرفت شهادات براکه شهادات بر ۴ طریق است و هر کس
این دقیقه را نیکو نداند هیچ ایشان درست نیاید و اسم شهادات کرد از خبی و دفین بهره نداشته باشد
و این اصل تمام دارد به آنکه طریق اول آنستکه چون رمل نهند و دران رمل شکل ۴ در مسکن امهات نشسته
باشد آن شهادات را بزرگ باید داشت و دران سؤال و این شهادات را شهادات طول گویند
شهادات افراد نیز گویند طریق دویم آنستکه دران رمل شکلی که در مسکن عرض آمده باشد آن را
شهادات عرض گویند و شهادات انواع نیز گویند طریق سیم آنستکه شکلی که در مسکن عمق آمده باشد
آن را شهادات عمق گویند و شهادات اشکال است طریق چهارم آنستکه شکلی که بر سر ۵ رآمده باشد
در دایرهٔ ابیح مثل آنکه پنج در ۲ باشد یا پنج که شکل ۲ است دران باشد یا پنج که شکل ۱۳ است
در ۹ باشد علیه القیاس اما انچه بر سر ۵ رآمده باشد آن شهادات عارض شود یعنی ان مدعا
بر طرف شود لا نتیجه از زبک دهر سالات بحوث وفق نهند و در اسم دحنی و دفین لکار را از
لا انچه قرار داده اند و دراین ۴ دایرهٔ مذکور آنستکه ۲ دایره که حکم از ایشان کنند و ۲ دایره

دیگر که گواه باشند

دیگر که گواه باشند دایره ابیح و دایره عمق حکم از ایشان کنند و دایره عرض و طول گواه باشند و دایرهٔ عرض
را گواه ابیح سازند و دایره طول را گواه دایره عمق گیرند تا این مقدمه را در عمل خوض خواهیم گفت
تا بر مبتدی آسان گردد باب هفتم در دانستن طالب و مطلوب هر دایره و مناسبت خانهای رمل
باشنا مر و قوتها یا اشکال بدان که بعضی ازین قایل اند که دایره ابیح هر شکلی ۵ او مطلوب است و ۵
دایرهٔ بزدح ۷ او مطلوب است و در دایره سکن ۴ او و بعضی گفته اند که در این دایره مذکور
یازدهم مطلوب است بواسطه آنکه خانهٔ امیدات و مدت مقصود را نیز از مطلوب گیرند مثلا اگر
مطلوب در امهات باشد مدت یومی بود و اگر نبات بود مدت هفته باشد و اگر در متولدات بود که منقلب
خوانند تمام ماه انجامد و اگر در دایرات بود و شواهد در سال بود و این مرتبت و [illegible] طالب
مطلوب آنستکه رملی زنند اگر مطلوب در رمل باشد گویند مراد حاصل است اگر در رمل نباشد مراد بر نیاید و اگر
سعد باشد بهتر و داخل و خارج و ثابت و منقلب خود ظاهر است که حکم هر کدام چون باید کرد والله اعلم
فصل ششم در مناسبت خانهای رمل خانهٔ اول دلیل است بر تن و جان و بر عمر درازی و تدبیر
و درازی رای و تدبیر و کوتاهی عمر و صحت و قوت و ضعف و ابتدای کارها و منفعت و مضرت و آن
را طالع گویند خانهٔ دوم دلیل است بر مال و معاش و بیع و شری و دخل و خرج و قدوم غایب و نزول النجم
و داد و ستد و معاونان و آن را بیت المال خوانند خانهٔ سیم دلیل است بر برادران و خواهران و همنشینان
و خویشان و نزدیکان و مصاحبان و حرکت نزدیک و خواب دیدن در روز و تدبیر و ضمیر مافی القلب
و این را بیت الاقارب خوانند خانهٔ چهارم دلیل است بر پدر و مادر و استاد و ملک و زراعت و عمارت و
دهقان و دفین و عاقبت کارها و بیت المال پادران و زن و ملوک و زلزله و آن را بیت الآبا خوانند
خانهٔ پنجم دلیل است بر فرزندان و محبان و رسولان و خبر و عیش طرب و دخل و خرج و میراث دیگر
و بیع لذات و آن را بیت الاولاد و العیش خوانند خانهٔ ششم دلیل است بر بیماریها و غلام و کنیز و نوکران

و شاگردان

و شاگردان و زیردستان و حیوان کوچک و طیور و گریخته و ضایع شده و فسق و رنجیدن و سحر و سعال و مال فرزندان
آن را بیت المرض و العبید خوانند خانهٔ هفتم دلیل است بر زن و شریک و خصمان و دعوی و طالبان
غایب دلیل است و میان مطلوب سایل و درد و مقام او و آن را بیت النسا و معقد اندشا گویند
خانهٔ هشتم دلیل است بمال غایب و میراث و خوف و خطر و مرگ و قتل و خون ریزش و قحط و غارت
و آنچه دزد برده باشد و دزد و آن را بیت الخوف خوانند خانهٔ ۹ دلیل است بر سفر و علم و
دین و تعبیر و اطبا و مدارس و خطبه و خیالات و آن را بیت السفر گویند و این خانه میراث
از اول و دویم ستانند خانهٔ دهم دلیل است بر شغل عمل و ملوک و سلاطین و امرا و علاج امراض و طلب علم
و استادان و طبیبان و کارها و آن را بیت العمل گویند و این خانه میراث از سیم و چهارم ستاند
و خانهٔ یازدهم دلیل است بر مهمان و دوستان و بخت و سعادت و امیدها و سعادت دوستان
قدیم و حاجتها و بیت المال ملوک و آن را بیت الرجا گویند و این خانه میراث از پنجم و ششم ستاند
خانهٔ دوازدهم دلیل است بر دشمنان و حسودان و بند و زندان و عقوبت و شکنجه و کور و حیوان بزرگ
و آن را بیت الاعدا گویند و این خانه میراث از هفتم و هشتم ستاند خانهٔ سیزدهم بر نفس و طلب طالب
و تدبیر سایل و آن را بیت الطالب گویند و این خانه گواه است بر خانهٔ اول و ۵ و ۹ خانهٔ چهاردهم
دلیل است بر مسئول عنه و این خانه گواه است بر خانهٔ دویم و ۶ و ۱۰ و فرزندان و پادشاه و مقام
و دوستان و نقل و حرکت نزدیک اعدا و خویشان و امرا و حشم برادران اما در این خانه
اختلافات بواسطه آنکه ۵ را از دوازده میگیرند و اصح آنست که این ۴ خانه شواهد و در آخر
و خانه پانزدهم قاضی رمل است و اصل نتیجهٔ رمل است و از او است و جمیع احوال ازین خانه
معلوم شود و اگر [illegible] ازین خانه گفته اند یعنی دیده اند که چه شکل در او است از دایرهٔ
ابیح و کدام خانه نسبت دارد و بجه باز بسته است هر شکلی که غالب آید حکم ازان کرده اند

[illegible]

و این گواه است بر خانهٔ ۱۳ و ۷ و ۱۱ و خانهٔ شانزدهم دلیل است بر عاقبت العاقبة و لسان الدهر و انتقال
و انتقال ازین خانه معلوم شود و این خانه گواه است بر خانهٔ ۴ و ۸ و ۱۲ قاعده در ترکیب و صفات
اشکال با تمام و وجه تسمیه آن پنج دلیل است بر شخص بزرگ ریش خرد سر میانه بالای سفید چهره میل و خردمند
فاضل نیکورای باز اهل شرف که بر دماغ سیاست داشته باشد و قضاة و ائمه و اهل علم با تعلق دارد
پنج دلیل است بر شخص گندم گون [illegible] چشم پیوسته ابرو و میانه بالا و کودن و بزرگ سر و خورد های
سوداگر یا صراف پنج دلیل است بر شخص دراز بالای سبز رنگ فاسق و مکار و دروغ گو و بی ادب
و چشم باز و غماز پنج دلیل است بر شخص بلند بالای سبز رنگ فربه اندام بزرگ شکم بزرگ سر که منجم یا نقاش یا
اهل زراعت باشد یا کارها تک کند پنج دلیل است بر [illegible] که تعلق بمحبان و فرزندان و اهل عیش
و طرب باشد و ازان دلیل است بر امردان و [illegible] و [illegible] شخص سبز رنگ و سفید و [illegible]
و نیکو [illegible] خرد سر و خرد پا و بزرگ رو پنج دلیل است بر شخص میانه بالای سبز رنگ و [illegible] و بسیار
خورد و دروغ گوی و خرد سر و کوتاه گردن و خرد پا و فراخ شکم و کینه جوی و خصومت کن پنج
دلیل است بر شخص سیاه چهره تیغ [illegible] و فربه تن و بزرگ سر و [illegible] پای و دراز بالای و کوتاه گردن که جانب
چپ نشانی داشته باشد بیشتر از [illegible] داشته باشد و امثال پنج دلیل است بر شخص میانه بالای و دراز
گردن و گربه چشم و ابله روی سرخ و سفید پر مکر و حیله گر و دروغ گو و فاسق و بی نماز و [illegible]
و خونریز و سخت گو و بدفعل و غماز پرستنده قصاب یا آهنگر یا جلاد یا سپاهی باشد پنج دلیل است بر شخص
میانه بالای [illegible] بلند بینی پیوسته ابرو و سفید [illegible] و صالح پنج دلیل است بر شخص
دراز بالای [illegible] چشم خرد سر و دراز رو و بعضی میانه بالای گفته اند بزرگ [illegible] زرد چهره
و اصیل و خردمند نیکورای بزرگ منش متکبر هنرمند ملک زاده یا سلطان زاده و امثال این
پنج دلیل است بر شخص خرد ریش سیاه [illegible] میانه بالای [illegible] با بلند بینی عاقل و چابک

[illegible]

نیکورای صالح و دلیل است بر شخصی دراز بالای خشک اندام زرد رنگ کربه چشم بر فتنه کینه جوی تلخ سخن
کریه منظر خرد سر بزرگ پا که از طرف چپ نشانی یا عیب داشته باشد مبرامل و فاسق و بی نماز و حرام
خور و حرام زاده و پسین ترش روی غرنبده یا استربان و دلیل است بر شخص سرخ روی کربه چشم
لوچک و کوسج پریش و بد فعل و این شکل را نسبت بشیطان کرده اند پس صاحب این شکل با هزل باشد
و دلیل است بر شخص خوب صورت صالح از اهل ترف یا سید یا آقا یا اهل تقاع و معتدل قامت گندم گون سرش چشم
سفید پوست بزرگ سر مای آفرست طلب خداخوان و خداجو و دلیل است بر شخص دراز بالا و باریک اندام
بزرگ سر بزرگ پا گندم گون که نقاش یا نویسنده یا اهل دیوان و اهل مدرسه و اهل نجوم و هندسه و خطها باشد
و دلیل است بر شخص دراز بالای میکون موی خندان رهبر باریک اندام شیر رفتار پیک یا ایلچی یا پیاده یا ساز
چت و چالاک یا کارزن یا ابار یا آسیابان و امثال این بود فائده در شرح قوتها بدانکه افوی ۸ باشد
و هر کدام منسوب بشکلی از این اشکال اکا نه چنانکه بشکل باشد و در شکل دیگر نکنند چنانکه تقریر میرود
صاحب قوة جوانی است و شریک اوست صاحب قوة غضبی است و شریک اوست
و صاحب قوة نفسانی است و شریک اوست و صاحب قوة طبیعی است و شریک
اوست و صاحب قوة شهوانی است و شریک اوست و صاحب قوة حافظه است و
شریک اوست و صاحب قوة ماسکه است و شریک اوست و صاحب قوة ان
و شریک اوست و فایده قوتها آنست که چون رمل نهاده باشد از هر خانه که سوال افتد به بیند
که در طالع کدام شکل قرار دارد و کدام قوت منسوب بنوبت و شواهد و نواظر آن طالع از قوتها
کدام قوة دارند از حالت و نحوست ان حکم کند مثال اگر رمل نهیم امهات این بود
و شخصی از برای پیش آمدن حال خود دیده بود کشیم اشکال چون چند از قوت ... نیز
و میل بزبان لیاردادن و شهوه والکه اوقات دیگری از جهه آنکه این شکل که در طالع آمده است

و این را قوة شهوانی گویند اما چون لحیان ناظر طالع بود و از منسوبات مشتریست کشیم آخر تعبیرات اینجا بد
و دیگر چیزهای توانا نبود که واقع شود به الکه زشتی و خوبی که واقع شود از منسوبات ان قوت شود و
ان کوکب و ان برج است که با اشکال تعلق دارد و رمال باید که صاحب تصرف باشد القلیل نطق الله
و دیگر قوتها را مناسبت دهند و حکم کنند که درست است **باب هشتم** در دانستن هر شکلی
عرض دارد و آنرا در رقوم اشکال میزان نامهات میتوان دانست و نسبت و دانستن
رنگ و ماده و طول و مزه و قیمت و گرمی و سردی و خشکی و نظر و نطق و اتصال و انفصال
بدان اعزک الله فی الدارین که هر شکلی از این اشکال اکا نه عرض دارند چنانچه را
عرض بود و را عرض بود و را عرض بود و را عرض و را
عرض بود و را عرض بود و را عرض و را عرض بود و
را عرض بود و را عرض بود و را عرض بود و را عرض بود
اگر چه طریق را عرض نهاده اند لا بسطه الکه عرض از زوج حساب میکنند اما بیچ الکی
هر شکلی را شکل عرض اوست در احکام که اگر قوة میزانی شکلی منتهی شود در شکل تغییر
و ما در میزان شکل عرض نیابد حرکت بیفایده باشد واگر در ۲ باید فایده داشته باشد و
را جایا از منتهی قوت را سیر دهند و هیچ جا عرض نرسد تا قوت منتهی اول رسد گویند این
حرکت بیفایده است و سایل بمراد نرسد واگر در حرکت اول بعرض رسید سایل کار
مدت خود کند و مراد یابد واگر حرکت ۲ م عرض یابد سایل بعادت دیگران برادر سد
واگر در هیچ جا عرض نیابد چنانکه قوت منتهی اول رسد یعنی در تمام شود حکم آنست
که پیشتر مذکور شد که حرکت بیفایده است مثال رملی کشیدیم و سوال از طلب بود قوة
از میزان به هم رسید و اینجا فرح بود با صاحب خانه دهم عرض کردیم شد

را عرض بود چون به منقلب کشیم باید خود دست میشما یید و از بی اینکه خواهر شال بر
شخص رمل نهاد امیدواری داشت که بکند در میزان بود قوة او با اول رسید و در اول بود و از ضرب او
با شد باز قوة بدویم رسید و در ۲ بود از ضرب او با شد باز قوة
طریق ۴ رسید و اینجا بود از ضرب با همان شد چون ۵ رسید رسید و
معلوم که در میزان بعد هیچ نیافت کشیم این حرکت بیفایده است و این مراد
حاصل نشود **فصل هفتم** در رنگ و ماده و طول و مزه و قیمت و گرمی
و سردی و خشکی و تری و نظر و نطق و اتصال و انفصال بدانکه مذکر است و سفید و قیمتی
و گرم و خشک و نظر است و مذکر است و سرخ و ترش و بی قیمت و گرم و قابض و نطق است
مذکر است و سرخ و زرد و قیمتی و گرم و خشک و نظر است و مونث است و سفید
و آبی و شیرین و سرد و تر و اتصال است و مذکر است و سیاه و سرخ و ترش و بی قیمت
و گرم و خشک و نظر است و ممتزج است و خنثی و سبز و کبود و در قیمت میانه و شیرین
و آسمانی و گرم و تر و نطق است و مذکر و سرخ و سیاه و زرد یعنی ابرش رنگ دارد و شور و
گرم و خشک و بی قیمت و مونث است و سیاه و ترش و سرد و خشک و بیقیمت
و انفصال است و مذکر است لا تعلق بلکه ان دارد و بیرنگ و سفید و ترش و
والوان و شیرین و در قیمت میانه و گرم و تر است و نطق است و مونث است و سفید
و آبی رنگ و شیرین و قیمتی و سرد و تر است و اتصال است و مذکر و سیه اند و
این را نیز بشاهد توان شناخت و گندم گون و شیرین و قیمتی و گرم و تر و نطق است
و مونث و سبز رنگ و آبی و در قیمت میانه و سرد و تر و اتصال است و ممتزج است
و رنگ و ماده او بشواهد توان شناخت و خنثی نیز گفته اند و کبود و بی قیمت و سرد

و سرد و خشک و انفصال است **باب نهم** در دانستن اعداد رمل و ضرب و قسمت و طرح ان بدان
اعزک الله فی الدارین که عدد رمل اعداد از مشکلاتست و دانستن ان آسان حاصل نشود چرا که قاعده
بسیاری نهاده اند بعضی مخالف و بعضی موافق بلکه اگر مخالفت اما اعداد رمل بعضی که بحقیقت
نو مکررات خواهیم شود بجنس نوع اول آنست که چون رمل نوری نقطهای منور رمل را از اول تا پانزده بشمارم
و مراتب شکل شانزده گانه براو بیفزایند و عا عا طرح کنند هر جا که برسد به بیند که ان شکل
در ان خانه در دایره بروج چه عدد دارد اگر در شکل بروج آمده عددش همان است اگر شکلی باشد
عدد خانه را بنهد اگر علوی باشد عدد خانه بیفزایند که عدد ان مراد باشد و گاه باشد که عدد
نیز داخل باید کرد مثال این نوع بیان کنیم مثلا رملی نهادیم و امهات این بود
نقطه ونه تا ۱۵ شمردیم ۲۶ مراتب شکل عا که حمره است و باد حمره در دایره بروج ماست
با او افزودیم ۳۳ شد و عا عا طرح کردیم یک ماند طرح با اول رسید در اول بود یک خانه
بر خانه حفظ مقدم نشسته بود یکی بر خانه عدد اول افزودیم که اینجا یک است ۲ شد و دیگر در خانه
شکل حفظ داشت و ان شکل عدد بعد از خانه اول که طرح بدو رسیده بود تا خانه تکرار
۲ خانه بود هر خانه شکل عدد است به هر و ان ۵ عدد که از اول قرار دادیم این یازده شد
ماه از خانه ۵ پر بود کاستیم نه شد گفتیم تا نه روز دیگر این مقصود بر آید و این تجربه
رسیده است نوع دیگر رملی نهادیم از جهه روایت کسی و این امهات بود
نقطهای منور رمل تا خانه ۱۵ شمردیم و مراتب عا را با او افزودیم و عا عا طرح کردیم طرح به ۲
رسید و عدد او لحیان بود تکرار ندارد گفتیم تا شش روز دیگر مراد بر آید و این رمل روز
دهم بود روز ۱۲ مقصود حاصل شد الکه همچنانکه هر شکلی عددی دارد خانها نیز عددی دارد و عدد
هر خانه به باشد تا ۱۶ اگر بر یکدیگر افزایند حکم میکنند که باشد عدد و اشکال امهات ... نیز

و کسان عدد اشکال بگیرند و حروف آنها میگذارند همان طریق است که از پیش مذکور شد نوع دیگر آنست
که ببینند که سؤال از کدام خانه است و در آن خانه چه شکل است از خانه عدد خود چند خانه علی التوالی
شده عدد معقود میگویند مثلا اگر سؤال از خانه سیم است و در خانه ۷ است و او را در خانه ۲
صعود باشد پس پنج خانه سفلی شده ۵ را که از عدد خانه ها که ۲۸ است کاستیم باقی ۲۳ روز دیگر
مقصود بر آید اما این طریق هر از است نیاید طریق دیگر آنست که خانه مراد از صغری و وسطی
و کبری گویند و این چنانست که ببینند که سؤال از ماه است و آن ربع باد است پس ببینند
که در آن خانه هایاد آن اشکال که واقعند چه عنصر دارند و آن عناصر را جمع بگیرند از مرتبه
صغری و وسطی و کبری آتش گویند و این قاعده معتبر است مثلا شخص سؤال از غایب کند امهات این بود
پس شکلهای خانه آب را بهم کردیم این بود پس در اینکه ها ۲ عنصر بادی بود
و ۲ عنصر بادی و ۳ عنصر آبی و یک خاکی و عدد عنصر صغری آتش ۲ بود و عدد عنصر باد ۴ و عنصر
آب ۹ و عدد صغری خاک ۴ چنانکه جمله ۱۹ باشد پس گفتیم تا ۱۹ روز دیگر مراد بر آید
اما عدد وسطی همان آتش ۲ و باد همان ۲ و آب ۱۴ و خاک ۸ چنانچه ۲۶ باشد گفتیم که
۲۶ روز دیگر مراد بر آید و عدد کبری آتش ۹ چنانکه ۱۸ باشد و باد ۱۱ چنانکه ۲۲ باشد و
آب ۱۴ چنانکه ۴۲ باشد و خاک ۱۶ چنانکه مجموع ۹۸ باشد باید که رمال ببیند که کدام
عدد کنایش دارد و از آن بگوید یا بگوید عدد بود عدد صغری و وسطی و کبری معقود حاصل شود سائل
را در آن وعده مدعا بر طرف شود و این معقول است نوع دیگر آنست که از طالب مطلوب
بیگیرند و از دایره سکن حکم میکنند و قاعده آنست که هر شکلی در دایره سکن ۱۱ او
مطلوب است چنانکه مطلوب او است و مطلوب او است و مطلوب
او است علی هذا القیاس پس هر شکلی که در طالع آید ببینند که مطلوب او کی است عدد معقود از او

کیز

گویند چنانکه در مطلوب امهات باشد از روزها و اگر در بنات باشد از هفته گویند و اگر در متولدات
باشد از ماه گویند و اگر در زوایدات باشد از سال گویند مثلا شخص سؤال کرد که من مطلب حقه
تا چند روز می بینم صورت رمل این بود بطریق سکن مطلوب در بنات بود
کسیم یکیشه دیگر و تسبیح دایره دیگر الا سکن موافق نداد نوع دیگر آنست که نقطهای رمل
از اول تا ۱۶ اشمار کنند بغیر نقطهای و باقی ۱۶ طرح کنند بهر جا که برسد
آن شکل عدد معقود باشد بطریق بزوج مثلا رمل توییم امهات این بود
چون نقطهای ۱۶ الا و شمردیم ۲۲ شد ۱۶ طرح کردیم باقی ۶ ماند
از اول گرفتیم تا بخانه ۶ رسیدیم در آنجا بود تا خانه عدد او ۴ خانه بعد بعد مقدم علیک بود
پس چهار را بر عدد خانه شش که ۲۱ بود افزودیم ۲۵ شد گفتیم تا ۲۵ روز دیگر مقصود حاصل شود
فصل هشتم بدانکه هر ربع در دایره بزوج برابر است و میزان آن راست است
بطریق ابجد دیگر طریقها چنانکه ربع اول که و و و عنصر او
۲ باشد چنانکه نار یک باد ۲ و خاک ۴ چنانکه مجموع ۷ باشد و نار این باشد
و هوای عتبه داخل ۲ و آب او ۳ و خاک او ۴ که مجموع ۹ باشد و آن هشت بود که ۹
۱۷ باشد و آب بامن ۳ که مجموع ۲۰ باشد و از ربع دیگر موافق است دیگر هر ربع ۲۴
باشد و این عدد مراتب اشکال است چنانچه ۵ و ۷ و ۵ و ۷ و
باقی برین نوع است دیگر هر ربعی نود درجه دارد و این عدد دایره است زوج و فرد
در حساب زوج مثنی فرد میگیرند چنانکه فرح ۱۹ و ۲۹ و ۱۶ و ۲۶
که جمله نود باشد دیگر هر ربعی ۳۰۶ دقیقه باشد چنانکه ۷۶ و ۱۶ او
۴ و ۹۰ و ۱۰۴ و این از عنصرات است چنانکه آتش فرد ۱۴ گیرند

دهرالبود

و هوا ۱۸ و آب ۴ و خاک ۳۲ و زوج را ۵ برابر فرد میگیرند و این دقیقه رمل است دیگر هر ربعی ۳۲
درجه باشد چنانکه ده و ۸ و ۷ و ۷ و باقی برین قیاس و این حساب عنصر ابجد است
اما زوج یکی را ۵ ۲ گیرند و فرد بطریقه ابجد حساب کنند دیگر هر ربعی ۲۰۰۷ درجه باشد چنانکه
۱۸ او ۶۳ و ۷۲ و ۵۴ و از مثنی مثلث ابجد است دیگر هر ربعی عدد ۱۱ بود
و این چنان باشد که ۳۰ عدد و باقی بر این قیاس و این از مثلثه ابجد است آتش
۳ و باد ۶ و آب ۹ و خاک ۱۲ جمله ۳۰ باشد باقی برین قیاس کنند دیگر هر ربعی نود درجه
باشد در فرد بدانکه این از مثلثات ابجد است که اسم آدم ۴۵ میرسد چنانکه نار او ۳ و
هوای او ۶ و خاک او ۲۴ باشد جمله ۳۳ باشد باقی بر این قیاس کن بدانکه غرض از این
قاعده آنست که چون سائل سؤال کند از هر مقام بطریق خاص عدد معقود باید گفت اگر از
امهات سؤال کنند که خانه اول و دوم و ۳ و ۴ است عناصر امهات را باید بر داشت
که بحساب ابجد صعود گویند که معتبر است مثلا رمل نوییم و سؤال از کیسه بود امهات این بود
نار یکی باد او ۵ و خاک او ۴ که مجموع ۷ باشد و آب ۳ که این
۱۰ باشد و نار یک و آب ۳ که چهارده باشد و نار یک مجموع ۱۵ باشد چون
۱۴ طرح کردیم ۳ باقی ماند طرح بخانه سیم رسید و در خانه سیم بود تا عدد خانه او ۳ خانه ثانیه
بود و علی بعد ۳ را افزودیم بر عدد خانه ۳ که ۶ باشد ۹ شد گفتیم تا به ۹ روز دیگر مقصود
حاصل شود اگر سؤال از امهات باشد چنین باید گفت و اگر سؤال از بنات باشد مراتب
اشکال از اول تا هشتم جمع کند از زوج و فرد در ربع مثنی کند و ۸۸ طرح کند بهر خانه
که برسد عدد از او باید گفت مثلا رمل نوییم و امهات این بود و سؤال
از غایب بود مراتب اشکال از اول تا ۸ بر گرفتیم ۵۴ شد از شانزده طرح کردیم ۶ ماند

در شکل بو

و در شش بود عدد او ۱۱ بود ۵ خانه مقدم علوی بود ۵ را افزودیم بر عدد خانه ۶ که ۲۱ است ۲۶
شد گفتیم تا ۲۶ روز دیگر مراد بر آید و اگر سؤال از نهم یا از دهم یا از ۱۱ یا از ۱۲ کنند اگر سؤال
از یازدهم باشد ۱۱ ۱۱ طرح کنند و اگر از ۱۲ باشد ۱۲ ۱۲ طرح کنند پس اگر سؤال از دهم باشد
اشکال ده گانه را عنصر شان بگیرد و ده ده طرح کنند آنجا که باز رسید حکم کند و این از دایره
ابجد است آتش یک و باد ۲ و آب ۳ و خاک ۴ و فرد و زوج مثنی کند مثلا رمل نوییم و امهات
این بود مراتب اشکال بطریق ابجد فرد در حساب آوردیم با خانه دهم
۳۰ ده ده طرح کردیم هیچ باقی نماند پس طرح بخانه دهم رسید و در وی بود گفتیم ۵ روز
دیگر مراد حاصل شود نوع دیگر است چون سائل سؤال از ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ کند بشمارند نقطهای
فرد ابجد از دوازده خانه سؤال اگر سؤال از خانه ۱۳ باشد ۱۳ ۱۳ طرح کند و اگر از خانه ۱۴ باشد
۱۴ ۱۴ طرح کند و اگر از ۱۵ باشد ۱۵ ۱۵ طرح کند تا بهر خانه که منتهی شود و این هر ربع
میزان او ۹۰ باشد و این در عنصر فرد ابجد بیرون آید چنانکه ۱۱ و یک چهارده
و ۳ جمله ۳۰ باشد نوع دیگر آنکه از هر خانه که سؤال کنند هر ربعی ۶ بیگیرد فرد
بحساب ابجد و زوج یکی را ۲ گیرد پس سؤال از آن ربع که باشد از نار و باد و آب و خاک
شکل چهارگانه را بر گیرد و ۴ ۴ طرح کند بهر خانه که برسد حکم کلی کند که در آن خانه حکم منتهی شود
بود نوع دیگر و این معتبر است که عدد از سر نقطه گویند یعنی هر نقطه حکم که از میزان بخانه
ببینند که مطلوب نقطه در کجاست در هر جا که باشد عدد معقود همانست اگر در وتد حقه
باشد عدد از آحاد باشد و اگر مطلوب در مایل الوتد باشد عشرات باشد و اگر در زایل بود
عدد از مآت بود و اگر در وتد الوتد بود عدد از الوف بود و این چنانست که هر نقطه
از خانه میزان اول حقه تا ۴ خانه آحاد بود تا هشت خانه عشرات بود تا ۱۲ خانه مآت

بود الله

تا ثابت بود تا واخانه الوف بود مثلا رملی کشیدیم وامهات این بود نقطه حکم در خانه
۴ به رسید وخاک را نیخواهد ودر ۱۱ و ۱۲ نرسید و نظر ۱۱ ساقط بود و نظر ۱۲ تثلیث
این بود پس حکم عمو از تثلیث ایشان کردیم ان خاک ۴ بود و یک دلیل در آحاد حنو بود بواسطه شکل
و یک دلیل در ثابت حنو بود بواسطه نقطه چرا که از مرکز اول تا خاک ۱۲ از ایل خاکست ده ایل
تا تشت و ثابت صادات باز آحاد در روزات و عشرات در هفته و ثابت ماه و الوف سال پس انج
روی نقطه گفتیم چهار روز دیگر بواسطه انکه شکل فرح در ۱۲ ااحالات وخاک ۴ بود پس این را ندی
طریق عمل باید کرد یکی یکماه و یکی چهار روز واین غایت مجرب و صحیح است و ما تجربه کردیم راست آمد
والله اعلم باب دهم در معرفت میزان اعمال و دانستن حقیقت آن بدان اعزک الله تعالی
فی الدارین که میزان اعمال و دانستن ان رمال را از واجبات چرا که اگر میزان اعمال را که ندانند
و موافقت و معادقت و سالمت عامر نداند حکم مع العیانی باشد پس اول باید دانست
که میزان آتش چند است و میزان باد چند و میزان خاک چند پس چون آتش یک است از ۱۲
۲ و ۳ شود بدین طریق صد و یازده شود واین را فرد الفرد گویند و چون هوا ۲ باشد از ۱۲
۲ چهار شود بدین طریق ۱۲۱ شود واین را زوج الفرد خوانند و چون عنصر آب ۳ باشد از ۱۲
۲ و پنج شود بدین طریق ۲۱۲ واین را فرد الزوج خوانند و چون عنصر خاک ۴ بود از ۱۲ ۲
چنین بود ۲۲۲ شود واین را زوج الزوج خوانند و قاعده میزان اعمال و عمل کردن در آن
بسیار است و ما اندکی بنماییم تا بر مبتدی آسان گردد بدانکه هر رملی که زدی نقطهای فرد رمل
را باید گرفت که ۴ ۴ طرح کند اگر سه بماند میزان نار است و حکم از میزان نار باید کرد
اگر چهار بماند حکم از میزان باد باید کرد و اگر دو بماند میزان آب است و عمل آب در آن باید کرد
و اگر شش بماند میزان خاکست و عمل خاک در آن باید کرد و اگر یکی و دو بماند عمل نا تمام است

و قاعده دیگر عمل باید کرد مثلا رملی نوشتیم وامهات این بود چون فرد
رمل شمردیم ۳۵ شد و ۴ ۴ طرح کردیم ۵ ماند که میزان آب است پس در خانه نظر کردیم
ان بود واو از میزان آب است در دایره بروج چرا که قاعده میزان اعمال از بروج سیکنند
وامهات و اشکال امهات را نار داده اند و بنات را با اشکال هوا و متولدات را با اشکال آب
و روایات را با اشکال خاک واین حکم از دایره بروج ترتیب کرده اند پس از میزان
آب بود و در میزان هوا بود و در میان آب و هوا مناسبت بود پس دلیل سلامت آنکه
مقصود است پس اگر سوال کرده باشد که فلان خبر راست است یا دروغ است اگر دیده باشد
که فلان بیمار صحت بیابد در این صورت حکم بسلامتی است و اگر دیده باشد که بیان فلان چون
خواهد بود دلیل بر صحت و سلامتی باشد و اگر گوید که بسفر میروم چون خواهد بود دلیل بسلامتی باشد
و امهات نیکو بر آید مع هذا القیاس نوع دیگر آنست که نقطهای رمل را که افراد باشد بگیرند
از اول تا ۱۲ و ۱۲ ۱۲ طرح کنند هر جا که رسید شکل آن خانه به بینند که چیست یعنی
احوال بدان خانه چه شکل نشسته است و به بینند که خانه عدد او کی است اگر خفی در شکل عدد
خو باشد عمل از آسمان است اگر علوی باشد عدد خانه سفر آید و اگر سفلی باشد یکی از هندان
چنانکه در پیش در احکام عدد مذکور شد پس اعداد که مشخص شود به بینند که چند است آن
را به قسم کنند و به بینند که چه میزان دارد و حکم کنند مثلا رملی نوشتیم و امهات بود و بنج
را از این خانه تا ۹ عدد او که ۴ است ۱۲ خانه باین بود و علوی بود پس اد ابر عدد خانه
۴ که ۳ بود فرد نوشتیم ۱۵ است به قسمت کردیم ۵ شد و این را فرد الفرد میگویند که میزان
آتش است و امهات نیز آتش و موافقت دارد اما چون در ۱۲ تکرار دارد و تکرار
بود و آن میزان است اول تمکیت و آخر بیتو و نوع دیگر آنست که سوال از هر خانه

که باشد به بینند که در آن خانه چه شکل دارد و چه میزان دارد و حکم کنند و این میزان در بعضی اشکال است
چنانکه میزان جماعت بطریق خانه خویش ۳۶ قسم کنیم چنین شود ۱۲ و ۱۲ و ۱۲ چنانکه
۳ ۱۲ باشد و این میزان را زوج الزوج میگویند پس میبینند که این چه شکل است و در خانه
سوال همچنین میزان دارد پس خانه موافق باشد و اگر غیر این باشد چنانکه از پیش گفته شد در سلامت
و معادقت و مخالفت حکم کنند مثلا رملی نوشتیم و امهات این بود وار
فرزند بود که پرسیده باشد خانه فرزند بود و عدد او شش بود به قسم کردیم حصه ۲ شد و این
زوج الزوج باشد که میزان خاکست و بنات میزان باد پس حکم مخالفت بود حکم بر نفی فرزند باشد
و چون در طالع تکرار داشت و آن مرکز آتش است و معادقت با خاک لا خاک آتش را
تلف آورد و دخونت ار اگر چه رنج را راحت کند پس اگر فرزند شود آخر تلف شود و نماند
و باقی بدین نوع است نوع دیگر در میزان اعمال آنستکه به بینند سوال از کدام خانه است و آن
شکل که در آن خانه است سفلی است یا علوی آنچنان که مذکور شد لکا هر یا سفر آید و آن چه شود
به قسم کنند و حکم کنند مثلا در صورت امهات مذکور در خانه ۳ صاحب عدد آن
در خانه ۵ آمده و خانه سفلی بوده پس ۲ را از خانه پنج که ۵ باشد کاستیم ۳ باقی ماند
به قسم کردیم بر همین طریق ۲ و ۵ و ۲ شد و این را فرد الزوج خوانند که میزان آب باشد
و خانه ۵ که بنات هوایی بیان آب و هوا سالمت است تا چون در طالع تکرار
است و آن مرکز آتش است حکم همانست که از پیش گذشت و همه بدین منوال است
نوع دیگر آنستکه شکل خانه اول را با شکل خانه مقصود ضرب نمایند و به بینند که از این دو شکل چند
آتش و چند باد و چند آب و چند خاکست و جماعت از دو شکل حاصل کنند که مثل هم باشد پس میبینند
که این شکل که جماعت از او صورت بسته از کدام میزان است و در کدام میزان نشسته حکم

از آن کنند و اگر نباشد بر جای او روند و حکم از آن شکل کنند که بر جای او است مثلا رملی نوشتیم و امهات
این بود و سوال از بیمار بود شکل طالع با خانه ۶ ضرب کردیم چنین شد
پس با این شمرده نار بود و ۲ هوا و ۲ خاک بدین صورت پس جماعت از
۲ صورت بسته و از میزان نار است و در میزان خو بود و در ۵ که میزان باد است بود
و در ۱۲ که میزان نار موافق بود و در باد معادق و در خاک سالم پس حکم بسلامتی کردیم اما اول
گفتیم که در اول زحمت زیاده است و بعد از آن اعتدال پیدا کند و در آخر اندک خشکی در طبیعت بیمار
باشد اما عاقبت بخیر باشد علی هذا القیاس باب یازدهم در ضمایر و خبایا و اسامی و دقایق
و دانستن جهات ایشان بدان اعزک الله تعالی فی الدارین که در میان علمای رمل از این مسئله مشکلتر نیست
و هر کدام از دیگری مشکلتر است ضمیر و اسامی از خبایا و دقایق از اسامی مشکلتر است فصل اول
در ضمایر بدان ایعزیز من که هر طایفه در عمل ضمیر بنوعی رفته اند اگر تمام را بیان کنیم تطویل انجامد پس یک دو
نوعی چند که معتبرات بیان باید کرد و تجربه رسیده نوع اول آنست که به بینند در میزان رمل چه شکل
نشسته است و در دایره ابروج هم صاحب کدام خانه است و آن خانه به چه مناسبت دارد که ضمیر از
آن خانه باشد اما چون بچند چیز باز بسته است از سواهد و نواظر آن خانه توان گفت که از اینها
کدام است یا از آن شکل که بر جای شکل میزان است در کار کرد دارد که ضمیر از آن خانه است
مثلا رملی نوشتیم که فلان کس فلان عمل را بکند خوب است وامهات این بود
چون نظر بمیزان رمل کردیم بود شکل خانه عمل است و بر جای آن رقیم بود او شکل
طلب و میراث در جمیع حالات بدست نیاید و تجربه رسیده است و باقی بر این سبیل است
نوع دیگر آنستکه نظر بخانه ۱۲ بکنند و به بینند که چه شکل بود و اگر تکرار در نه رفته باشد ضمیر از
منسوبات شکل ۱۲ باشد نوع دیگر آنستکه که نقطه اول از میزان بر دهند بهر خانه که منتهی شود

نقطه ۲ و دو فرات ضمیر باشد و این نوع بغایت پسندیده است و شیرین مثلا نقطه اول از میزان
با تش اول رسید آتش ۲ ضمیر است یعنی ضمیر از کیسه بود و قدوم غایب و کسب مال است و
امثال این باشد و بعضی ضمیر را از حلیت رمل گویند و این نوع است که اعداد آتش و باد و آب
و خاک بردارند و سقط سازند و از نبات بر عکس همین سبیل و به بینند که در کدام است آن ضمیرات
و اگر معدوم باشد ضمیر او غایب باشد و کم شد نوع دیگر و این بغایت پسندیده است طریق این سخن
عمل نمایند مثلا به بینند که در طالع چه شکل آمده است اعداد آن شکل بگیرند و عدد خانه او در دایره کس
بر او بیفزایند و ۱۲ ۱۲ طرح کنند هر جا که برسد ضمیر باشد مثلا رمل انداختیم ؛ در طالع در آمد باید
باز ۴ و باد ۵ و آب ۴ و خاک ۲ مجموع ۵ ۱ باشد و ۱۲ عدد خانه که هم ۱۲ باشد طرح کرد باقی
۳ ماند ضمیر از خانه ۳ باشد نوع دیگر آنست که هر شکل که در طالع باشد ببینند که مطلب آن
شکل در کدام خانه است که ضمیر از آن خانه و از آن شکل بود اگر در ظاهر و باطن نماینده باشد
ضمیر از کم شده یا غایب باشد و این احکام را از دایره شکل ابدع باید گو بر آنکه بعضی بر آنند که
مطلب ۱ باشد و بعضی بر آنند که ۱۱ باشد که خانه امید است و طریق بر دوم ما اول است و
پسندیده است و مطلب در دایره ابدع ۵ باشد فصل دهم در بیان خبایا بدانکه طریقه
خبایا اختلاف سخن اختلاف بسیار است در هر کس بنوعی بیان کرده اما بیان ما چند کدام
فی الجمله اصح دانسته حکم کنیم الهم که موافق اید بدانکه حاجت از نقطها ی ناری و بادی و آبی
و خاکی گیرند و آن چنانست که نقطها ی هر رمل جمع کنند و ببینند که کدام عنصر زیاده
عمل چنین میکنند لا انچه در زر به صحت پیوسته که اگر آتش زیاده باشد جنس معدنی و اگر باد حیوانی
و آب نباتی و خاک کانی لاکن اعتماد بسیار تجربه کردیم راست نیاید لا در جاهر انچه بر ما
روشن شده از اعتماد ان بود که نا در اگر زیاده باشد نباتی بود و هوا حیوانی و آب نباتی و

فارکی

و خاک کانی لا باد با آب حیوانی و آب با خاک کانی و خاک معلق با آتش معدنی و آتش با حیوانی برنده
و باد با آب حیوانی آبی و باد با خاک حیوانی خاکی یعنی اگر دو عنصر مساوی باشند قاعده که ذکر شد بهمان
جهات است و در این اصح رسم نیست نوع دیگر انچه حق است آنست که نقطه اول میزان که نقطه حکم است
چون بنقطه دیگر منتهی شود و آن شکل که نقطه میزان بدو رسیده منتهی شده کامل و سداسی باشد به بینند
که آن نقطه از کدام مرتبه است در دایره ابدع و مطلوب آن چه مرتبه دارد که جوهر جنس باشد و در این یک نیست
مثلا شخصی استخوانی در دست داشته و از شبه سوال کرد رمل انداختیم و امهات این بود ؛ ؛ ؛
؛ نقطه حکم بالا بود از میزان به ؛ رسید و او بالا بر ز راست است و بالا بر بار و بود و در این
خانه ۶ حیوان رفته است و طلب کنیم این خبر حیوانی است و جنس بود لا ما حیا نا نقطه اول شکل
ناقص منتهی شد ان رمل کامل کنند در الغلاب که در سیاه نوع دیگر آنست که به بینند در خوانده
و رمل چه شکل نشسته است و کدام خانه نسبت دارد و در آن خانه چه شکل است و آن شکل انتقالی
چه میکند که جوهر جنس باشد مثلا در صورت امهات مذکوره در ۳ نقره ای افق بود و این شکل خاک حیوانی
است و بجای او ؛ بود و او نیز شکل حیوان است بواسطه انکه هر یک روشن شد که جنس
حیوانی باشد نوع دیگر آنست مثلا چیزی در دست داشت و از جنس سوال کرد رمل کشیدیم امهات
این بود ؛ ؛ ؛ چون رمل بود امهات اصح نمودیم این امهات بود بعد از این نقطه به ؛
رسید و مطلوب او آب احتیاج است و ۱۱ و ۵ ۱ ما تقسیم تعیین شد که جوهر جنس نباتی است
و نقطه او منحوس است چون تحقیق کردیم قلم بود و این بغایت پسندیده است و اگر مطلوب دو نقطه اول
باشد اگر شکل ناری بود معدنی و بادی حیوانی و آبی نباتی و خاکی کانی نوع دیگر آنست که از
شکل اول طبیعت گیرند و صلبیت و ۲ لون و از ۳ م شکل دار جوهر و از ۵ شمار
۸ خاصیت و انکه از او چه توان ساخت و انکه از چه ترتیب گرفته است از ۷

داغ

و انکه آمیخته است یا نه از ۸ و انکه شریک که است از ۹ چگونگی آن از ۱۰ طعم و قیمت آن از ۱۱
تمامی و ناتمامی و از ۱۲ مواضع وی و این شرکت است اما انچه ما تجربه کردیم اینها که از پیش مذکور
شد اما این نوع آخر که در رساله مولانا شمس الدین محمد جوبری علیه الرحمه دیدیم واجب بود که بنویسیم
که هر کس بدین رسد تجربه کند و راست آمد و الله اعلم فصل یازدهم در بیان اسامی
میزان الیوزی و اثر حرکات حروف اشکال مذکور شد لا بیان آن طول و عرض و عمق و امثال
که اسامی از ایشان می توان گرفت انچنانکه حق است آنست که از این ۴ دایره که حکم از آن
میکنند ۲ دایره است و ۲ دیگر لو اهد یار آن و گفت اسامی چنین است که از تن و روح و تغییر
و تاویل حروف میگویند و اگر ؛ و ؛ در میزان باشد نهایت قوت آن چنانست که از پیش
گذشت میرانند و از آن ۴ شکل حاصل که تن و روح و تغییر و تاویل است حرف گیرند
و اگر اشکال سداسی باشد در میزان نقطها ی ایشان را سیر دهند و هر جا که منتهی شد آن ۴ شکل مذکور
بیارند و می بینند که در خانهای رمل در کجاست حرف آن خانه با آن شکل برسیار رند شرط
قوت و شرط قوت آنست که آن شکلها سعد باشند و اوتاد باشند و بر آن خانهای متساوی
داشته باشد مثلا اگر در شرف باشد یا در شکل خود باشد یا در خانه حرف باشد یا در خانه ی
عدد باشد یا در آن خانه مزاج داشته باشد یا امثال اینها پس آن حرف البته قوت است
یا عنصری از این اشکال مذکوره در آن خانه قوتی داشته باشد حرف آن عنصر فوت
چنانکه از پیش مذکور شد اما اول میزان را باید گرفت و بعد از آن نهایت قوت را باید لذا اگر
؛ و ؛ غیر این باشد نقطه را سیر باید داد و اگر اشکال سداسی باشند پس ۴ حرکت از میزان
رمل مشهور شود و این طریق که هر شکل که در میزان باشد او را تن گویند و اول ما حاصل
شکن میزان مرتب نمایند در دایره ابدع شکلها حاصل شود او را روح میزان گویند و آن

رکن

و آن مرکز آبست پس آن شکل روح را نسبت با کشیده شود او را تغییر میزان گویند پس عدد ات
نقطهای تن را از میزان برانند تا هر جا که برسد آنجا را نیز ۴ شکل حاصل کنند و عدد ات
نقطهای روح را از میزان برانند تا هر جا که برسد آنجا را نیز ۴ شکل بیارند و عدد شکل تغییر
و تاویل میزان را برانند تا هر جا که برسد آنجا را نیز ۴ شکل بیارند و ببینند که از این شش
شکل که صورت نسبت است کدام قوت دارند حرف ایشان را بر دارند که فرد اسم است
و این چنین است که مثلا رمل کشیدیم و فرح در میزان بود و راست نقطها ی فرد او که تن است
۱۱ باشد پس قوت او به ۹ رسید و خانه ۹ ربط کردیم باز آب فرح داخل کردیم ؛ شد
که تن میزان بود او را با ما حاصل کن که ؛ است ضرب کردیم ؛ شد قوت او و او بود بخانه
۱۴ رسید آن را ربط کردیم باز آب فرح داخل کردیم ؛ شد قوت او بخانه ۱۳ رسید آن را
نیز ربط کردیم پس ۶ شکل حاصل شد پس می بینند که این شکلها در خانه رمل کدام قوت
حرف او را بر میدارند اسم بر دن یا آورند نوع دیگر در ۴ حرکت میزان است که یکی
را حرکت طول میخوانند و دیگر را حرکت عرض و دیگر را حرکت عمق و دیگر را حرکت حرف مثل
شکلی که در میزان رمل آمده است عدد نقطهای فرد او را که طول خوانند و عدد نقطهای زوج
آن شکل را که عرض است و عدد نقطهای فرد و زوج را عمق خوانند و حرف آن شکل که
در میزان باشد در حرکت ۴ مثلا در میزان رمل ؛ بود عدد نقطهای فرد او ۳ باشد طول
خوانند و این حرکت بخانه اول برسد و عدد زوج او ۲۴ باشد آن را عرض خوانند
و از میزان این حرکت بخانه ۶ رسد و عدد نقطهای فرد و زوج او ۲۷ باشد و این
حرکت عمق خوانند و طرح او بخانه ۹ رسد و حرکت دیگر حرف او است که آن جیم است
و عدد او ۳ باشد و از میزان آن نیز باول رسد پس از این ۴ حرکت ۶ اشکال حاصل شود

وازان کرده

وازان استخراج نمایند و مثالی چند باز نمائیم مثلا شخصی عینک ... دست داشت وازبنده ان را رسید رملی
٧ کشیدیم وامهات این بود ... تن میزان ... بود وشرع ... ولغیر ... نیز
نمیشکلهای میزان هیچ حرف ... که همه کس بوبند وانجا به مناسبت بوبند الا که گواه او در
خانه امید بود واو در وتد الاوتاد بود چون شکل کس بود و حرف خانه که ن است دادانه
گواه که قابل اگرات ... در دایره سکن ... داد وحرکت ... بر طالع آمده
بود شکل آن مطلق بود در آتش ضعیف بود واز ضرب ... شد واو نیز
٨ کس بود دهم در رمل نبود و باز ... از میزان حرکت دادیم به ١٠ آمده در انجا بود و دیگر
بود و در مرکز خود بود حرف ... داشت و آخال بود بعبرات طلبیم ک شد واز ضرب او
با ماحب خانه ... شد و کس بود ونیز در رمل نبود وچون مرکز ... بود ... مل
شد ... شد واو ماحب ... بود وچون ... شد و در وتد ... شد حرف ع داد
چرا که ... ماحب عینک است اگر در رمل نبود ... که گواه او است در وتد رمل بود
و ماحب طالع بود ... حرف ... حروف ... از ان ترکیب کردیم عینک شد شانی
دیگر شخصی چیزی پوشیده داشت وازبنده سؤال کرد رمل این بود ...
... تابع در میزان بود ... طریق ... شد واو در ... بود و در ١٣ ... بود
حل این مشکل ... ٧ ... حرف ١٣ ... بود ... نقطه حکم
بود به ٥ رسید ونقطه ... داشت ... از میزان ... آمد و انجا در
... بود حرف ... داد ... مهارت فصل دوازدهم در دانستن دفاین
بدان ... که هم دفاین ... مشکل تر است ... عمل بسیار نهاده اند ٥
انچه حقیقت است ... در کار بیان ... در اینجا بیان ... باز نمائیم در رمل ...

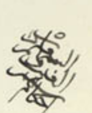
در بیان آنکه ... باشد استخراج دفین نتوانند کرد ... بباید که رمال متقی ... طهارت ... دیگر ... مرعات
شرع نکنند اگر غیر این باشد هیچ اثری ظهور نیابد و در بیرون آمدن دفین تاکد نباشد وانچه فرموده
... باین نایم ... تحت ... اولاد ... طریق ... حبابرا ... که این غایت ...
است چرا که راه بسیار نهاده اند همه مختلف ... عرض و عمق ... باید اخبار ...
... چرا که احتمال ... میزان ... بیچ کار ... چند ...
چه جنس است و وزن ... نیز ... و دفین ... و دفین ... خوب ... که استاد ان ...
است ودفین را دیده اند انچه ... بچند نوع است اولا ... که خواهند ...
دفین ... باید که ... باشد بعد از ان رمال ... ودفین ... رو بقبله ... نماز
بر ... صلوات ... و سوره الحمد ... بخواند و ... قل هو الله احد سه مرتبه بخواند ... از ...
نیز بخواند واین دعا نیز بخواند اللهم انی اسئلك بكل اسم دعاك به احد من خلقك
وعبده من عبادك قائما او قاعدا او دعاك به احد من خلقك وعبده
من عبادك قائما او قاعدا او راكعا او ساجدا في البر والبحر في سموات
والارض وعنده من مقام ابراهيم والحجر والعرفات وبيت الحرام
دعاك بجملة ... في ظلمات ... وضوء النهار فسمعت دعائه
وكشفت بلائه ... ترتيبي حاجتي في هذه الخطوط منك قوتك
انك على كل شيء قدير يا سميع يا بصير يا ... بعد از ان رمل بزند واول ببیند که
دفین است یا نه و ... این است که شکل اول ... اگر نتیجه داخل و سعد باشد در ...
داخل ... قوی باشد دفین است نوع دیگر ... صاحب ...
... شکل خانه ٣ با شکل خانه ... بزنند واز نتیجه ... که ... اگر ...

وسعد است بشرط آنکه در ... باشد و ثابت ... است ... بعضی ... اند وبعضی
است و داخل ... اند ... نیاید وشکل که ... ایچ بیرون آید و در خانهای قوی
آمده باشد ... تعریف است نوع دیگر آنستکه خانه چهارم ...
وسیم ... قریب است وپنجم ... که نواظر قریب است و ٩ ... که نواظر بعید است و ١١
که ... بعید است اگر ... خانه ... وسعد ... دفین است واگر همه داخل باشند واکثر داخل
باشند نیز ... واین ... نیز خوبست و دیگر آنکه بدانند که دفین چه چیز است از ...
و نواظر چهار گونه ... نوع دیگر انستکه نقطه حکم از میزان ... بشرط ...
رمل بهر جا که منتهی شود ... نقطه حکم ... که ... است ... دفین است و
اگر نه ... نیست ... شکل اول و ٢ و ٨ اگر داخل ... است واگر ... چند
واین ... چرا که تجربه کردیم ... که دفین است ... بجهار
... که ... کم نباشد ... کم باشد ... جهات ... باز رمل ... زنند
و ببینند که از این ... زاویه در کدام ... است ... زاویه را ... و در ...
ان زاویه که ... باز بچهار ... که از طریق ... کند و رمل ... ببینند
از این چهار کدام زاویه ... آید وقاعده طول وعرض وعمق است که از پیش گفته شد در
باب ... در اینجا ... اما قاعده دانستن جهات ان باشد که اگر ... رمل ...
زیاده باشد در جانب مشرق ... واگر ... زیاده باشد در شمال ... در مغرب ...
وشکل ٣ گواه است بر دست راست دفین وشکل ٥ گواه است بر دست چپ دفین وشکل دهم
گواه است بر قبله دفین و ... گواه ... از ... معلوم شود که در این موضع ...
وعلامت ... دست راست و چپ و قبله و ... علامت ... نوع دیگر ...

وبنده را این اعتقاد بسیار است واین طریق صاحب تجربه است وان آنست که نقطه حکم میزان ...
بشرط ... رمل ... مرکز که ... انموضع بچهار ... کنند تا ... رسد که ... شد
نقطه حکم از میزان سیر کرده ... تا خانه ... که جنوب است منتهی شد از جنوب ... که جنوب شرقی
وشمال و غرب واین عمل ... میگویند که ... در غرب و ... نوع دیگر ...
شد نقطه حکم از میزان بهر خانه که منتهی شد اگر در مرکز ... و اگر ... مرکز ... حکم
میکنند و بعضی این ... بچهار ... کرده اند ... را بجهت ... داده اند اگر ...
٥ ما تجربه کردیم بسیار بوده که در خانه چهارم شکل جنوبی بوده و دفین در شرق بوده ... شکل ... بود
و دفین در غرب بوده اگر چه این نیز خوبست اما دانستن ان کار صعب است و ... میتوان
دانست که اول شکل ... که موضع دفین است نظر کنند اگر ان شکل شرقی باشد در طرف شرق
در ... باشد واگر غربی بود در طرف غرب ... باشد واگر شمالی بود در طرف شمال ...
بود واگر جنوبی بود ... در طرف جنوب واین اشکال شرقی و غربی وشمالی و جنوبی است
شرقی انها ... واشکال شمالی این است ... اشکال غربی ...
... واشکال جنوبی این است ... واما باین که ... نظر کنند ...
اشکال ... ببینند ... بنماید ... اول این است که ... ببینند که کدام
طرف ... و ... کدام شکل است یا شکل ... که بر دست راست دفین گواه است
و ٥ که بر دست چپ دفین گواه است و دهم که بر قبله دفین گواه است پس ببینند که کدام
شکل ... که دفین در ان ... است ... هر چیز که باشد خوانه ...
بطالع ... مذکور شد ... که مجربست باب دوازدهم
در ... دانستن سهم الغیب و سهم السعادة و شرف و هبوط و اوج و حضیض

دفرح وشرح دقوة ووبال ودراز وكوتاه ومدور ومجوف ومربع ومثلث واعمال متفرقه بدان
اعزك الله تعالى في الدارين كه دانستن انقلاب از واجبات است وانقلاب بانواع است نوع اول
آنست كه شكل اول با ٥ و ٢ با ٤ و ٣ با ١٠ و ٤ با ٩ بزنند وامهات بسازند ودراين صورت
هيئة في ...له رمل جماعت باشد يا از ٩ داخل يا از ٩ منقلب يا از ٩ ثابت پس مى بينند كه
سؤال از جيست اگر سؤال از اتصالات وميزان از ٩ شكل داخل جواب ميگويند كه اين مراد را
سايل ترك كند باختيار واگر اجتماع ميزان از ٩ خارج نحس صورت بسته باشد ترك مراد كند
بى اختيار واگر از ٩ منقلب صورت بسته باشد وسعد باشد گويند باره مراد برآيد ان نيز برگردد
واگر از ٩ ثابت سعد صورت بسته گويند مراد برآيد بتوقف لا كم اخر برآيد واگر انفصال
بود برعكس مذكور واگر سؤال از انفصال بود وجماعت ميزان از ٩ خارج سعد صورت بسته باشد
مراد برآيد بدشوارى واستادان ما تقدم اين عمل كرده اند ومعتبر ميدانند نوع ديگر آنست كه
اوتاد با وتد الوتد ضرب نمايند وامهات سازند پس ببينند كه سؤال از كدام است اتخاذ مربع سواد
ونواظر چنانكه از پيش مذكور شد در حالت نحوست ودافع وخارج وثابت ومنقلب حكم كنند
واين نوع معتبر است نوع ديگر در انقلاب آنست كه نقطه حكم از ميزان رمل براندن بر جا
كه منتهى شود از آن شكل منتهى بدانى تمام شد يا باعريشالى احتياج انقلاب نيست واگر
سابع يا خامس باشد انقلاب بايد كرد باين طريق كه امهات ساعت است [illegible]
بعد از آن بنگرد كه از ميزان رمل برآيد نقطه اول ضربات ونقطه ثانى حكم از آن گيرند
پس نقطه ٩ را براند بهر جا كه منتهى شود اگر الطالع رسد يا بمركز خود فرود آيد احتياج انقلاب
نيست سلطان بايد طلب كرد ومطلوب بى نقطه نقطه گذارند است دردايره اربع چنانكه
نار [illegible] في سلطان است ونار [illegible] نار [illegible] سلطان است ... از نقطه

بعد از او بايد وباد [illegible] بار في سلطان است وباد في بار [illegible] سلطان والو على هذا القياس وهر جا يد كه
نقطه مطلوب قوى باشد تا حكم بر قوت كنند نقطه مطلوب در وتد الوتد قوى باشد مثلا آتش در آتش
وتد است وباد در باد وتد وآب در آب وتد وخاك در خاك وتد ونقطه آتش در باد مايل ودر آب
زايل ودر خاك وتد الوتد ونقطه باد در باد وتد [illegible] است ودر آب مايل ودر خاك زايل ودر آتش
وتد الوتد ونقطه آب در آب وتد [illegible] است ودر خاك مايل ودر آتش زايل ودر باد وتد الوتد وخاك
در خاك وتد ودر آب مايل ودر باد زايل ودر آتش وتد الوتد ونقطه مطلوب در قوى است وان هم چون
... شود ومايل ... والو ودر مايل الوتد ميانه است ودر زايل الوتد ضعيف است وبدانكه اگر سؤال از امهات
باشد جهات رملى كه كشيده اند يا امهات اصلى كه از پيش مذكور شد بايد نمود اگر سؤال از بنات باشد بنات
دايره كل اين است [illegible] بعد از آن مطلوب نقطه را طلب نمايند وحكم كنند اگر در رمل مطلوب آن
نقطه نباشد بر جاى مطلوب روند واز زوج وفرد ببينند كدام است اگر فرد فرد واگر زوج زوج را ببيند وحكم
كنند واين نوع انقلاب مجربست ومؤثر بايد كه از اين نگذرند اما اگر در رمل مطلوب نقطه نباشد
بطريق ديگر احكام نمايند مثلا سؤال از دخول باشد اين را چنين بايد دانست كه نقطه حكم بمركز كه
فرود آيد اگر سؤال از دخول باشد واز مرتب شكل منتهى ... خانه منتهى شكل اول بعد صورت
ببينند وان حكم برآيد ... كه ان شكل در جاى قوى باشد واگر سؤال از خروج باشد وان شكل
كه در مرتب خانه منتهى كامل ... خارج سعد باشد ودر جاى قوى باشد حكم برآيد وعلى هذا القياس وديگر
نقطه آب در مركز خاك در دخول بقوت ... ودر مركز آتش برعكس ونقطه باد در آتش
را قوت دهد ودر مركز خاك برعكس ونقطه آتش در مركز باد همچنين وهر نقطه كه در مركز خود ثابت
شد نقطه نار در مركز خود ثابت است ودر مركز باد خروج را قوت دهد ودر مركز آب ... آورد
ودر مركز خاك انقلاب آورد ... وباد در مركز خود ثابت است ودر آب اصل ودر خاك


ف ... كند وخارج در دخول ... دشمن ... در آتش اگر چه رنج راحت كند اما نحوست آورد ...
آب در مركز خود ثابت ودر خاك داخل ... ودر آتش خارج ... دشمن ودر باد داخل ...
در مركز خود ثابت ودر آتش منقلب ودر باد خارج ... دشمن ودر آب داخل ... فصل ...
... سهم الغيب وسهم السعادت ... سهم ... اول ... جمع ...
... احوال ... رمل ... ٩ و ٩ ...
... ٥ و ٩
و ١٣ ...
... در ١٠ اوج ...
حصص ودر ١١ اوج ودر ٨ ... ودر ٥ ربع ودر ٩ ... [illegible]
در ١٠ ... ودر ١٤ هبوط ودر ٥ اوج ودر ١١ حصص ودر ٤ ربع ودر ١٢ ربع
ودر ... ودر ١٤ هبوط ودر ٤ اوج ودر ٨
حصص ودر ١ اوج ودر ٣ ربع ودر ٥ ... ودر ٢ ...
ودر ٨ هبوط ودر ١٤ اوج ودر ٤ حصص ودر ٣ ربع ودر ٩ ربع ودر ١٠ ...
... ٣ ... ودر ٩ هبوط ودر ٩ اوج ودر ١٠ حصص ودر ٤ ربع ودر ٢ ربع
ودر ٨ ... در ٤ ... ودر ١٣ هبوط ودر ١٤ اوج ودر ٣ ودر ١٣ حصص
ودر اول اوج ودر ٥ ربع ودر ١١ ... ودر ٩ ... ودر ٣ هبوط
ودر ٩ اوج ودر ١٠ حصص ودر ٤ ربع ودر ١٢ ... ودر ١٤ ... ودر ١٤ ...
ودر اول هبوط ودر ٩ اوج ودر ٤ حصص ودر ١٣ اوج ودر ٤ ربع ودر ١ ...
... ودر ١٢ ... ودر ٤ هبوط ودر ٣ اوج ودر ٩ حصص ودر ٥ اوج ودر

ودر ١١ ... ودر ٨ ... [illegible] ... در ٥ ... ودر ٣ ...
... در اول ... در ٤ ... در اول ٦ ... در ١٠ و ١١ ...
در ٤ و ١٣ ... در ١١ ... در ١٦ و ١٠ ... در ١٥ ...
در اول ... در ١٣ ... در اول ... در ١٦ ... در ١٤ ... ١٣
... مربع ... مدور ... مثلث ...
مربع مجوف ... مربع مجوف ...
... اگر ... ١٢ الشكل ...
... ٥ ...
... ٤ ... ١٢ و ٣ ...
... ٢ و ١٢ ... ١٥ ...
... ٢ ... ٥ ...
... ٣ ...

این است که از همه اخوان متفق و حکم نمایند اگر مختلف باشد از آتش اول با دوم و آب سیم و خاک چهارم
شکل بیرون آورند و از خاک پنجم و آب ششم و باد هفتم و نار هشتم شکلی و از این ۴ شکل یک شکل بیرون آورند
و آن را حیب الرمل خوانند پس اگر این شکل با ۱۲ موافق باشد دلیل حصول مطلوب باشد و طریق اهل فارس
حکم از نجوم کنند خانه اول حمل و ثانی ثور و ثالث جوزا و مع ذلک القیاس و اشکال ... اهل هند
از ساعات و نحوست حکم کنند خانه اول حمل و حمل از آن روز که بار کواکب ... [illegible]
... طالع متقدم دارند ... و بعضی ... کنند آفتاب ... [illegible]
و حکم بر نیکوئی کنند و دیگر کواکب ... در تقدیم نظر کنند و اگر ببینند که کواکب ... شکل که
در طالع است ... حکم بر نیکوئی کنند والله اعلم صورت تسکینات که از پیش ... است
این است ... تسکین ... تسکین ... که ... تسکین طول ... است این است
[illegible] دایره عمق این است
[illegible] و تسکین عرض این است [illegible]
[illegible] تسکین ... این است [illegible]
[illegible] و آنچه تسکین طول و عمق است احکام ... [illegible]
از این ... و آن تسکین دیگر ... از پیش گفته شد ... که صاحب
طالع ... است ... که ... باشد و ... شکل ... باشد ... [illegible]
دایره ... [illegible]
[illegible] تسکین ... این است [illegible]
[illegible] تسکین ... این است [illegible]
[illegible] تسکین ... این است [illegible]

[illegible] در خاتمه کتاب رمل بدان که رمل ... جمله
مختصر بیان کنیم ... بر طالبان روشن شود ... که ... این که رمل ... طریق ... است
اما آنچه موثر است و تجربه رسیده ... بیان کنیم ... که ... رمل ... باید ... و ...
متعارف است که شکل ۱ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ که این را ... رمل ... کنند
و انقلاب کنند ... که ... ثابت است ... باشد
که ... در رمل ثابت شود ... و ... و ... در رمل ... نمیکنند و ... بنویسند
که رمل ... میکنند و ... رمل ثابت شود ... او تاد رمل را با ... زوایا
ضرب نمایند یعنی اول ... ۱۳ و ۴ ... ۱۴ و ... ۱۵ و ... ۱۶ و امهات کنند و
رمل تمام کنند ... همین طریق مذکور رمل ... زنند و ۱۳ ... رمل شود ... او تاد رمل اول
... دارند او تاد رمل ... بترتیب شکل ... سطر ... نهند و ... باید خوانند و باز
او تاد رمل ... و او تاد رمل چهارم بطریق مذکور در سطر ... این سطر اول نهند و آن را ...
... گویند ... از ... شکل که برابر ... افتاده است ... ضرب نمایند که ... شکل
از این ... شکل تمام کنند و از آن ... شکل ... شکل و از آن ... شکل ... شکل ... رمل تمام شود
و این رمل ... تمام کنند ... رمل که ... و با این ... رمل ... و ... از آن ...
رمل ... را ... دارند و از آن ... زنند و آن را ... گویند ... رمل باشد ... از آن
او تاد رمل ... دارند ... زنند و آن را ... گویند ... از آن از طالع رمل
اول ... و از اول ... و از اول ... و از اول ... و همچنین
از ۳ رمل اول ... و از ۳ رمل ... تا ششم و این شش شکل ... نهند و ...
شش اول نهند ... از ۳ رمل اول و ۳ رمل ... و ۳ رمل ... و همچنین ... شش شکل ...

بهم رسد و ... شکل ... کنند ... از خویشان و برادران و مصاحبان و حرکت ... در ...
... از هر رملی ۱۲ شکل بهم آورند که ۱۲ خانه ... است ... از این عمل ...
بر ... از این سطر ... معلوم کنند از حالات و نحوست ... ۱۲ رمل ... اول ...
از ۳ اول و از رمل ... اول و از ۵ اول و از ... اول ... شکل ... رمل اول ...
... از خانه شش شکل ... معلوم کنند و از رمل ... بطریق مذکور ...
... شکل ... ۱۲ ... بیرون آمد ... از هر شکل از این ...
... غایت الامانی ... آورند تا راست آید و این ... باید که حکم
... کنند ... رمل ... ثابت شود ... که ... و ... سطر است
که ... تمت الرسالة الشریفة فی علم الرمل ... [illegible]
من ... [illegible]
بید الاقل الجانی ذو الفقار ... [illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم
فصل در بیان مفردات بدانکه استادان این فن هر شکلی از این اشکال شانزده گانه را در هر خانه حکم کرده اند
... آنچه اکثر ... در این روزگار عمل نمایند این است و این را از چند کتب بیرون
آورده اند احکام لحیان در بیت ... در اول دلیل است بر صحت و سلامتی سائل و سعادت نفس
و یافتن کام و مراد از بزرگان و مصاحبت سادات و قضات ... در دوم دلیل است بر خیر
و نفع و صلاح حال و مال و خرید و فروخت و فرح کون ... در سیم دلیل است بر منفعت
یافتن از برادران و خواهران و اقربا ... و حرکت و سفر نزدیک با نفع ... در چهارم دلیل است
بر ... و اسباب و خوشنودی پدر ... در پنجم دلیل است بر رسیدن
خبر خوش از جانب فرزندان و دوستان ... و تحفه ... در ششم دلیل است بر بیماری ...
از جانب ... و بندگان ... بیماری ... در هفتم دلیل است بر عقد
و نکاح زن صالحه ... از خصمان ... و غایب ... در هشتم دلیل است بر خوف و خطر
از جانب دشمنان و دعوی ... میراث با زنی ... در نهم دلیل است بر سفر با فایده و
خبر خوش و ... و ... در دهم دلیل است بر ...
از سلاطین و حکام و وزراء و قضات و زیادتی جاه و منزلت ... در یازدهم
دلیل است بر خیر و سعادت و منفعت یافتن و دوستی علما و اشراف ... در دوازدهم دلیل است
بر خوف از جانب دشمن ... در سیزدهم دلیل است بر ...
... حرکت از جانب بندگان و سلامتی سائل ... در چهاردهم دلیل است بر حصول ...
از سفر و ... مطلوب از بزرگان ... در پانزدهم ... رسید عاقبت ...
ذکر احکام حمره در بیت ... در اول دلیل است بر حرارت مزاج و خوف و جنگ و ...

خون و فراج ؛ در دوم دلیل است بر تلف شدن مال و غضب و جنگ و عربده و ضعف کسب و کار و اگر خواهر باشد رنج یا جانش رنج برسد ؛ در سیم دلیل است بر جنگ و عربده با برادران و خویشان و زیان رسیدن از خویشان و سفر و حرکت بی فایده ؛ در چهارم دلیل است بر خوف و دلتنگی در مقام و تلف شدن املاک و مخالفت با پدر و تهمت و ناخوشی و خوف از بزرگان ؛ در پنجم دلیل است بر بیماری فرزندان و رنجش محبوبان و اخبار ناخوش و دروغ و نقصان و هدیه و تحفه ؛ در ششم دلیل است بر بدحالی بیمار و مجذوب و قوت چهارپایان خرد و جلبه خون و جراحت و طلاق و فراق ؛ در هفتم دلیل است بر قوت نکاح و زیادتی مال و معامله و قوت شرکت و خوف از خصم و گفتگو و معارضه و بیماری تا هشت و شش روز دیگر از احوال منو واقف گشته ؛ در هشتم دلیل است بر قوت مال غایب و قرض بر گذارد و شغل و سایل و خوف و ترس بود قرآن از اهل شکند و تشبث رسد و دزد برده باز دست نیاید ؛ در نهم دلیل است که غایب از سفر باز گردد و خوابهای آشفته بیند و خوف از دزد ؛ در دهم دلیل است بر خوف و ترس از جانب سلطان و کار بزرگان و فرقت و پریشانی در کسب و کار و تفرقه از جانب مادر ؛ در یازدهم دلیل است که اعمال دیوانی تفرقه و رخنه رسد و دوستان کشند و امید ضعیف شود و دزد به دست آید ؛ در دوازدهم دلیلست بر قوت چهارپایان بزرگ و بدحالی محبوس ؛ در سیزدهم دلیل است بر باز آمدن دزد برده و رسیدن غایب و ملول یافتن از زنان ؛ در چهاردهم دلیل است بر آنکه مطلب سایل حاصل شود و دزد برده به دست آید و مال غایب به جا باشد در دوا نیاید ؛ در شانزدهم دلیل است بر پریشانی مال غایب و قوت نکاح و خوف از خصم و از عاقبت کار سایل و اهل اعلم در احکام نصرة الخارج ؛ در اول دلیل است بر فایده یافتن از اعمال و اشغال دیوانی و فرح کردن مال بر ارادت و قوت در ...

دلیل است بر فرح مال تجارتی و ارادت تجارت و روزی و ملال و صحبت بزرگان و صحابت از ایشان ؛ در سیم دلیل است بر حرکت سفر او با بزرگان و فرح از پدر زن و خواهر زن و اقربا و پیدا کردن شغل و عمل با ایشان ؛ در چهارم دلیل است بر سلامت و قوت یافتن از پدر و محمدی مقام و زیادت شدن املاک از جانب بندگان و امید از مالک ان و شروع نمودن در کارهای نیک بر جای کار و میسر ؛ در پنجم دلیل است بر قوت فرزندان و عیش و فرح از جانب محبوبان و رسیدن خبر از غایب و تحفه از بزرگان ؛ در ششم دلیل است بر صحت بیماران و فایده یافتن از چهارپایان خورد و بندگان و زیردستان و خلاص محبوس یافت و شدن لشکر ؛ در هفتم دلیل است بر قوت معامله و فایده یافتن از شرکت و دوست عاید در سفر و رو به مقام آورد لا از خصم نزدیک بیم بود و از جانب نکاح فرح باشد ؛ در هشتم دلیل است بر خوف و خطر از جانب حکام و بزرگان و تاوان لاانجیر کرده و خوف از عمل دیوانی بود و گفتگو از جهه میراث ؛ در نهم دلیل است بر شغل و عمل دیوانی در سفر نفع یابد و سفر با اختیار و توبه کردن از کارهای بد و دیدن خوابهای خوش ؛ در دهم دلیل است بر قوت ایشان و زیاد شدن جاه و مرتبت و فایده یافتن از اعمال و اشغال حکام و شروع در کار نیک و قوت حال او ؛ در یازدهم دلیل است بر ملاقات از سلاطین و وزرا و کار دیوانی از زنان نیک فایده یابد و دوستی با بندگان ؛ در دوازدهم دلیل است بر قوت چهارپایان بزرگ و خلاص محبوس و دوستی از جانب بندگان و حکام ؛ در سیزدهم دلیل است بر حصول طلب و مطلب سایل و باز دست آمدن دزد و برده ؛ در چهاردهم دلیل است بر حصول مطلب خاص از سفر و صحت بیمار و باز آمدن کار ؛ در پانزدهم دلیل است بر سلامت کار بزرگ و طلب دست حکام و بزرگان و قوت شرکت و معامله ؛ در شانزدهم دلیل

احکام بیاض

احکام بیاض — بر عاقبت کارها بخیر و خوبی و صاحب ضمیر در حال طلبید باید تا مدت شش روز ؛ در اول دلیل است بر سلامت حال سایل و سفر مبارک و صحت خوابهای خوش و ابتدا در کارها بخیر و خوبی ؛ در دوم دلیل است بر صلاح کسب و کار و قوت خانه و مال و امید از سفر یافتن و از رفیقان غایب و به دست آمدن زر و چیزهای سفید ؛ در سیم دلیل است بر صلح و صلاح با اقربا و خوبی از جانب برادران و خواهران و سفر نزدیک با نفع ؛ در چهارم دلیل است بر معموری مقام و زیاد شدن املاک و رسیدن خبر از غایب و در لو یافتن از پدر و صحت بیمار تا ده روز از حال ضمیر واقف شد ؛ در پنجم دلیل است بر سلامت حال فرزندان و عزت و مواصلت با دوستان و رسیدن خط و خبر و تحفه و هدیه ؛ در ششم دلیلست بر قوت چهارپایان خرد و یافتن درلو از بندگان و زیردستان و سوگند و طلاق زنان و بدحالی بیمار ؛ در هفتم دلیل است بر سلامتی حال غایب و شغل و حرکت و صلاح نکاح و قوت بر صلح و زیادتی در مال و شرکت و معامله ؛ در هشتم دلیل است مال از وجوه حاصل شود و از خوف ایمن گشته و گفتگو جهه میراث واقع شود و قرآن در بیست و پنج و سی بگذرد و ... ارسد و بیمار حال به بود ؛ در نهم دلیل است بر صلاح و قوت دین و دیدن خوابهای خوش و سفر نیک با نفع و پوشیده شدن اسرار ؛ در دهم دلیل است بر زیاد شدن شغل و عمل از جانب بزرگان و حکام و خوانه مادران و شروع نمودن در کارها و حلوایی از سفر ؛ در یازدهم دلیل است بر قوت اعمال دیوان و صحبت با بزرگان و حلوایی ؛ در دوازدهم دلیل است بر قوت چهارپایان بزرگ و عهد کردن با خصم و بدحالی غایب و تجو دیر ماندن زندانی و محبوس در بند ؛ در سیزدهم دلیل است بر باز گشتن غایبان و باز دست آمدن دزد برده و قوت سفر ؛ در چهاردهم دلیل بر جلال و جلالت کارها و حاصل شدن مطلب کلی و

احکام قبض الخارج

و سلامتی غایب و به دست آمدن رفته در ... نیاید ؛ در شانزدهم دلیل است بر عاقبت خیر در جمله کارها و سفر نیک و اهل اعلم احکام قبض الخارج ؛ در اول دلیل است بر پریشانی خاطر و حرکت و سفر غیر اختیار و تلف و نقصان ؛ در دوم دلیل است بر نقصان کیسه و تلف مال به سبب اقربا و ضعف کسب ؛ در سیم دلیل است بر نقل و حرکت و سفر نزدیک و بدنامی از برادران و خواهران و اقربا ؛ در چهارم دلیل است بر نقصان املاک و اسباب و پریشانی در مقام و نقل و حرکت و تحویل ؛ در پنجم دلیل است بر فرزندان و خبر دروغ و گفتگو و دوری از محبان و دوستان ؛ در ششم دلیل است بر صحت بیمار و نقصان خدمتکاران و گریختن بندگان و فاش شدن اسرار ؛ در هفتم دلیلست بر حرکت غایبان از مقام بمکان و ملال و رخصت از شریکان و خصمان و ضدآن و جدایی میان زنان و شوهران ؛ در هشتم دلیل است بر ایمن شدن از خوف و تفرقه از جانب اقربا و باز دست آمدن دزد برده و صحت بیمار ؛ در نهم دلیل است بر دیدن خوابهای رنجان و بدی اعمال و سفر رفتن بی نفع ؛ در دهم دلیلست بر ضعف شغل و عمل و معزول از بزرگان و اندیش از جانب حکام و جدایی از مادر و نزول جاه و منزلت ؛ در یازدهم دلیل است بر شفقت یافتن از کیسه بزرگان و رنجیدن دوستان و نا امیدی ؛ در دوازدهم دلیل است بر نقصان چهارپایان و خلاص محبوسان و ایمنی از دشمنان ؛ در سیزدهم دلیلست بر پریشانی سایل و دیر آمدن غایب سفر بی نفع ؛ در چهاردهم دلیلست که نیت سفر و خروج باید ملاحظه باید اما اگر طلب دخول و قبض مال باشد نیکو شود ؛ در پانزدهم دلیل است بر نقصان و پریشانی در این خانه و در حسب نقطه حکم باید کرد ؛ در شانزدهم دلیلست بر پریشانی عاقبت امور و اهل اعلم احکام اجتماع در صورت ؛ در اول دلیل است بر

احکام اجتماع

برکت وکار کرده کرد و از کار دیوانیان و شرکت تجارت با دن نفع رسد ۞ در دوم دلیلاست بر مال
جمع کردن و رنج طلب نفع بدست آرد ۞ در سیم دلیلاست بر قوت برادران و اقربا و ملک و حرکت
با نفع ۞ در چهارم دلیلاست بر جمعیت ملک و زیادت شدن املاک و خبر از امید ۞ در پنجم
دلیلاست بر قوت مال فرزندان و دوستان و رسیدن خط و خبر از غایبان و راست شدن
دوستان ۞ در ششم دلیلاست بر بیم و رنجوری و زیادتی غلام و کنیز و حیوان ۞ در هفتم
دلیلاست بر قوت نکاح و سلامتی غایب و مقام و سفر و شرکت ۞ در هشتم دلیلاست بر
دعوی و تنگی جهة میراث و مرگ یکی از نزدیکان و خوف دیوانیان و حکم و بیماریها که بود و بیم مرگ
باشد لا ملاحظه قران در ۲۰ و ۴۰ بکند و ۸۰ رسد و موانع و عدد باید گرفت ۞ در نهم
دلیلاست از کار بزرگان نفع یابد و خوابهای خوش بیند و در راه سفر فایده و نیکی یابد و از
تجارت و شرکت فایده بیند ۞ در دهم دلیلاست از کار دیوانیان نفع یابد و از غایب
مادر فرح شود و بیمار صحت یابد ۞ در یازدهم دلیلاست امید از دوستان حاصل شود و از اشتغال دیوانی
بهره مند گردد و در کاری شروع کند و از جانب نکاح فایده بیند و بدرجه امید داشته باشد و در عرض
شصت و شش روز مرادش حاصل شود ۞ در دوازدهم دلیلاست بر زیاد شدن چهارپایان بزرگ و قوت
حال غایب در سفر و دوستی از جانب دیوانیان و محبوس در قید ماندن ۞ در سیزدهم دلیلاست
بر رجعت غایب و صحت یافتن و در فرصت بدست آید ۞ در چهاردهم دلیل بر قوت خانه و مال و حصول
مطلب خاصه از جانب اهل علم ۞ در پانزدهم دلیلاست بر صحت بدن و زیادتی مال و فرزند
دوستان و مراد یافتن از زنان و همه حالها نیک باشد ۞ در شانزدهم دلیلاست بر رسیدن
نامه و خبر و عاقبت کار بخیر گذرد والله اعلم در احکام عتبه خارج در بیوت ۞ در اول
دلیلاست بر آشفتگی از جهة دشمن و ترس و بیم و دل مشغولی از جانب چهارپایان و سفر و در...

بغیر از اختیار ۞ در دوم دلیلاست بر ضعف کیسه و نقصان و تلف مال و خوف از دزد و رنج
و قصه مال کند و نقصان از جانب چهارپایان بیند ۞ در سیم دلیلاست بر قلت و حرکت بی نفع و رنج
از جانب بندگان و اقربا و برادران و خواهران و مفارقت میان ایشان ۞ در چهارم
دلیلاست بر عداوت و دشمنی از جانب پدر و جدا شدن از مقام و خروج از وطن بغربت و رشته
و نقصان املاک از جانب دشمنان ۞ در پنجم دلیلاست بر رسیدن خبرهای خوش و جدایی
از فرزندان و تنگی خوردن و تفرقه محبان ۞ در ششم دلیلاست بر صحت بیمار
و قوت چهارپایان و فاش شدن اسرار و گریختن بندگان ۞ در هفتم دلیلاست بر راه رفتن غایبان
و خوف از خصمان و تنگی ازدواج و طلاق و فراق و بدست آمدن دزد برده ۞ در هشتم
دلیلاست بر حاصل شدن میراث و گذارده شدن قرض و بدحالی و رنجوری و قران از ...
و یک بکند و ... رسد و ایمن شدن از خوف ۞ در نهم دلیلاست بر خوابهای پریشان و نقصان
در علم و اعتقاد و سفر و عقب در راه از دزد ۞ در دهم دلیلاست بر ضعف شغل و عمل و معزولی
و خوف از حکام و دشمنان و بزرگ و تفرقه از جانبها ۞ در یازدهم دلیلاست بر پیدا
شدن دوست و دشمن و نا امیدی و خلاص و بخش محبان ۞ در دوازدهم دلیلاست بر
بر قوت دشمنان و چهارپایان بزرگ و خلاص محبوس و صحت بیمار ۞ در سیزدهم دلیلاست
بر پریشانی سائل و خوف از دشمن و ترک طلب مقامات دوستان و صحت بیماران
۞ در چهاردهم دلیلاست بر بدی دشمنان و ترک دشمنی کند و غایب باز آید ۞ در پانزدهم
غایب ... آید ۞ در شانزدهم دلیلاست بر عاقبت برادران و ضمیر که سائل داشته باشد
و زندانی عاقبت خلاص شود در احکام انکیس ۞ در اول دلیلاست بر نکو اندیشه
از جانب زنان و فرد نیک کاری ۞ در دوم دلیلاست بر تلف مال و تنگی معاش

در احکام انکیس

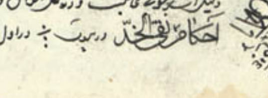
و خصومت از جانب زنان ۞ در سیم دلیلاست بر ملال و تفرقه از جانب برادران و خویشان
که غایب باشند و منع از سفر و دعوی و تنگی ۞ در چهارم دلیلاست بر قوت ... املاک و اسباب
و از پدر و مادر جدا گشتن و رسیدن غایبان بمقام و دشمن از مقام برخیزد و دزدی در تفرقه آید
۞ در پنجم دلیلاست بر رسیدن خبر از غایبان و عشق و دشمنی ... و تهمت و ناز محبان
و فیض خاطر از جانب فرزندان و ظاهر شدن مال پوشیده ۞ در ششم دلیلاست بر آنکه
دزد برده باز بدست آید به تهمت غلام و کنیز و زنان و بیماریها دراز کشد و قوت چهارپایان
باشد ۞ در هفتم دلیلاست بر سلامتی غایب و بدست آوردن غلام و قوت کنیز و نکاح
و نقصان شرکت و حبس از جهة قرض و تنگی و نزاع و بدست آمدن دزد برده ۞
دلیلست بر جنگ و دعوی املاک و خوف و خطر و زیاد شدن قرض و بدست آمدن میراث
و بدحالی و رنجوری و تا سی و شش روز از حال غیر واقف گشتن و قران از ۳۰ تا ۴۵ بکند و
... رسد ۞ در نهم دلیلاست بر سفر که دور و دراز و بفایده واقع شود و دیدن خوابهای
آشفته و صلاح و عفت خانه زنان و صلاح و معامله و شرکت ۞ در دهم دلیلاست بر
تفرقه و خوف از اعمال و اشتغال ... صلاح یابد و مزد حاصل شود و قوت معامله
و شرکت و دوست آمدن رفته ۞ در یازدهم دلیلاست بر نکاح و خانه فرزندان
و صحت غایبان و قوت اعمال دیوان و عشق و محبت با خانه بزرگان ۞ در دوازدهم
دلیلاست بر قوت دشمنان و زیادتی مال از جهة چهارپایان و گرفتاری غایب در دست دشمن
و بیماری حال محبوس ۞ در سیزدهم دلیلاست بر رجعت غایب از سفر و پیدا شدن مال
دزد برده و خصومت و حال بیمار ۞ در چهاردهم دلیلاست بر آنکه مطلوب و مقصود
حاصل شود با مشقت و توقف و غایب باید و دزد برده بدست آید ۞ در پانزدهم

دزد برده بدست نیاید ۞ در شانزدهم دلیلاست بر ضعف دشمنان و قوت خانه زنان و فایده
در شرکت و خوف و پریشانی در عاقبت در احکام عقله در بیوت ۞ در اول دلیلاست
بر رنج و غم و قید و بند و آشفتگی خاطر از بیماران و بندیان و بزرگان ۞ در دوم دلیلاست بر قوت
کسب و کار و چیزی مهر کرده بدست آید و انقلاب مال و خرید و فروخت برده و چهارپایان
۞ در سیم دلیلاست بر رنج و تفرقه برادران و خویشان و ملال از جانب ایشان و دعوی و تنگی
و سفر نیک باشد ۞ در چهارم دلیلاست بر ضعف حال پدر و مادر و دزد از مقام حرکت کند و
خرابی املاک ۞ در پنجم دلیلاست بر قوت فرزندان و رنجیدن معشوقان و بیماری دوستان
و رسیدن اخبار مغشوشه ۞ در ششم دلیلاست بر بیع برده و دیر ماندن محبوس در بند و بیمار
و رنجوری و محنت صاحب ضمیر ۞ در هفتم دلیلاست بر قوت نکاح و معامله و دیر آمدن غایب
و خوف از جانب بزرگان و بدست آمدن دزد برده و دزد ۞ در هشتم دلیلست بر ایمنی از خوف
و گذارده شدن قرض و حاصل شدن میراث و قران از ۴۰ تا ۵۰ بکند و به ۸۰ رسد و دزد برده
بدست آید ۞ در نهم دلیلاست بر قوت سفر و زیادتی علم و دیر ماندن غایب در سفر و دیدن
خوابهای آشفته ۞ در دهم دلیلاست بر قوت عمل از جانب حکام و بزرگان و نفع یافتن از غلام
و کنیز و زیردستان و بیماری مادر تا ۵۵ روز مراد حاصل شود ۞ در یازدهم دلیلاست بر قوت
عمل دیوانی و خوف از دوستان و عشق ورزیدن با غلامان و کنیزان و باز دست آمدن از ...
۞ در دوازدهم دلیلاست بر بند زندان و غم و اندیشه از جانب دشمنان و قوت چهارپایان
۞ در سیزدهم دلیلاست بر آنکه آنچه طلبید بیابد خاصه غلام و کنیز و چهارپای و منقلب ... و رسیدن
غایب و سلامت بودن سفر ۞ در چهاردهم دلیلاست بر قوت غلام و کنیز و رسیدن غایب
و خلاص محبوسان و حاصل شدن بعض مطلوب ۞ در پانزدهم دلیلاست بر اینکه کار بر ...

بیان احکام عقله در

وامید از دوستان حاصل شود حامله و محبوس را بیم بود ‫*‬ دریازدهم دلیلست بر نیک کارها و
قوت غایبان اما بیماری دراز کشد و از چارپایان نقصان رسد احکام قبض الداخل
‫*‬ در اول دلیلست بر خیر و سعادت و منفعت یافتن و ابتدای کارهای خیر و طلب مال کردن
و آسانی بدست آوردن ‫*‬ در دوم دلیلست بر قوت خانهٔ مال و کار و باز یافتن گم شده
‫*‬ در سیم دلیلست بر سفر نیک نافع و خوشدلی و فایده از جانب برادران و اقربا ‫*‬
در چهارم دلیلست بر قوت حال پادشاهان و زیاده شدن املاک و اسباب و معموری مقام ‫*‬
در پنجم دلیلست بر رسیدن خبرهای خوش و هدیه و تحفه و ملاقات دوستان و محبان و خرمی
از جانب فرزندان ‫*‬ در ششم دلیلست بر آنکه بیماری دراز کشد و عاقبت خیر باشد و
غلام و کنیزک ناپدید شود و دزدبرده بدست آید و حامله را عاقبت خیر باشد و سر فاش شود
‫*‬ در هفتم دلیلست بر یافتن مراد از تزویج و نکاح و خرمی از جانب غایبان اگر چه دیر آید
و خوف از جانب خصمان و دشمنان ‫*‬ در هشتم دلیلست بر یافتن مال از جهت میراث و
خصومت با یاران و بیمار در خوف بود و قران از جهت یکدیگر بهبود رسد ‫*‬ در نهم دلیلست
بر آنکه تا چهل و پنج روز مقصود حاصل شود و سفر بی‌بلا باشد و خوابهای خوش بیند ‫*‬ در دهم دلیلست
بر بسیاری اعمال و اشغال خاصه از جانب سلاطین و حکام و مراد یافتن از مادر ‫*‬ در یازدهم دلیلست
بر سعادت و دولت یافتن و امید از دوستان و امداد از بزرگان ‫*‬ در دوازدهم دلیلست بر قوت
و با احتیاط باید بودن از جانب خویشان و بندی در بند بماند تا چارپایان زیان شود ‫*‬ در سیزدهم
دلیلست بر آنکه سایل در طلب عمده باشد و از بزرگان و حکام هوا یابد ‫*‬ در چهاردهم دلیلست
بر آنکه مطلوب و مقصود حاصل شود و از دست رفته باز بدست آید و در همه احوال مراد حاصل شود ان شاء الله ‫*‬ در سفر
‫*‬ در پانزدهم دلیلست بر سلامت و صحت یافتن و امید بر آمدن و بدست آمدن از دست رفته

‫*‬ در شانزدهم دلیلست بر دیدن غایبان و بدست آمدن مال و خیر عاقبت والله اعلم
احکام فرح در بحث ‫*‬ در اول دلیلست بر خرمی و قوت طالع و در اول یافتن از دوستان
و فرزندان و در یک روز از حال خبر واقف گشتن ‫*‬ در دوم دلیلست بر قوت کسب و کار
و عمل و رسیدن حظ و خبر از غایب ‫*‬ در سیم دلیلست بر دوستی برادران و خواهران و راستی
در میان ایشان و سفر و حرکت با نفع ‫*‬ در چهارم دلیلست بر خرمی در مقام از جانب پدر و رسیدن
دوستان و زیاده شدن املاک و اسباب ‫*‬ در پنجم دلیلست بر مراد یافتن از فرزندان و دوستان
و رسیدن خبرهای خوش و تحفه و هدیه ‫*‬ در ششم دلیلست بر عشقبازی کردن با پسران
و دختران و زیردستان و صحت و رهیدن بخش معشوقان ‫*‬ در هفتم دلیلست بر قوت طالع
غایبان و محبت میان ازدواج و فایده یافتن از شرکت و معامله ‫*‬ در هشتم دلیلست بر ایمنی
و سلامتی سایل و گذاردن قرض و کشتگی از دوستان و خرمی از میراث و مال زنان ‫*‬ در نهم دلیلست
بر قوت علم و دین و مراد یافتن از سفر و خرمی دیدن از خوابهای خوش ‫*‬ در دهم دلیلست بر ترقی
از اعمال و اشغال حکام و بزرگان و از مادر نفع یافتن ‫*‬ در یازدهم دلیلست بر ملاقات از جانب
دوستان حقیقی و اعمال دیوانی و خرمی از فرزندان ‫*‬ در دوازدهم دلیلست بر آنکه خصم هلاک شود
و دوستی کمتر و محبوس از بند رها شود خلاص شود و از چارپایان نفع رسد ‫*‬ در سیزدهم دلیلست
بر آنکه سایل از طلب خرم شود و بمعشوق رسد و غایب بیاید ‫*‬ در چهاردهم از دوستان مدد
یابد و از فرزندان نیز و مطلوب سایل حاصل شود تا آسان ‫*‬ در پانزدهم غایب بیاید ‫*‬
در شانزدهم دلیلست بر عاقبت خیر در کل احوال و سلامتی غایب بر حسب گذاران والله اعلم
احکام نصرة الداخل ‫*‬ در اول دلیلست بر صحت و ابتدای کارها و حاصل شدن
امید از دوستان و از زنان و از عمل حاکمان بهره‌مند شود ‫*‬ در دوم دلیلست بر سعادت و قرار

کار و قوت خانهٔ مال و دوستی کردن با یاران موافق ‫*‬ در سیم دلیلست بر سفر با فایده و منفعت یافتن
از بزرگان و برادران و خویشان ‫*‬ در چهارم دلیلست بر حاصل شدن مراد از پدر و قوت و فراخ
و زیاده شدن املاک و اسباب و معموری و ایمنی در مقام و عاقبت خیر ‫*‬ در پنجم دلیلست بر
قوت حال فرزندان و مواصلت دوستان و رسیدن هدیه و تحفه و خبرهای خوش ‫*‬ در ششم دلیلست
بر قوت چارپایان خوب و مدد و فایده از بندگان و خدمتکاران و بیمار را از مرض خلاص شود تا
خیر باشد و سر پوشیده بماند ‫*‬ در هفتم دلیلست بر قوت نکاح و مراد یافتن از زنان و نفع و فایده
در شرکت و معامله و سلامتی غایب و ایمنی از خصمان ‫*‬ در هشتم دلیلست بر ایمنی از خوف و خطر
و آنچه پیش معلوم باشد باز بدست آید و از دعوی و تعصب بزرگان حاصل شود و قران از یازده
و چهل یکدیگر بعد دو پنج رسد ‫*‬ در نهم دلیلست بر پاکی اعتقاد و بهره یافتن از علم و دیدن خوابهای
خوش و نکاح در سفر و ایمنی در راه و مدد یافتن از وزراء و امثال ایشان ‫*‬ در دهم دلیلست بر
قوت کسب و کار از جانب حاکمان و دیوانیان ‫*‬ در یازدهم دلیلست بر حاصل شدن امید از
زنان بزرگ و از دوستان حقیقی مدد و معاونت دیدن و بفایده رسیدن و واقع شدن نکاح
با دوستان و از جهت اموال بزرگان فایده یافتن ‫*‬ در دوازدهم دلیلست بر رنجش خاطر از جانب
دوستان و دشمن دوست شود و قوت چارپایان بزرگ و بندی را عاقبت خیر باشد ‫*‬ در سیزدهم
دلیلست بر دوستی و مهربانی از جانب ایشان و بمطلب مشغول و رسیدن غایب بزودی ‫*‬ در چهاردهم
دلیلست بر حاصل شدن امید و مطلوب کافی از جانب وزرا و بزرگان و رسیدن حظ غایب
‫*‬ در پانزدهم امید کار حاصل شود و سفر مناسب باشد و معامله از خانهٔ بزرگان قوت گیرد ‫*‬ در شانزدهم
دلیلست بر خوبی عاقبت و در کل احوال و قوت کسب و کار و حصول امید و سعادت و درازی عمر والله

احکام نقی الخد در بحث ‫*‬ در اول دلیلست بر تنگی و خوف و تردد و انقلاب سایل و اسرار

کارها با نفع و بی‌باک ‫*‬ در دوم دلیلست بر اشتغال بخواندن علم و مصاحبت با ایشان و بدست آوردن
مال بعد و لطف حکام ‫*‬ در سیم دلیلست بر جنگ و عربده با برادران و اقربا و تنگی و حرکت
از جانب بندگان و سفر کردن میانه بود ‫*‬ در چهارم دلیلست بر پریشانی از پدر و از جانب
مقام و تنگ کردن از بقای بقای و نقصان املاک ‫*‬ در پنجم دلیلست تا یازده روز رنج و
خوش شود و عشق بازی و خرمی از فرزندان و محبان و اختیار مشغول ‫*‬ در ششم دلیلست
بیمار صحت یابد و بیمار عود کند و از بندگان و زیردستان نرنجد از تفرقه نباشد ‫*‬ در هفتم دلیلست
بر آنکه حال زنان و غایبان و شریکان ضعیف باشد و تحمل سایل که دوستی و نکاح دارد و غایب
در مقام و سفر مشغول بود ‫*‬ در هشتم دلیلست که قرض گذارده شود و جنگ و تنگی چند میراث
یا مال خاصی واقع شود و قران در دو او سی یکدیگر بعد رسد و بیمار را خوف بود ‫*‬ در نهم
دلیلست بر پریشانی و خوف در راه سفر و دیدن خوابهای گوناگون و مدد هیچ از بندگان ‫*‬
در دهم دلیلست بر پریشانی و حاصل شدن مال از بندگان و توسط اعمال ‫*‬ در یازدهم دلیلست
بر فایده یافتن از بزرگان اما دوستان را تنگی واقع شود و از غایب خبر رسد ‫*‬ در دوازدهم
دلیلست بر قوت دشمن و خوف از حکام و زیاده شدن چارپایان و خلاص محبوس و بازی اطفال بعید
‫*‬ در سیزدهم دلیلست بر آنکه غایب از سفر باز گردد و دزدبرده باز بدست آید و سایل خوشخبر
شود و مطلوبش بر آید و قوت در کارش پیدا شود ‫*‬ در چهاردهم دلیلست بر آنکه مطلوب سایل
حاصل شود بمساعدت حکام ‫*‬ در پانزدهم غایب بیاید ‫*‬ در شانزدهم دلیلست بر صحت
بیماران و مرد یافتن از خانهٔ زنان و املاک باید در عاقبت کار احکام عتبة الداخل
در بحث ‫*‬ در اول دلیلست بر آنکه ابتدای کارها با نفع و خرمی و مراد از زنان
‫*‬ در دوم دلیلست بر قوت خانهٔ مال و زیاده شدن مال و فرزند و عقل و علم

؛ در سیم دلیلست بر ملاقات یافتن از خواهران و برادران و اقربا و سفر نزدیک با منفعت و تابش و در دیگر
ملک حاصل شود ؛ در چهارم دلیلست بر زیاده شدن املاک و اسباب و خرمی از نهد و عاقبت خیر و
درازی عمر ؛ در پنجم دلیلست برسیدن خبرهای خوش و ملاقات از معشوق و محبت از جانب
فرزندان و تحفه و عشرت و نشاط ؛ در ششم دلیلست بر زیاده شدن غلام و کنیز و چهارپایان
و بیماران را حال بهتر شود و خلاص محبوس و تعشق با زنان ؛ در هفتم دلیلست بر قوت نکاح
و امید یافتن از زنان و شرکا و سلامتی غایبان و ایمنی از خصمان و ضدان ؛ در هشتم دلیلست
بر ایمنی از خوف و جنگ خانه زنان و قرانش در ۱۲ ملک بود بیشتر از سال بعد وقت او بستد
و شرکت ؛ در نهم دلیلست بر حالت غایبان و ایمنی در راه سفر و غایبان و اعتماد در دست
و دیدن خوابهای خوش ؛ در دهم دلیلست بر خرمی از جانب پادشاه و زیاده شدن اعمال و اشغال و دیوان
خاصه از جانب خواتین بزرگ ؛ در یازدهم دلیلست بر امید یافتن از دوستان بالتمام و بشارت
مال حاصل و نفع یافتن از بزرگان ؛ در دوازدهم دلیلست بر نفع یافتن از چهارپایان و رسیدن نسل
اسب و اشتر و ایمنی از حرج و بندیان و محبوسان عاقبت خلاص شدند ؛ در سیزدهم دلیلست
بر خرمی یافتن سعی مقبول در طلب و ابتدای کارهای خیر و امید یافتن از غایبان و بسلامت باز آیند
؛ در چهاردهم دلیلست بر آنکه مطلب حاصل شود و هر چه طلبد بدست آید و اسباب نو و از دوستان
خرم شود و از بزرگان و خواتین منظم بد و یابد و بدهد هر جا که مناسب باشد ؛ در پانزدهم نشاید
؛ در شانزدهم دلیلست بر درازی عمر و عاقبت خیر و رسیدن مسافران و رونق اعمال و اشغال

احکام طریق ربیت ؛ در اول دلیلست بر نقل و حرکت و انقلاب احوال و صحت نفس
و ابتدای کارهای با فایده از جانب بزرگان و عامه ؛ در دوم دلیلست بر انقلاب خانه
بر خانه و مال بدست آید و باز از دست برود و زیادتی معاش از دوستان و خرمی از غایبان

؛ در سیم دلیلست بر نقل و حرکت و سفر با نفع و با اقربا و نزدیکان و خرمی از جانب خواتین بزرگ ؛
در چهارم دلیلست بر نیکویی عاقبت و ملاقات یافتن از عهد بزرگان و رسیدن غایبان و تزویر و منقلب
شدن در مقام و قوت شغل و عمل و زیاده شدن املاک ؛ در پنجم دلیلست بر ملاقات یافتن از معشوقان
و خرمی از جانب فرزندان و رسیدن خبر و هدیه و نامه از نزد روز از خبر خود واقف شود ؛ در ششم
دلیلست بر طلاق و فراق زنان و صحت بیمار و باز بیمار شدن لاکن عاقبت خیر باشد و لاکن از حال کودکان
و زیر دستان و چهارپا ؛ در هفتم دلیلست بر سلامتی غایبان و شتاب و حرکت ایشان و نیکویی معاملت
و شرکت و وقت نیکو بودن نکاح و تزویج ؛ در هشتم دلیلست بر نیکویی با زنان و ایمنی از خوف و ترک کس
از نه و هشت و سی و پنج ملک به بیشتر سال برسد ؛ در نهم دلیلست بر سفر با فایده و دیدن خوابها
گناه کردن و توبه از کار بد ؛ در دهم دلیل بر کار بزرگان و بر رفع شغل و ترقی حال در سفر و در فتح از تن
بزرگ فایده یافتن و فایده از جانب پادشاه دیدن ؛ در یازدهم دلیلست بر انقلاب حال و سال
و مراد یافتن و حصول امید از بزرگان و غایبان ؛ در دوازدهم دلیلست بر زیاده شدن چهارپا
بزرگ و در بند و محبوس از بند بیرون آید و باز در بند افتد ؛ در سیزدهم دلیلست بر دو جهت غایبان
و سفر در طول مسایل میان دو سه کار و صحت و ایمنی ؛ در چهاردهم دلیلست بر حصول مطالب بعضی
و کسب و کار رفتن گیرد ؛ در پانزدهم دلیلست از اعمال نفع یافتن و نقل از مقام کردن و حصول
مراد از یاران ؛ در شانزدهم دلیلست بر صحت بیمار و ملاقات یافتن و رسیدن غایبان و قبایت

خیر **در احکام اجتماع در بیوت** ؛ در اول دلیلست بر قوت طالع و اشغال و اعمال
دیوانی و تحیر و متفکر بودن ؛ در دوم دلیلست بر قوت کسب و کار و امید یافتن از اهل قلم
و توقف در تحصیل ؛ در سیم دلیلست بر ایمنی و نفع از جانب برادران و خواهران
و خویشان و توقف در مهمات و منع از سفر ؛ در چهارم دلیلست بر ثبات و جمعیت در

در مقام و زیاده شدن املاک و قوت حال چه در کسب و سفر ؛ در پنجم دلیلست بر رسیدن اخبار و هدیه تحفه
و نفاق از جانب محبوب و فرزندان ؛ در ششم دلیلست بر آنکه در دنیه بدست آید و رنجوری بیمار
دراز کشد و بندیان دیر خلاص شود و مال غلام و کنیز مترسل بود ؛ در هفتم دلیلست بر قوت
حال غایب و نیکی شرکت و معاملت علی الخصوص نکاح کردن و دزد برده دیر بدست آید ؛ در هشتم
دلیلست که قرض دیر گزارده شود و از دعوی با قران با هدیه بود و دزد برده بدست نیاید و میراث
حاصل شود و قران از پس بیکنو ولیه رسد ؛ در نهم دلیلست بر دیدن خوابهای آشفته و از اهل علم
فایده یافتن و سستی در سفر ؛ در دهم دلیلست بر آنکه کار و عمل دیوانی بعید افتد اما فالی
از خوف نقل و توقف در مهمات خرمی از اطفال ؛ در یازدهم دلیلست بر قوت و سعادت اخذ
امید و دوستان بحکمت و جمع کردن مال ؛ در دوازدهم جای بر راه شدن بر خیزند و املاک بدست
حاشیه ماند و چهارپای بدست آید و محبوس در بماند ؛ در سیزدهم دلیلست غایب بیمد و سایل در طلب
مجد باشد و در لو بپاید سرعت نگذار خیر ؛ در چهاردهم دلیلست بر آنکه مطلوب و مشغول طالب
حاصل لابتوقف ؛ در پانزدهم دلیلست بر توقف و تاخیر در امید و تا مدت بسته بند مطلوب
و از فال خیر واقف کند ؛ در شانزدهم دلیلست بر عاقبت خیری و خرمی اما اگر رمل غلبه
کرده باشد دلیلست بر سستی کارها والله اعلم بالصواب **فصل در معرفت حامله** حوالی این
لا او لد بد آنکه حاملات یا نه بنگر بطالع پنجم و یازدهم اگر اجتماع و عقله و قبض الداخل بود حامله بود
اگر نه نبود اما آنکه بداند که نر زاید یا ماده بنگرند که صاحب خانه پنجم در خانه نر است یا ماده
اگر شکل ایمانه و خانه مال هر دو نر باشد بیشک پسر زاید و اگر هر دو ماده باشد بیشک ماده بود
و اگر یکی ماده و یکی نر بود قوت را بنگرد و حکم کنید و نر و ماده کی غالب است از آن توان دانست
که هر شکلی که نر است سکن بیوت وی هم نر باشد و ماده نیز ماده همچنین و چیزی دیگر چون خیر از فرزند

باشد و از این هشت شکل یکی در خانه پنجم باید گوییم که این فرزند که در شکم است نر است و شکلهای نر این است
[illegible] و اگر در پنجم شکل ماده باشد به پنجم تا بیشتر نر است یا ماده
اگر ماده باشد ماده و اگر نر باشد نر و شکلهای ماده این است [illegible]
نوع مضرب که نقطه میزان میان اگر در خانه آتش یا باد قرار گیرد نر است و اگر در
آب و خاک قرار گیرد ماده و حال آنکه شکلی که در میزان با طرف راست یا چپ اگر طرف
راست بود در ۱۳ رود یا به ۹ رود یا به ۱۰ اگر در ۹ رود در ۱ یا در ۲ و اگر ... ۱۰ در
در ۱۳ یا در ۱۴ اگر در خانه آتش رود یا باد نر است و در خانه خاک و آب ماده و خانه اول آتش
دوم باد سیم آب چهارم خاک بر همین قیاس اما آنچه پرسند که حال حامله چون کند بنگر که در خانه
۱۲ چه شکل آمده است اگر شکل نحس بود دلیل تولد بود و خوف مرگ فرزند باشد و اگر سعد بود
دلیل سلامتی فرزند بود اما آنکه کدام روز زاید بنگر بصاحب طالع که در کدام خانه نشسته است اگر
در اول خانه بود در اول ساعت زاید اگر در خانه دوم بود در ساعت دوم اگر در سیم بود در ساعت سیم
و همچنین تا دوازده خانه اما آنکه شب زاید یا روز اگر در طالع شکل نر بود روز زاید و اگر ماده
بود شب زاید آنچه بر طالع زاید بنگر که در نهم چه شکل است و آن شکل بکدام کوکب و کدام خانه
و کدام برج است همان بود اما آنکه پرسند عمر وی چند بود بنگر بشکل اگر نحس بود چون حمره و قبض
الخارج و نقی الخد در سال بمیرد و اگر سعد بود صوان سعد بمیرد که در آن خواص چند است
و سه سعد ... آنچه حاصل بود چندان سال بود و بعضی گویند عدد شکل پنجم بگیرد
عدد شکل هشتم و همچنین از پنجم و دوازدهم عدد شکلهای سعد بگیرد اگر شکل دوازدهم سعد بود با
آن عددها جمع کند و بر عدد طول دوازدهم قسمت کند آنچه بدر آید عمر وی چندان سال بود
اما آنکه یکی پرسد که عمر من چند سال باقی مانده است از طالع در گذرد تا خانه هشتم عدد شکلها

سعد و نحس بکیرد و بر طول شکل اشتم قسمت کند انچه بدر آید چندان سالی عمر وی بود و اکر سعد بیشتر بود عمر وی
بخوشی کذرد و اکر نحس بیشتر بود نا خوشی والله اعلم **فصل در احکام بیماران** لاننس بیمار را از ششم
حکم کنند و سعادت و نحوست و داخل و خارج و ثابت و منقلب و شواهد و نواظر و هم مزاج او چنانکه سر ذکر شده
حکم کند اما اکر در ششم انکیس و عقله و اجتماع یا قبض الخارج و عتبه خارج بود شواهد و نواظر نحس باشند ولیکن تا امید
نبود اندک احتیاط تمام بکار باید چنانکه قوتهای دیکر کواهی دهند حکم کند و بعضی از اهل حرب برین طریق حکم کنند
که ذکر کرده میشود و پس استادان این ضعیف پسندیده است و مؤلف این کتاب بعلم بسیار تجربه کرده است و آن آنست
که بر قاعده رمل بزنند و شکلهای فرد از خانهای شانزده بستانند و در شکل پنجم ضرب کنند انکه نه نه طرح کند و باقی را
در خانها قسمت کند الی آخر سیری تمام شود نظر کند که در آن خانه چه شکل آمده است و چند عدد دارد و طول
ان شکل و عدد خانه ضرب کند انچه حاصل شود نظر کند که از ان کدام حرف از حروف ابجد حاصل میشود پس در
تکسیر حروف که بر طریق ابجد بحش کرده شد نظر کند که کدام خانه است آن حرف در طبایع آن حرف نظر کند
و حکم کند چنانکه در جدول ثبت کرده شد و اکر آن حرف طبع سرد و خشک دارد البته بمیرد و اکر طبع کرم و تر
دارد بزودی صحت یابد و اکر کرم و خشک دارد خوف است و اکر سرد و تر رحمت بسیار صحت یابد
و جدول این است اهطمفشذ حاتر یا بس بوی ن ص ت ض
بارد یابس ج ز ک س ق ث ظ حار رطب د ح ل ع ر خ غ
فصل در بیان احوالی که شرکت و نفی و دایره بدانکه در احکام تکرار نکاه داشتن
اصل عظیم دارد طریق آن آنست که سؤال از هر خانه که باشد اکر در آن خانه شکل سعد باشد دلالت
بسعادت کند و نحس دلالت بر نحوست و اکر تکرار کویند مثلا اکر پرسند که مرا مال بچه سبب حاصل شود از
تکرار حکم کویند اکر تکرار نباشد از دوم کویند اکر از مادر کوید دوم را با هشتم ضرب کنند و از آن کوید و اکر
از معامله پرسند دوم را در دهم ضرب کنند از حاصل ضرب کویند اکر پرسند که مرا فرزند شود یا نه پنجم را در

در هشتم ضرب کنند اکر داخل یا عقله باشد شود میسر والا فلا و اکر پرسند که فلان چیز فروخته شود یا نه
اکر شکل دوم خارج بود فروخته شود سعد آسانی و نحس بدشواری و داخل فروخته نشود و منقلب بخ بد باز
دهند و ثابت در توقف ماند اکر پرسند که این نکاح میشود یا نه اکر شکل خانه نهم خارج بود نکاح شود
و خطبه خواسته میشود و اکر داخل و ثابت بود در توقف ماند اکر پنجم و نهم نحس بود میانه زن و شوهر جنگ
و خصومت شود بعد از خطبه هر احوال که واقع شود از خیر و شر و نفع و ضرر از پنجم کوید و به تجربه معلوم است
که از اول رمل تا هشتم هر شکلی که خارج افتد بر صورت آن شکل خارج مانع شود و سعد بود دوستی و نحس دشمنی
و عداوت کند و مانع از تکرار شکل خارج کوید که مابین اول و هشتم واقع شده است و اکر پرسند که احوال
میان من و او چون خواهد بود نظر کند بهشتم اکر سعد بود نیکو و نحس بد بود اکر داخل بود و ثابت بود در کاری
بر قرار باشند اکر خارج بود و منقلب طلاق و پشیمانی واقع شود و ظرایف طلبان کفته اند از شکل خارج
طلاق قطعی و از منقلب طلاق رجعی واقع شود سعد باختیار و نحس بی اختیار و اکر خواهد که بداند
محبت از کدام جانب بیشتر است در اول و هشتم نظر کند اکر هر دو سعد باشند هر دو یکدیکر را دوست دارند
اکر هر دو نحس باشند دشمنی دارند هر کدام قویتر باشند در دوستی یا دشمنی محبت او یا عداوت او
بیشتر است اکر یکی سعد و یکی نحس باشند سعد دوستی نحس دشمنی قطع نظر از دوستی و دشمنی از عناصر هم
معلوم توان نمود و آن چنانست که بنکرد در اول و در هشتم که چه عنصرات مثلا آب و آتش
دوستی ندارند با هم و نا سازکاری از طرف آب بود که آب غالب است بر آتش و آتش نیز قهار است
و متکبر و در رکشی و سبک سر و مغلوب بود و باد و خاک هم با هم دوستی ندارند و دشمنی از طرف
باد بود و باد غالب است و خاک متحمل و بار کش است اکر کینه دارد سبب خاک دارد و باد هر چه دارد
بزبان دارد و غیر اینها هم در دل داشته باشد سعد دلیل خوبی و دوستی و نحس زبونی و دشمنی و اکر
کوید که زن جوان است یا پیر در هشتم اکر این اشکال افتد زن جوان بود و اکر

و اکر این اشکال بود زن پیر بود باقی اشکال نه جوان و نه پیر بود **فصل در بیان اعداد رمل**
و در این باب طریقها کفته اند انچه مشهور و اولی است قول ثلاثه است و قول اهل حرب است و اعتبار بر قول
ثلاثه بیشتر است که او بطریق دایره رفته است و میزان دارد و قول او این است که در اول رمل برون
هر دو دارد بترتیب در رساله مذکوره ذکر شده ملاحظه نمایند **فصل در منسوبات اشکال ایام و لیالی و این را**
مزاج خوانند بدانکه مزاج در این علم بسیار مناسبت است و جرب و روز از این محقق توان کرد و این است

در اول رمل ... منسوب بشمس در روز یکشنبه و شب پنجشنبه ملیاشد	در دوم رمل ... منسوب بزهره در روز جمعه و شب سه شنبه ملیاشد
در سوم ... منسوب بعطارد در روز چهارشنبه و شب یکشنبه ملیاشد	در چهارم ... منسوب بقمر در روز دوشنبه و شب جمعه می باشد
در پنجم رمل ... منسوب بزحل در روز شنبه و شب چهارشنبه می باشد	در ششم رمل ... منسوب بمشتری در روز پنجشنبه و شب دوشنبه ملیاشد
در هفتم رمل ... منسوب بمریخ در روز سه شنبه و شب شنبه ملیاشد	در هشتم رمل ... منسوب بذنب در روز سه شنبه و شب شنبه ملیاشد

مراد و مطلب سایل حاصل میشود مثلا اکر در صورت رمل ... که منسوب بشمس است روز یکشنبه و شب
پنجشنبه مراد سایل حاصل شود **فصل در بیان غایب و حیات و ممات او** اکر کسی سؤال از غایب
و قدوم غایب کند نظر در خانه دوم کند اکر شکل خارج باشد ... در آن نیز خصوصیتی باین شکل
و خانه دارد غایب برسد و الله اعلم باید که شکل اول داخل باشد ... و این خصوصیتی باین شکل دارد
اکر دوم داخل باشد چون ... غایب برسد الله اعلم باید شکل اول داخل باشد یا زوج چون
... که البته غایب برسد و اکر عکس بود حکم نیز بر عکس بود و اکر شکل اول داخل و سعد باشد
و زوج سعد دوم داخل سعد باشد و دوم خارج و سعد البته غایب برسد دیکر اکر سؤال کند که غایب کی
آید باید نکرد که شکل هشتم چه شکل است اکر خارج نحس است کوید این غایب بازین مقام بجایی دیکر
میرود و اکر شکل ثابت بود ... مقام کرده است و اکر شکل خارج باشد چون ... غایب

غایب زود باید اما باید که شکل نهم و سیم خارج باشد چنانکه پیش از این کفته شد و ۱۲ داخل غایب زود
برسد و عدد معلوم است و اکر بر عکس این بود حکم نیز بر عکس بود نوع دیکر شکلها را در ۹ ضرب کنند انچه حاصل آید
سلامتی حال غایب از وی کویند و تکرار نکاه دارند و اکر در خانهای حرکت تکرار کند دلیل است که متحرک است
و در خانهای سکون سکون و خانهای آتش و باد دلیل حرکت و آب و خاک سکون و اکر در خانهای نیک تکرار کند
حال وی نیک باشد نوع دیکر در آمدن غایب اکر شکل ۱ و ۲ خارج باشد و ۱۲ داخل غایب برسد لا بد در رمل
خلعی باید نوع دیکر اکر نقطه بازی و میانه به آخر منتهی شود در رمل خلعی باشد غایب برسد و قطعی بر عکس آن
نوع دیکر در آمدن غایب اعداد تمام رمل را بشمارند و ۴ ۴ طرح کنند اکر چهار بماند غایب بیاید و اکر سه بماند
روی آمدن ندارد و اکر دو بماند زود بیاید و اکر یکی بماند بعد از خبر بماند فایده در حیات و ممات غایب
اکر سؤال کند که غایب زنده است یا نه نقطهای رمل بشمارند اکر علوی غالب آید زنده بود و سفلی مرده دیکر نظر کند
در شکل اول و ۹ اکر یکی در چهارم آمده باشد و سعد بود غایب زنده بود و اکر در ۸ بود مرده بود خصوصا
که نحس باشد دیکر حال غایب از ۹ کوید و صلاح و فساد از تکرار کوید دیکر مردکی و زندکی غایب از دهم
و ما تحت تولد کنند اکر این شکل سعد باشد و در خانهای سعد باشد غایب زنده بود و اکر در ۸ باشد بیم مرک باشد
خاصه که شکل نحس باشد و اکر این شکلها بود ... و در رمل غلبه کند غایب بیمار باشد و بیم مرک باشد
دیکر اکر پرسند که غایب زنده است یا مرده نظر کند در امهات اکر ۳ و ۹ و ۱۳ ... بود زنده است و اکر
... بود بیمار باشد بلکه خوف بود و اکر اینها نباید انقلاب کند تا بجدی که در این خانها آمده طریقه
چنانست که اوتاد را بر دارد و امهات را نور رمل تمام کند و اکر این هم شکلها را در یکدیکر ضرب کنند و شکل حاصل
و از عدم و وجود او در دوری رمل حکم کند والله اعلم اکر خواهی بدانی که مسئول در خانه است یا نه هفت شکل اول
و سیم و نهم بطریق ابیع کرفته ۹ ۹ طرح کند از اول هر خانه که رسد آن شکل را ضرب نموده از داخل و خارج
او حکم نماید اکر داخل باشد و در وقت باشد در خانه باشد اکر منقلب باشد از خانه بیرون رفته باشد و اکر در ثابت

از خانه بعد خواهر رو فصل در بیان نکاح و خوبی و زشتی آن و در نکاح چند قاعده نگاه باید داشت اول
آنکه بداند که این نکاح میشود یا نه دوم آنکه اگر بشود میان زن و شوهر سازگاری باشد یا نه و بخوشدلی گذرند یا نه سیم
بداند که دوام دارد یا نه چهارم آنکه بداند که این زن پیر است یا جوان خوب صورت است یا زشت صورت
پنجم آنکه بداند که این زن عفیفه است یا زانیه و ما هر یک را جوابی بنمائیم فایده اول بدانکه اول بداند
که این نکاح میشود یا نه اول نظر کند بخانه ۷ که علم و خطبه است اگر شکل خارج بود کار بر آید اگر داخل و ثابت بود
در توقف افتد ولیکن بتجربه معلوم شده است که در رمل اگر اول یا پنج یا هفت هر یک شکل خارج باشند بر صورت
اشخاص مانع شود سعد بود و نحس هم و دشمن هم و مانع را از تکرار شکل باید گفت دیگر اگر شکل اول یا داخل بود
میسر بود اگر خارج بود میسر نشود و ثابت در توقف و منقلب میتردد بود دیگر اگر شکل اول و ۷ شریک و گواهان
داخل بود و ۵ ابدان گواهی دهد دلیل است بر بطلان نکاح دیگر اگر رمل ضلعی باشد نکاح نشود دیگر اگر نقطه باد
یا آب از میزان بهفتم رسد [illegible] و [illegible] و [illegible] منتقل شود دلیل است بر بطلان نکاح و خوبی آن دیگر اگر با شکل
داخل یا ثابت سعد بود شکل بود والله اعلم باشد فایده دوم اگر پرسند که این نکاح میشود یا نه از شکل طالع
و سابع شکل بیرون آمده و از دخول و خروج و سعادت و نحوست و جهد و عدم او در روی رمل حکم کند
و احتیاط باید تا خطا نکند اما باید که بداند که زن دارد و از هفتم اوست و زن که خواهد از ۸ و زن داشت
از ششم نوع دیگر زن کهنه از ۹ است و زن نو از ۷ است اگر کسی پرسد که مرا چند قفا مینماید
از عدد آن خانه حکم کند و نکاح حادث از خانه ۸ حکم کند و اشکال منقلبه دو اجزانه قوت عظیم دارند
و این هم شکل در این خانه دلالت قفا کنند [illegible] [illegible] [illegible] باید بداند که چند قبل وی زن کرده
از تکرار هفتم گوید و موافقت و مخالفت از تکرار هفتم گوید فایده سیم اگر پرسند که در میان زن و
شوهر سازگاری باشد یا نه اگر اول و ۷ سعد باشند و داخل باشند و نتیجه و لسان الامر نیز موافق
و ۵ انیز بدان گواهی دهد دلیل است بر خوبی نکاح و سازگاری میان زن و شوهر و اگر با نحوس هم نحس باشد

دیانالعلو

و باقی سعد و را اول حزب باشند و بخوشدلی گذرانند و در آخر بعکس باشد و اگر لسان الامر نحس باشد همین حکم دارد
و بهتر آنست که لسان الامر بیرون آورند اگر پرسند که ناسازگاری از کدام طرف باشد شکل طالع باید
مسکن مرد بخانه و ۷ نیز را جای مسکن مرد بیرون آورند و این ۲ شکل بیرون آید نظر کنند اگر هر دو سعد باشند
و با هم مزاج و امتزاج و مناسبت داشته باشند دلیل بود بر خوبی نکاح و موافقت میان زن و شوهر و که
نتیجه اول سعد باشد و ۷ نحس باشد که ناسازگاری از جانب نحس باشد و اگر پرسند که دشمنی از چه سبب باشد از تکرار
این شکل لسان الامر سخن گوید چنانکه اگر در دوم باشد از جهت مال و ۳ از جهت برادر و همسایه و ۹ از جهت
حرکت و در چهارم از جهت ملک پدر و در ۵ از جهت فرزند و حاجت و معشوقه و امثال
و اگر صاحب این خانها باشند هم اعتبار تمام داد و تامل کند تا خطا واقع نشود و دیگر اگر ۵ سعد باشد و لد
و نحس بیرون آمده باشد دلیل است که مدتی با هم باشند بخوشدلی و عاقبت فراق افتد و اگر شکل اول
و ۷ و گواهان او خارج باشند این نکاح نمیشود و اگر بشود پایدار نباشد سعد باشد بسیار و نحس خیر بسیار و
اگر بعضی خارج باشد و بعضی داخل بنگرد که دلایل بقوه ترند یا خارجان آنچه غالب آید حکم از آن کنند
و بعد حال ۵ اول ان الامر و امثال آن اگر گواه سازد تا خطا نباشد نوع دیگر اگر کسی سؤال کند که میان
زن و شوهر موافقت خواهد بود یا مخالفت اگر شکل ۷ داخل و سعادت و با اول موافقت دارد و در
۵ و ۱۱ تکرار شود و ۱۵ و امور بدان گواهی دهد دلیل است بخوشدلی میان ایشان با یکدیگر و اگر تکرار
از طرف سایلات میل او بیشتر باشد و اگر از هر دو جانب باشد اگر شکل اول با ۸ در ۴ و دهم تکرار شود
و ۱۵ هم بدان گواهی دهد و آن شکلها داخل و نحس باشد دلیل است بر خصومت ایشان و اگر تکرار از طرف
سایلات است میل او بیشتر باشد و اگر از هر دو طرف باشد هر دو با یکدیگر باشند و اگر خواهد که بداند که این حکم
از بد جهت اول را با هفتم ضرب کنند به بیند که تکرار کرده است از آن جهت بود و اگر در ششم است
از خانه سیم است گوئیم از جهت اقربا دلتنگی و حرکت کشمکش شده است و در نهم از جهت مال باقی تمثال

نموده شد

نموده شد و اگر با خارج باشد با طریق در ۸ تکرار کند و اول و ۵ ابدان گواهی دهد دلیل است بر طلاق و حمد قوت
میان زن و شوهر اگر سعد بود با اختیار و نحس بغیر اختیار [illegible] طلاق رجعی بود و الله اعلم و اگر پنجم و ۹ شکل نحس
افتد در میان زن و شوهر خصومت واقع شود و بعضی از خطبه ها احوالی که در مجلس عروسی واقع شود از خیر و شر
و نفع و ضرر از پنجم گوید نوع دیگر اگر شکل داخل یا ثابت سعد در ۷ افتد هر روز بخوشدلی گذرانند و حرام داشته باشند
و خارج و منقلب طلاق و پشیمانی واقع شود و منقلب جمعی سعد باشد بسیار و نحس بغیر اختیار اگر زن سعی کند که شوهر
مر زن دیگر گیرد یا نه اگر در ۷ شکل داخل باشد زن نگیرد و اگر خارج باشد زن نگیرد نوع دیگر اگر پرسند که در
میان زن و شوهر محبت از کدام طرف بیشتر است نظر کن به اول و هفتم اگر هر دو موافق باشند و سعد هر دو
یکدیگر را دوست دارند و اگر نحس باشند دشمنی دارند و درجه شمس آن قویتر است که نحس بود و دوستی آن
قویتر است که سعد باشد و دوستی از عناصر نیز معلوم توان کرد شکلها در طالع و ۷ باید دید آن که هر یک
چه عنصر دارند از آنجا حکم کند بر حکمت که احوال ایشان و این خیانت آتش و آب هم دوستی ندارند
و ناسازگاری از طرف آب است زیرا که آب بر آتش غالب است و آتش نیز تیز فعل و متکبر و بزرگ و ش
و سبک سر و منقلب و باد و خاک نیز با هم دوستی ندارند و دوستی از طرف باد است زیرا که او غالب بر
خاک و خاک متحمل و بارکش است و اگر چیزی ندارند در دل دارد از کینه و غیره و باد هر چه دارد در زبان
دارد در دل چیزی ندارد پس با هم دوستی دارند و غیر ایشان با هم دوست باشند و سازگاری را سعد دلالت کند
بر خوبی و دوستی و نحس دلیل است بر زشتی و دشمنی نوع دیگر با در ۷ مرز کنید اگر داخل و ثابت سعد بود
[illegible] نیکو بود و پایدار و داخل نحس پایدار بود و پشیمانی واقع شود و این اشکال نجابت بد بود [illegible]
و [illegible] میانه بود نوع دیگر بیع بزند و نقطهای اشکال تمام رمل بشمارد و سه سه طرح کند اگر یک بماند بد آن
خیری نباشد و اگر ۲ بماند دلالت کند بر خوبی و توقف و اگر سه بماند میانه بود و دیگر اهل اثبات
العلاقه گفته‌اند از ۳ شکل که در میزان حاصل شود از سعد و نحس حکم کند و بعضی حکم نکاح را از زوایه اربعه گفته‌اند

یعنی ۱۳ و ۱۴

یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ از سعادت و نحوست و حمرت و خروج و ثبوت و انقلاب هر آنچه غالب باشد از ضعف
و قوت ایشان حکم کند اگر مختلف بود یعنی بعضی سعد و بعضی نحس باشد بر حسب غلبه حکم کند و بهتر آنست که ۱۳ و ۱۵ را با هم
ضرب کنند و شکلی بیرون آورند و حکم مطلق بر آن کنند از حمرت و خروج و ثبات و انقلاب و عدم و جهد او در نکاح والله اعلم
فایده چهارم در پیری و جوانی و خوب صورتی و زشت صورتی زن اگر خواهی که بدانی که زن پیر است یا جوان چون
رمل زده باشی از برای نکاح در شکل هفتم رمل نگاه کن اگر از این اشکال باشد جوان است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و این دو شکل کودک بود [illegible] و این اشکال پیر بود [illegible] [illegible] [illegible] و اگر این اشکال بود میانه سال بود [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] دیگر اگر سؤال کند که این زن زشت صورت است یا زیبا طلعت از ۷ گوید بهتر آنست که
شکل هفتم را با صاحب خانه امتزاج دهد و حکم کند که صورت اشکال قبل از این در منسوبات باز نموده‌ایم
فایده پنجم اگر سؤال کند که این زن خوش اصل است یا بد اصل ۷ را در ۱۴ ضرب کند و حاصل را در ۱۰
اگر شکل آید که تعلق به ثابت دارد اصل بد بود و اگر شکل پدر او پیدا بود پدر او مرد معروف و مشهور باشد
و اگر در زاید افتد اصیل است اما حال مجهول بود و اگر در مایل بود متوسط باشد و اگر شکل حاصل شود که تعلق
بمشتری دارد از سادات و قضات بود اگر از عطارد بود از اهل علم اگر زهره آید از اهل عیش و نشاط
بود اگر قمر بود از عوام الناس و اگر زحل و راس و ذنب بود بد اصل بود و اگر مریخ باشد از ترکان بود
و ترکان و در همه حال اوتاد و مایل اوتاد و زایل اوتاد را نگاه باید داشت و با احتیاط باید بود تا خطا
نکند و حکم از سر علم باید کرد نه از جهل که گوید تجربه کرده‌ام عزیز من تجربه بی علم هیچ کار نیاید با استادان تجربه
کرده‌اند از روی علم است نه جهل فایده ششم در آنکه بداند این زن مستوره و عفیفه است یا نه نظر کند
بخانه ۷ و ۸ و ۱۲ اگر در این خانها [illegible] و [illegible] بنشینند و [illegible] بر آن گواهی دهد مستوره نیست و که
[illegible] در ۷ یا در ۸ یا ۱۱ بر آید و [illegible] و [illegible] بوی متصل گردد و [illegible] بر آن گواهی دهد بتحقیق مستوره است
و اگر [illegible] یا [illegible] یا [illegible] در ۷ و ۸ مکرر شود عاشق بود و اگر [illegible] بدان گواهی دهد یا در ۷ نشیند

و [illegible]

و [شکل] و [شکل] لوی گواهی دهند و ۵ ا گواهی دهد زانیه است و اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در این ست نشینند
و شریک و شبیه و گواه همین اشکال بود دلیل است که این زن صالحه است نوع دیگر اگر سئوال کند که این
زن صالحه است یا زانیه از شکل ۹ و ۶ شکلی بیرون آورد اگر شکل سعد بود بکوکب سعد نسبت داشته
باشد صالحه است و نجلد فسادی فاسقه بود اگر پرسند که فلان زن بو ۴۹ [شکل] ۶ [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] ۶
[شکل] یا نه اگر [شکل] در ۱ آید و در اول بکر شود یا نه و اگر خواهی دانی که این زن حامله کهه است یا نه اگر در ۹ [شکل]
بود و در ۵ امکن شود حامله بود است خامه نیز دلیل بکر شود نوع دیگر اگر سئوال کند که این زن عفیفه است یا نه
اطفال افلو رسیده بود و ۳ و ۳ طرح کند اگر یک ماند فاسقه بود اگر ۲ ماند عفیفه است اگر ۳ ماند مطلق [illegible]
ا زانیه باشد نوع دیگر اگر سئوال از صلاح و فسق او باشد نظر کند در شکل ۷ و شریک و شبیه او اگر در این خانها
این اشکال بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] خالی از فسق نباشد الا بهیچ جا این حکم نکند که فتنه زانیه نباشد خانگی در
اول کتاب باز نمودیم که سر در ز رسوا نکند و از غیرت حق سبحانه و تعالی اندیشه کند و الله اعلم بالصواب

فصل در استخراج دفین اول باید رمل نو بنشیند اندر موضع که گمان دارد و شکل ۴ را در ۶ ضرب کند اگر نتیجه
اگر شکل داخل باشد یا عتبه دفین بر جای باشد و اگر شکل خارج باشد هیچ نیست چون معلوم شد که دفین
هست اموضع را قسمت کند بدین طریق و نگاه کند که در خانه چهارم چه شکل آمده است و بکدام نواحی
تعلق دارد و در خانه نیم چه شکل آمده است که گواه است بر درست است دفین و هم گواه است بر قبله دفین
چون یک ست معلوم شد که در کدام ربع است باز آن ربع را بچهار قسمت کند و همان عمل بجای آورد تا بدفین
رسد و اکثر حکما متفقند که شکل چهارم را در ششم ضرب کنند و حکم بر نتیجه کند و این اشرف انواع است و اشکال
شرقی این است [شکل] [شکل] [شکل] اشکال غربی [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال شمالی [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال جنوبی
این است [شکل] [شکل] [شکل] چون معلوم شود که در کدام طرف است و طرح بدانجا رسید طول و عرض و عمق آن
آن شکل معلوم کند و بعض و ضبط آن مشغول گردد **فصل** شرح ابو سعید طبرستانی رحمه الله علیه

اگر سئوال این دفین کند که کجا است از برای جایگاهی که گمان کنند است معلوم و جیوان معلوم خواهد شد رملی بزنند اگر
چهارم سعد و داخل آید انجا دفین باشد و هم از این جنس که آن شکل باشد و اگر نحس و داخل بود نه باشد دفین باشد
لکن برداشتن آن ممکن نباشد و اگر سعد و خارج بود نیز برداشته اند و اگر نحس و خارج بود هرگز نبوده و نیفتی
کنه اند اگر پرسند که در این موضع دفین است یا نه اگر قبض الداخل و عتبه اول و هشتم و چهارم و دهم بود
بباید دانست و اگر در این خانها این شکلها بوده باشد باشد و الله و گفته اند اگر دفین را پرسند که حاصل
شود یا نه نظر کنند باول و ۴ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ اگر در این خانها شکل سعد و داخل باشد حکم کنند بر حصول آن
نوع دیگر گفته اند اگر پرسند که اینجا دفین است یا نه بنگر به ۴ و ۸ اگر داخل و سعد بود باشد و الله و اگر
پرسند بچهار رسد یا نه نظر کن در اول و دوم اگر سعد بود برسد و الا فلا اگر پرسند در اینجا نه کی باشد از اول و ۳ شکل بیرون آورد
آورد با هم ضرب کند و شکلی بیرون آورد و از ۵ و ۱۵ شکلی و از ۱۰ و ۱۶ شکلی بیرون آورد و از هر شکلی پر دل آورد
تا باین شکل که بکدام جهت تعلق دارد اگر پرسند که این دفین کی باشد آنکه گمان بود خطوط مربع کشند از این نوع
تا بیان کنیم بدین مثال که در اینجا کشیده شده است و نمودیم و این شکلها با اصل شرقی و غربی نهاده ایم بلکه بر اصل فرق
نهاده ایم تا طاهر و پیدا بوینید که خطا ندارد و در میان این چهار خط بنشینند و رمل زنند و از ۴ و ۱۰ شکلی تولید کنند
که آن شکل دفین است و بنگر که در ربع دفین که آن شکل بکدام خط نشسته است در آن خط بود دفین یا کم و بعضی گفته

فوق فرق	ربع مشرق	ربع جنوب
۱۰۱۱		۰۱۱۱
۱۰۰۱	[illegible]	[illegible]

اگر پرسند که این دفین بر بلندی باشد
یا در پستی بدان شکل که جهت را حکم کرده اند
بنگر نقطه بازی و هوائی اگر دارد در بلندی
باشد و اگر عنصر آبی و خاکی دارد
دفین در زمین پستی بود و شکل این است
و الله اعلم بالصواب

رنجوری از چه سبب باشد در شکل ۶ نظر کند تا چه عنصرات سخن گوید اگر سئوال کنند که به شود شکل اول با ۶ زنند
و شکل ۴ با ۸ زنند آن دو شکل با هم ضرب کند اگر موجود بود از آن شکل و از آن خوانند گوید و اگر معدوم
بود عجب باشد که بمیرد اگر از مرض سئوال کند از خانه ۶ جواب گوید اگر داخل بود رنج کشد اگر خارج بود زود
رنج خلاص شود و منقلب عود کند و ثابت در توقف کند سعد آسانی نحس دشواری و از شکل ۲ عاقبت هم
حکم کند و از ۸ آنکه بمیرد یا نه حکم کند و از شکل اول و ۴ صلاح و فساد و عاقبت است اگر سئوال کند
که رنجور چه مرض دارد بنگرد که [شکل] یا [شکل] در کجا است حکم از آن کند اگر سئوال از مرگ یا صحت کند
که [شکل] و [شکل] در ۴ و [شکل] در ۶ و [شکل] در ۸ و در ۱۲ و [شکل] در ۶ و [شکل] در ۸ ببیند که علامت
مرگ بود و اگر [شکل] در ۲ و [شکل] در ۳ و [شکل] در ۵ و [شکل] در ۷ و [شکل] در ۱۰ و [شکل] در ۱۱
و [شکل] در ۶ نشان خلاص از بیماری بود و اگر علامت خلاص و قوت بیمار بهره حاضر بود حکم باطل کنند
و اگر برابر بود از سعادت و نحوست و شاهد و ناظر خانه ۶ حکم کند هم و مدت از خانه ۴ گوید جمله
حکم کلی بیمار آنست که از اول و ۴ شکلی و از ۶ و ۸ شکلی بیرون آورد و حاصل این هر دو شکل را بنگرد اگر
خارج و سعد یا منقلب در ابتدا یا در ۱۵ آمده باشد دلیل شفا بود اگر عکس باشد دلیل فوت بود
خصوصا که در ۸ یا ۱۲ یا ۶ بود نوع دیگر در احوال بیمار اگر خانه ۶ و ۸ و اول سعد و داخل
باشد دلیل صحت باشد و نحس و داخل بیماری دشوار بود لا عاقبت امید صحت بود و اگر دلیل
خانها شکل نحس خارج بود خوف بود بعضی استادان بر این متفقند که نحس خارج از برای بیمار و
محبوس خوف نیست لا غالب آنست که اگر اول و ۶ و ۸ و ۱۵ و ۶ امنحوس باشد و [شکل] و
و [شکل] آمده باشد و [شکل] نیز بود البته در شان بیمار امید نیست مگر آنکه حکم [شکل] را کند که حکم کند
خصوصا که در ۸ بود یا ۱۲ یا ۶ باشد نوع دیگر در احوال بیمار اگر خانه ۶ و ۸ و اول سعد و داخل
باشد دلیل صحت باشد و نحس داخل بیماری دشوار شود لا عاقبت امید صحت بود و اگر در این خانها

و اگر بخواهی دانی که یکی خط میرسد خطوط است از دو قسمت کن و باز رمل زن و شکل طالع و چهارم و هشتم و دهم را نیز بردار
و از ایشان تولد کن بر این ترتیب بدان که آخر آنجا بود آن تولد شود دلیل دفین و دست چنین که صورت
نمودیم و از مرکز آن قسم که بر آن دفین نیکو دلیل است یکی جو که و سی ان لچان و بعد از آن فاقامه
و صاحب دفین و آنکه در کدام نحوست دفین **ایضاً** از جهت دفین پیدا کردن چون این عمل کنه اول مقرر
که گمان میبرد بر او رمل بزنند و نظر کند در خانه ۴ و ۱ و ۴ ا اگر جمله داخل بود بر جا بود دلیل بر هستی دفین کند
و اگر نحس باشد نباشد خواه ثابت و خواه منقلب و چون معلوم شد که دفین هست آنکه در ربع باشد
بر این مثال که نمودیم [image: box labelled جنوب مغرب مشرق شمال] و ما زان را بچهار قسمت کند بمثل چهار خط اندر میان او بکند بس نظر
کند در خانه چهارم تا چه شکل آمده است و بکدام جانب تعلق دارد حکم بر آن جانب کند که البته دفین
آنجا باشد اگر [شکل] و [شکل] در اول ۴ و ۸ و ۲ بود باشد است ان شاء الله اگر در اشکال آتشی بود در ۴ دو
جانب مشرق بود اشکال هوائی بود در جانب جنوب یا شمال و آبی در غرب یا شمال بود و خاکی در جنوب
و چون یکی جانب معلوم شد همین عمل کند و آنجا را نیز قسمت کند و اول و ۲ و ۳ گواه است بر قبله دفین
و خانه ۴ حفر دفین باشد و باید که اندر ۵ و ۶ و ۱۰ هر یک را نیز نهند تا غلط نشود و اگر آن شکل که
دلیل است بر دفین ناری بود یا با شکلها پیوسته بود دلیل کند که نزدیک آتش بود و اگر آن شکل خاک بود یا با خاک
پیوسته بود آن دفین در زیر خاک یا در زیر خانه تاریک بود اگر شکل بادی یا با آب پیوسته بر بالا بلندی باشد
چیزی حیوانی یا در شکم حیوانی بود و اگر شکل آبی یا با آب پیوسته در آب بود یا در میان چیزی نباتی بود خوب
نگر کنه که خطا واقع نشود والله اعلم **فصل** در سرائر حال بیمار و سری که پوشیده ماند یا نه اگر کسی
سئوال کند که فلان رنجور چون است جواب ۶ با ۴ زنند و حاصل با ۲ زنند و حاصل شش طرح کند
دیگر اگر سئوال کند که کسی به شود جواب ۹ با ۱۳ زنند حاصل با دهم زنند حاصل و ۱۲ طرح کند اگر سئوال کند
که بیمار به شود یا نه جواب ۸ با ۶ زنند حاصل با ۲ زنند حاصل و ۸ طرح کند نوع دیگر اگر سئوال کنند که

شکل نحس خارج بود خوف بود بعضی استادان برآن رفته‌اند که نحس خارج از برای بیمار و محبوس خوف نیست
خلاف آنکه اگر اول و ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ منحوس باشند و … و … و … آمده باشد … نیز بود
استیلا و … زان بیمار باید شست بدانکه … را کور کرفته‌اند خصوصا که بد عوا باشد و … و …
دلیل هلاک و زوال … جنازه … را کوکاه کور و … را کفن … مرک مفاجات بود بدانکه خانه
اول بر بیمار متعلق است و خانه ۲ بر دارو و خانه ۱۰ بر طبیب و ۱۵ بر شفای بیمار و اگر ۱۰ سعد بود
طبیب دانا است و اگر ۲ و ۱۵ سعد و داخل بود دارو مفید بود و زود صحت یابد اگر نحس است دیر
شفا یابد و اگر ۸ سعد و داخل بود عمر وی دراز بود و سعد خانه ۶ نظر کن اگر … بود بیماری بواسطه عشق
و سودا و مالیخولیا یا از زحمت پایان بود یا از زکام و نزله و فالج نیز گفته‌اند … بر خوف اسهال و
درد پهلو و پا و اگر … بود دلالت کند بر درد و حرارت بسیار و خشکی دماغ … بر خون سکم و
اسهال و بادهای سخت میل بسردی و اگر … بود دلیل است بر خون رفتن از شکم و ممکن است که بیمار
دراز کشد … دلیل است بر تبهای گرم و مرض آتشک و بیماری که از سحر و جادو بود … دلیل است بر
درد شکم و قولنج و اسهال … دلیل است بر دردهای زانو و مرضها که از سودا خیزد … دلیل است بر درد
کمر و صداع و جنون … بر تبهای لرزه و … ده و غم و اندیشه با تردد … دلیل بود بر غلبه بلغم
و کاهلی اندام … دلیل است بر تبهای کرم و غلبه خون و حصبه … دلیل است بر رطوبت و … و …
بر درد پا و زانو … دلیل است که درد از روی مرض که از سردی بود … بر درد پشت نوع دیگر اگر سوال
کند که بیمار بمیرد یا نه العلاقت کند یعنی ۶ با ۴ و ۸ با اول زند اگر شکل سعد و خارج بیرون آید بیمار نیک
زایل آمده باشد صحت یابد و … و … را هم بعضی دلیل صحت گفته‌اند و اگر این اشکال نه العلاقت بیرون
آید دلیل قران است … اگر سوال کند که بیمار را چه غذا سازد از ۶ و ۴ شکل بیرون آید
اگر نقطه آتش … مایل بود او را چیزهای گرم بساید و اگر آب و خاک دلو چیزهای سرد اگر این اشکال دلیل

دلیل مبارات … هم مرگ بود اشکال مذکور اگر در اول ۶ و ۸ و عاقبت باشد بیمار
بمیرد و دیگر اگر بیمار شکل اول و ۸ و ۶ و ۱۲ امهات سازد و رملی تمام کند و در ۶ و ۱۲ و ۱ نظر کند
اگر اشکال داخل و ثابت و نحس باشد بیمار را خوف بود و اگر سعدان بود صحت یابد در چند عناصر علاج
باید کرد نوع دیگر در قاعده سجره اگر نقطه آتش بسیم منتهی شود دلیل بر ضعف بیمار بود و اگر این نقطه
به ۴ رود بمیرد و اگر باز کند شفا یابد و تجربه شده است دیگر اگر نقطه به ۷ رود همین عمل کند و اگر
به ۸ رود بچهار شکل که شرط است منتهی شود بمیرد و اگر باد در ۶ منتهی شود شفا یابد و آب را همین حکم کند
و اگر نقطه باد از ۶ به ۸ منتهی شود در حال بمیرد و آب … که بیمار در دم بمیرد و اگر باد و خاک
هم در این خانه منتهی شود در ساعت بمیرد و حامله یا زننده در خطر باشد فصل در بیان
آنکه عمر انسان چند است و در چه سن خلاص بود چون کسی از عمر خود سوال کند بدین نیت رملی بزند و نظر کند
بطریق تزویج جمع کند عمر انسان باشد باصطلاح اصحاب این علم نوع دیگر اگر خواهی بدانی که چند سال از عمر سائل باقی
چون رملی بدین نیت زده باشی نظر کن که چند شکل در دایره ابجد بکشی چو نوشته است و عدد آن بطریق بکیرد
که عدد عمر سائل باشد و اگر هیچ بدین دایره در عدد نباشد از اول رمل تا چهار سال عمر بود و آخر عمر او از ۶ تا ۸ بود
و عدد دایره ابجد قبل از این در رساله کشف الاسرار نوشته شد نوع دیگر اگر سوال کند که عمر فلان چند است
شکل ۶ او را باید زند و شکل بیرون آید و اگر این شکل سعد و ثابت بود دلیلست بر درازی عمر سائل و در طالع اوتاد
میانه و اگر ساقط تکرار کند کوچک سال بود و ما شرح این را مذکور نماییم تا آسان بود و سال … و … که
اشکال مشتری است سال بزرگ ایشان صد و ده بود و سال میانه ایشان سی و ده ماه بود و ماه کوچک دوازده هفته
… سال بزرگ ایشان هشتاد و هشت سال و میانه ایشان چهل و پنج و کوچک ایشان پنج هفته است
… و … سال بزرگ ایشان پنجاه و هشت سال و میانه چهل و پنج هفته و کوچک سی روز …
سال بزرگ ایشان … سال و میانه چهل هفته و کوچک بیست روز … سال بزرگ ایشان … سال

و میانه ۶ و ۴ ماه و کوچک ۴۳ هفته … سال بزرگ ایشان ۶۶ سال میانه ۴۳ هفته و کوچک ۱۲ روز
… بزرگ ۸۰ سال میانه ایشان ۳۶ سال کوچک ۴۳ هفته چون این مقدمه معلوم شد نظر کن در آن
شکل که دلیل عمر است اگر سعد بود عمر وی خوش است نوع دیگر از فتح صاحب مصباح اگر کسی سوال کند که عمر من
چند است و چند خلاص بود جواب ۴ با ۲ زند و حاصل با دهم زند و حاصل و ۴ طرح کند دیگر اگر سوال
کند که سبب موت از چیست از شکل ۸ و تکرار آن کوید و اگر العلاقت اول ۸ کند بهتر است دیگر اگر
سوال کند که سبب مرگ فلان از چیست ۴ با ۸ زند و حاصل با اول زند و حاصل و ۸ طرح کند دیگر اگر سوال
کند که از خوف بیرون آیم یا نه اگر سوال کند اگر در این خانه شکل داخل بود خصوصا که نحس بیرون آید
کاهی مخوف و در آن خوف باند و بیمار بمیرد و اگر شواهد دیگر دال … دیگر اگر سوال کند که سکرات موت
آسان باشد یا نه اگر شکل ۸ خارج سعد باشد آسان باشد و نحس دشوار اگر جملی سوال کند که این شخص
در چه سن بمیرد نظر کند در خانه اگر … بود در اول پیری و … در آخر پیری و … در سن کهولت
و … در سن شباب و … در اول شباب و … در سن بلوغ و … در … سالگی و … در دوازده
سالگی … در ۳ سالگی و … در پنج سالگی و ثابته و … در … سالگی و این در آنها محکم بود و اگر جمع بود
بکند و باقی اشکال را هیچ قرآن نبود اگر سوال پرسد که عمر من چند است و چند باقی مانده است از طالع در کرد
تا خانه ۸ عدد شکلهای سعد و نحس بکیرد و بر طول شکل ۸ قسمت نماید انچه بیرون آید چندان باشد و اگر
سعد بیشتر بود بخوشی کذرد و نحس بناخوشی والله اعلم فصل در بیان سفر اگر کسی سوال کند که سفر
… نه جلیل و را با ۴ زند و حاصل را با ۵ زند و حاصل و ۱۱ را طرح کند نوع دیگر اگر پرسند که سفر
حلال شد یا نه بنگر در طالع و ۱۳ و ۹ اگر شکل خارج بود سفر شود و دیگر نگاه کن که از این سه خانه
کدام قوتش بیشتر است سفر در آن وقت شود اگر در اول و ۴ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۵ اشکال
داخل بود سفر نشود و اگر پرسند سفر که حلال شد کدام جانب باشد بنگر در خانه ۷ که بکدام جانب تعلق دارد

بران حکم کن اگر پرسند که این سفر نفع باشد یا نه بنگر در خانه نهم چه شکل برآمده است اگر … بود منفعت بسیار بود
و در این سفر مال بسیار حاصل شود از طلا و … بود اما … شان خصومت افتد و عاقبت قران دارد و اگر …
بود منفعت از علم کتابت بود و مانند آن در موضع خالی اگر … بود مشوق باشد خود دارد اگر … بود از بزرگان
فایده بیند اگر … غله بود کار آمو شود اگر … بود از حاسد که دارد بر آید اگر … بود در سفر … است
بیند و زن با خود دارد اگر … بود زنی حامله با خود دارد اگر … بود بد باشد اگر … بود از جای بیک
ابریشم و از خواهران فایده بیند اگر … بود از مرد و زن سیاه چهره و از زمین کشاده زرد
فایده بیند اگر … بود از آهن سنه و قماش فایده بیند اگر … بود از چیزهای نباتی و محلها زمین
رویید فایده بیند دیگر باید دانست که در این حکم بیت المال سفر که خانه دوم باشد اگر شکل داخل
سعد باشد فایده بیند و اگر خارج نحس باشد فایده نیابد اگر پرسند که مراد سفر که خواهد شد نظر کن
در شکل اول و ۳ و ۹ و ۱۳ اگر خارج آید یک در خانه آشنا شود بهمان طریق نحس کوید اگر پرسند
که سفر کدام طرف خواهد شد بنگر از این ۳ خانه کدام شکل آشنا بود بر جهات آن شکل حکم کند دیگر
اگر پرسند که سفر بی دم یا نه اگر شکل ۹ خارج است و در ۳ شکل انتقالی بود خصوصا که در اول
و ۴ خارج باشد و اگر ۴ شکل انتقالی در رمل فطرت بود بر بعد و جلی بر ملاف … بعد دیگر اگر سوال کند
که سفر بی دم یا نه و را با ۳ ضرب کنی انچه حاصل شود از آن کوید و این را هر از ۶ کوید و سالک
راه را از اول و ۱۳ شکل بر دل آورد و از آن کوید و خوشی و ناخوشی سفر را از تکرار وی کوید
دیگر اگر سوال کند که از سفر باز کیه جلیل و را با ۱۱ زند و حاصل با ۸ زند و حاصل و ۹
طرح کند و اگر سوال کند که راه ایمنی باشد یا نه جلیل و را با ۵ زند و حاصل و ۷ طرح کند
نوع دیگر در بیان سفر از کتاب شجره الرمل اگر نقطه باد در ۶ منتهی شود دلیل سفر و غیبت آورده و از
وطن و اهل بیت دور افتد و پریشانی دو کباب و املاک بیند شود و سایل از مقام … رفته

دیکر اکر شکل ۶ و ۴ خارج باشند سفر بعید واقع شود و اکر ۶ شکل سعد و قوتی داشته باشد سفر نیکو بود یا نفع
واکر ۹ و ۸ شکل منقلب بود اراده باز کشود چون بمنزل رسد منقلب احوال باشد واباز کشود دیکر اکر ۹
خارج و منقلب و سعد باشد دلیلست که سفر نیکو بود و داخل و ثابت در توقف افتد یا شود سایل نکلد
شود و دلالت راه و جکونکی و مقصد از ۷ و ۸ و رجوع او از تکرار کوید و ربع حرکت ۱ ۳ و ۹



حکم نماید نوع دیکر از جهة حرکت اکر ۹ و ۳ خارج و سعد بود و در خانه ۱۱ تکرار کند غایت نیک بود
واکر در خانه ۶ و ۱۲ تکرار کند بد بود واکر در ۴ تکرار کند اندک زحمت بود واکر اول در ۵ تکرار کند
و سعد بود بغایت نیک بود واکر تکرار نکند اول و ۱۱ را برهم زن اکر سعد بود حرکت نیک بود و نحس
بد بود واکر ۳ نحس بود مثل و و حرکت بد بود **فصل** در آموختن علم سوال کند
و را با ۳ ضرب کند و از ان کوید اکر داخل بود دلیل بر آموختن علم باشد واکر خارج بود نه واکر و
بود بر علم غربت و حکمت و نجوم دلالت کند واکر نتیجه این ۲ شکل در خانه ۶ و ۸ تکرار کند
علم برنج آموخته شود و این اشکال دلیل حصول علم و این اشکال بر بالا عقاید
دلیلست **فصل** در بیان اعتقاد دین سایل اکر اشکال بعید در ۹ باشد دلیلست بر خوبی اعتقاد و
دین سایل و نحس بر خلاف این والله اعلم **فصل** در بیان خواب دیدن و تعبیر ان اکر در ۹
شکل سعد با قوت آید تعبیرش زود واقع شود و نیکو بود واکر نحس باشد خواب بهار پریشان یا حدیث بود
دیکر نظر کند در خانه ۹ در کی تکرار کرده از ان کوید اکر در داخل بود خواب از نفس خود دیده و باقی بدین
قیاس کن اکر سعد بود خوب و اکر نحس بود بد اکر کوید که خوابی دیده ام یاد م نیست جواب ۹ با ۲ نظر
و حاصل با دهم و حاصل ۵ طرح کند اکر سوال کند که تعبیرش چیست جواب ۹ را با ۱۱ ضرب کند
و حاصل را طرح کند دیکر از تعبیر خواب بعد ۹ را با ۱۲ ضرب کند شکلی بیرون آید دانان کند
فصل در بیان طالع هر روزه خود اول باید لو رمل بزن و نظر کن در خانه ۵ و ۱۲ و ۱۶

اکر در این خانها شکل سعد باشد حال او در ان روز نیک باشد واکر خارج و نحس باشد هر خانه از این خانها
قطع نباشد اکر داخل و سعد یا ثابت باشد قطع باشد در توقف سعد است **فصل** در طریق تحویل
سال یا نه چون در اول تحویل حمل رمل بکشد و بکیرد شکل ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ از برای احوالات سال نو
و همچنین ثابت شود آن وقت است که اول و ۱۳ و ۲ و ۱۰ و ۳ و ۱۱ و ۴ و ۱۴ اینکه باشد
و باز اوتاد الانقلاب اول را که خانه اول و ۴ و ۷ و ۱۰ است بکیرد و احوالات سال نو در ماه کنند
فصل بهار و دهم و تمام الانقلاب را بدین نوع که تا چهار فصل تمام شود اول را فصل بهار و ۴ فصل
صیف و ۳ خریف و ۴ شتا و باز بکیرد شکل خانه اول و ۴ فصل بهار را با هم ضرب کنند
و با نتیجه او ماه اول ... که فروردین ماه است و شکل خانه ۵ و ۸ بکیرد و با نتیجه او ماه ۲
دهم که اردیبهشت ماه است و شکل خانه ۹ و ۱۲ ۷ بکیرد و با نتیجه او ماه ۳ دهم
چهار فصل را بدین دستور تمام کند و ماه بماه را حکم کند سعد نیکوئی و نحس بدی **فصل** در عدد
حاجت کفتن از قول یونانیان اکر خواهد بداند که تا چند روز و چند مدت حاجت سایل بر آید نظر
کند تا ۱۴ چه شکل آمده است و عدد ان شکل چند است اکر ان شکل در رمل جای دیکر باشد بر
چند ان عدد دیکر را او افزاید که عدد راست باشد هر شکلی در ۱۴ عدد این است

عدد صاحب شکل بدولت																
	۸	۱۵	۲۰	۲۱	۷	۱۶	۱۴	۱۳	۴	۲۲	۱۸	۱۲	۱۱	۹	۱۷	
انفرد یونانیان است	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کر بر بیند هر شکلی که ۵ راست عدد رومی

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۷	۱۴	۸	۱۵	۳	۱۹	۷	۵۰	۶۰	۷۰	۱۱۵	۴۰	۲۵	۲۰	۱۶	۲

فصل در هر شکلی که در خانه ۱۴ آید عدد ان خانه بیان این است بدین طریق که اشت روز

سش روز چهل روز چهار روز سیزده روز پنجاه روز هشتاد روز نه روز
هشتاد روز شانزده روز بیست روز چهار ماه سی و چهار روز پانزده روز
است روز پانزده روز **فصل** در پیدا کردن دزد اکر جماعتی که کمان بر ایشان دارد جمع کنند
و خواهند بدانند که دزد کدام است رملی در میان ایشان بکشند و احوالات ایشان را در تحت
تمام کند و بنکرد که در کدام مقام است و شریک او چه شکل است اکر شکل داخل باشد دزد حاضر
باشد و اکر خارج باشد حاضر نیست و اکر شکل داخل غلبه کند در خانه دزد مال در میان ایشان بود
واکر خارج غلبه کند حاضر نیست و اکر این اشکال در ضرب افتد مال از ایشان طلب کند که نام او برزده باشد
که البته از میان ایشان بیرون نباشد و اکر چند رمل بکشد و جماعت بیرون باید
تحمل کند و بعد از ان ربع دیکر بکشد باید جماعت سیلی خار زده پردیم بنشاند زنان در طرف و مردان در
طرفی و بنام هر یک جدا جدا رملی بزنند و از سر شکل که از پیش کفتیم که این است و اکر شکل
از این اشکال در مثلثه آید بداند که مال با او است سر انکاه پیش او برد و پوشش او بجوید که مال
تو داری پنهان از نیاکه زار رسوا کنم لا از هر کیرا رسوا کند و از غیظ و غضب خود اندر ترسد فوع کر
در پیدا کردن دزد از شکل اول و دهم شکلی بیرون آورد که مطلق شکل دزد باشد دیکر اکر شکل
کند که از اینجا که حاضر نه کدام دزد است چون بدین نیت رمل کشیده باشد باید که عدد شکل ۵ و ۶
و بار کیرد و از دست راست کرفته بشمارد و انجا که رسد دزد او باشد و مرلو از عدد مراتب است
فائده در دکه دزد آشنا است یا بیکانه ببین که شکل ما در کجا تکرار کرده است و از منسوبات
انخانه حکم کند اکر در اول تکرار کرده از منسوبان خود باشد و در سیم همسایه و آقوام باشد یا
قیاس دیکر ببین که صاحب یا مینی منکوس در رمل موجودات یا معدوم اکر موجود است نظر کند که
در کدام خانه است و انخانه بچه منسوبست اکر در ۴ بود دزد از اهل خانه بود

وارکسان پدر واکر در دهم بود از بزرکان و مادر در ۵ است یا فرزند را نیز بدین قیاس
و قاعده عمل کند که اعتبار کرده اند که دزد است و اکر معدوم بود بیکانه دیکر اکر پرسند که دزد
با صاحب مال چه نسبت دارد ببین که شکل با ده کجا است و چه تعلق بصاحب مال دارد و این عمل لذ
فصل ... که در احکام دایره بر زوج کفته بکوید که خطا باشد **فائده** و این چند مسئله است در
سوال زن و دزد پیدا کردن که می باید دانست و این مسئله بر چهار وجه است اول جنس را از
طالع کوید و چه شکل آتشی است یا بادی یا آبی یا خاکی و دویم آنکه انچه جنس است و این
از خانه ۲ بجوید و سیم کیفیت الجنس را از ۳ بجوید و چهارم از یا وکجا است از دهم معین شد
این است سوال از سایل بر ۴ وجه است جنس از طالع و کمیت از ۲ و کیفیت از ۳ و کجاست
و جوهر دانه است از دهم خانه ۴ و صاحب وی به موضع و صاحب و چهارم دلیل کند بر انکه در دزد برده
در او است فائده در مکان مسروق همین اول رعایت می باید کرد و اکر یا اقتد
در ۴ آید و در ۹ بود دزد برده در صندوق باشد سفید و چوبین یا در بقچه یا در سفره یا
در چیزی بافته یا در کودی که ان کورستان نزدیک آب باشد و اکر در پهلوی ان معکوس بود و
قایم در ۴ یا ۱۲ یا در ۹ نزدیک نردبانی باشد یا در زیر مناره یا در زیر دیوار بلند یا سیمر در ان
که روی سوی مغرب دارد و اکر با او بوده و در ۴ باشد یا پنجم یا ۵ اسپ یا در صاحب کلا باشد
یا نزدیک صندوق سنکین که روی سوی شمال دارد یا حرب و جائی پوشیده و بر طاق بلند نهاده و چلنها او
اقتد و در ۴ یا در ۳ و ۴ باشد پیش کودکی سرخ چهره ابله روی باشد یا پیش سر شکه
یا خر سکاری یا بر طاق نهاده که روی شمال دارد یا سوی جنوب باشد و اکر پهلوی او اقتد و دو
یا در ۹ یا در ۷ پیش زنی عاره دراز بالای سفید پوست خورد دندان یا در میان جامهای شسته
نیم داشت یا در خانه که روی ان خانه سوی شمال باشد و اکر با او اقتد و در ۴ باشد
یا در ۸ یا ۱۲ باشد حکم بده پیش تاج باشد یا در کنار کانه که روی سوی مغرب باشد و اکر

واگر [illegible] افتد در ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ بود دزد بود دراز بالا باریک اندام سیاه چهره یا در بیابان [illegible] یا در کنار
آتشدانی یا در جای [illegible] آب بود واگر باد [illegible] افتد در ۱۰ یا در ۱۱ یا در ۱۲ بود [illegible]
[illegible] که خانه [illegible] چون [illegible] در ۱۰
یا در ۱۵ یا در ۱۶ [illegible] باشد [illegible] جای [illegible]
هر سه در زیر زمین کرده باشند والله اعلم نوع دیگر اگر خواهی که در زمین در کجاست [illegible]
[illegible] اگر شکل آتش باشد [illegible] آتش نهاده است واگر شکل هوائی باشد
در دیوار خانه وسقف یا از بالای در [illegible] باشند یا در چهار طاق یا در صندوق یا در [illegible]
پنهان کرده اند واگر شکل آبی بود [illegible] پنهان کرده اند واگر خاکی بود در زیر زمین بود
واگر [illegible] روی [illegible] بود [illegible] یا [illegible] خانه یا در جائی که [illegible]
بود واگر [illegible] بود [illegible] واگر [illegible]
بود [illegible] در ریگ پنهان کرده اند واگر [illegible] بود [illegible] چاه آب یا در میان [illegible] پنهان
کرده اند واگر [illegible] روی [illegible] بود در خانه که [illegible] کرده باشد وتاریک بود واگر [illegible] بود در جائی
پاکیزه مشهوره چون [illegible] واگر [illegible] بود [illegible] بود واگر [illegible] یا زنان بود واگر [illegible] بود
در [illegible] بود یا در [illegible] زیر زمین یا در [illegible] باشد [illegible] اگر سعد باشد [illegible]
جائی پاکیزه بود در [illegible] سپرده باشند اگر نحس بود [illegible]
سپرده باشند **فصل** در بیان دزد برده [illegible] اشکال [illegible]
و [illegible] دزد [illegible] [illegible]
که [illegible] باشد [illegible] دزد دیده صورت [illegible]
دزد و [illegible] از شکل [illegible] باشد دیگر از اول [illegible] بیرون [illegible]

که معلق شکل دزد باشد دیگر شکلی که در ۱۲ است شکل دزد است بشرط آنکه با صاحب خانه و با صاحب خانه
سکون آمیخته باشد و عدد دزدان از تکرار شکل با کوید دیگر اگر خواهی بدانکه دزد چه کس است شکل ۷
در ۲ ضرب کنند و [illegible] الله در نام [illegible] عدد ۲۸ شکل و عدد خانه بروی افزاید و بر ۱۲ قسمت کنند
آنچه بماند بر خانها بخش کند آنجا که برسد آن شکل بگیرد [illegible] بنام [illegible] و از این هر
شکل شکل بیرون آید و شکل دزد از آنجا کوید واگر این شکل از العلائب [illegible] بیرون آید
در ۷ [illegible] دزد بنده و بنده زاده باشد دیگر ۷ با ۱۲ [illegible] و صورت دزد باشد [illegible]
از [illegible] مال از خانه ۳ و ۸ کوید [illegible] از ۸ و ۳ شکل شکل بیرون آید و بود
از آن کوید دیگر عدد [illegible] شکل ۱۱ و عدد [illegible] شکل [illegible] کنند آنجا که برسد آن شکل با ۱۴
زند که معلق [illegible] آید دیگر از ۵ و ۱۱ شکل بر آوری و صورت [illegible] دزد برده
باشد اگر داخل باشد مال بدست آید واگر خارج باشد نیاید دیگر ۷ و ۸ در امهات تکرار کنند مال
یا دزد بدست آید واگر در ۴ تکرار کند البته بدست آید واگر در ۵ تکرار کند و خارج بود
بدست نیاید دیگر از ۲ و ۸ شکل بیرون آید اگر در [illegible] بود دزد برده باز رسد اگر [illegible]
بود برعکس واگر داخل ثابت و سعد بود تمامی باز رسد واگر شکل ۷ در [illegible] تکرار کند زنده [illegible]
واگر در امهات تکرار کند دزد در مجلس حاضر است نوع دیگر اگر نقطه میزان به ۶ [illegible] مال
بدست آید واگر آبی باشد مال بدست زنی باشد یا [illegible] واگر نقطه خاکی
آنجا باشد مال را در زیر خاک پنهان کرده باشند اگر سؤال کند که دزد چند کس بوده اند
شکل را کوید اگر کوید چه کس است از علویات خانه را کوید دیگر اگر سؤال کند که دزد مال را
خرج کرده است یا نه از شکل ۸ کوید دیگر اگر ۳ و ۱۲ داخل باشد مال دزد برده بدست آید
واگر ۳ داخل بود و ۸ خارج هم بدست آید والله اعلم **فصل** قومی را که کمان [illegible]

حاضر شوند [illegible] باشند و نکاه کند اگر [illegible] خارج است دزد خارج است واگر [illegible] بود [illegible]
حکم [illegible] دزد کند واگر [illegible] بود دزد [illegible] دزد [illegible] از خانه تا [illegible]
چنانکه گفته شد دزد [illegible] از آنجا کوید [illegible] از آن [illegible] دراعضای
واقع است از آن بکوید [illegible] خانه [illegible] و [illegible] تعلق دارد و [illegible] ۱۲ در
[illegible] که [illegible] نشسته است [illegible] شکل که صاحب خانه بود [illegible] آنچه
[illegible] آید حاکم بود واگر [illegible] بود شکل را حاکم پس ببیند که حاکم کدام است و [illegible] عدد
دارد [illegible] آن عدد اگر ۹ داخل باشد یا ثابت از دست راست [illegible] واگر خارج یا منقلب باشد
از دست چپ واگر [illegible] داخل [illegible] کرده باشد [illegible] و هر چه که [illegible] دیگر از [illegible] کرد
تا یکی بماند آن دزد [illegible] و [illegible] بدین نوع بود [illegible] ۱۶ [illegible] ۱۵ [illegible] ۱۴ [illegible] ۱۳
[illegible] ۱۲ [illegible] ۱۱ [illegible] ۱۰ [illegible] ۹ [illegible] ۸ [illegible] ۷ [illegible] ۶ [illegible] ۵ [illegible] ۴ [illegible] ۳ [illegible] ۲ [illegible] ۱ و همچنین
در این دایره شکل [illegible] تا [illegible] که [illegible] بود **فصل** ۶ در این فصل
[illegible] دزد [illegible] فصل اول آنکه [illegible] که کم شده است یا نه
[illegible] ۲ کند [illegible] شکل [illegible] اگر داخل و سعد باشد [illegible] نبرده اند و داخل
و نحس برده اند و خارج و سعد [illegible] نهاده اند و فراموش کرده است و خارج و نحس برده است
و ثابت و سعد برده اند و نحس برده اند و منقلب و نحس برده اند **فصل** ۲ آنکه چه چیز است که برده
[illegible] در طالع اگر شکل آتش بود دزد برده چیزی باشد که آتش [illegible] کرده باشد مثل زر و نقره
و آهن و [illegible] و مس و آنچه بدین ماند و قیمت [illegible] از طالع بکوید و [illegible]
اگر طالع شکل [illegible] است دزد برده حیوان [illegible] و [illegible] اگر نقطه آب باشد
و آتش با او باشد چیزی [illegible] بود و نیز دلیل کند بر چیزها [illegible] قیمتی نفیس [illegible] گران

گران [illegible] باشند و چیزی بود که زنان را بکار آید **فصل** ۳ آنکه از کجا برده اند شکل خانه
۳ که چه شکل است خارج است یا داخل منقلب است یا ثابت اگر خارج بود از جائی برده اند که دیوار او [illegible]
نباشد اگر خارج بود [illegible] داخل باشد از جائی برده باشند که دیوار داشته باشد [illegible]
شکل خانه ۴ داخل بود از جائی سوراخ کرده باشند و برده باشند اگر پرسند سوراخ از کدام طرف است شکل
را بنگرد اگر آتش بود بطرف مشرق و بادی طرف شمال و آبی جنوب و خاکی جنوب اگر شواهد از [illegible]
خارج باشد و شکل را داخل از سقف برده باشند واگر شواهد از ۲ طرف داخل باشند و شکل را نیز
داخل بود از زمین نقب زده اند و برده اند **فصل** ۴ آنکه چه کس برده است مذکر یا مؤنث نظر کن
بخانه را اگر شکل مذکر است مذکر واگر مؤنث است مؤنث و شواهد نیکو احتیاط کند که خطا نباشد
و آنکه دزد آشناست یا بیگانه ببین شکل را اگر این شکل در طالع تکرار کرده دزد از خانه [illegible]
و در ۳ اخوان و یاران و سیم برادر و خواهر و اقربا و همسایه بر این قیاس باقی و تکرار [illegible]
و [illegible] معتبر داشته اند و آنکه اصیل است [illegible] در خانه را احتیاط کند و از [illegible]
حکم کند **فصل** ۵ آنکه بکجا برده اند یعنی قریب و بعید ببین خانه ۴ و در مال که چه شکل آمده است
و کدام موضع تعلق دارد از آنجا کوید قریب و بعید نقطه هر اشکال [illegible] کند بر طول شکل [illegible]
و هر چه [illegible] آید [illegible] قدم [illegible] باشد واگر شواهد ۵ خارج باشد حکم [illegible] کند **فصل** ۶
آنکه بدست آید یا نه ببین خانه مال [illegible] و ۱۱ اگر داخل است و سعد بیشک بدست آید و باید که [illegible]
این هر سه بدست آید **فصل** ۷ آنکه بداند که دزد [illegible] یا نه شکل [illegible] پیدا کند و به ۶ ضرب کنند
[illegible] اگر داخل باشد [illegible] آمده باشد دزد در میان باشد و [illegible] دیگر [illegible]
و شکل بیرون آید و این [illegible] را قبل از این باز نموده [illegible] اگر [illegible] که [illegible] آید [illegible]
بود [illegible] و دیگر اگر از العلائب شکل خارج بیرون آید و [illegible] موجود است [illegible] از این [illegible]



این جماعت بود و حالا نیست و اگر منقلب بود آن آید موجود بود گاهی باشد و گاهی نباشد لا این ساعت نیست
و اگر ثابت بود موجود بود دایم پیش این جماعت بود حالا نیز در میان است و اگر شکل منفردات بر زبر
معدوم بود و در میان نباشد و با احتیاط باشد تا خطا نکند و این بعضی نهایت بعید است و ضحک
در میان احکام از ضرب اشکال شانزده گانه با بیوت شانزده گانه در میان احکام خانه اول اگر کسی
سوال کند که احوال من چونست جواب شکل طالع را با شکل ۴ ضرب کند و حاصل ضرب را با شانزده ضرب
کند شکلیکه حاصل شود از سعادت و نحوست حکم کند وجه دیگر شکل اول را با سیم ضرب کند حاصل را با پنجم
امتزاج دهد از نتیجه حکم کلی کند احکام خانه دوم دوم را با هشتم ضرب کنند نتیجه را با پنجم داده امتزاج دهد
شکلی که حاصل شود حکم بدخول و خروج آن کند نوع دیگر شکل دویم را با چهارم ضرب کنی حاصل را با هشتم امتزاج
دهد و از القلب شکلیکه حاصل شود حکم از آن کنند نوع دیگر شکل دویم را با ششم ضرب کند و حاصل را با ...
امتزاج دهد و حکم کلی از آن کنند وجه دیگر اگر سوال کنند که فلان گمشده بتصرف فلان در آید یا نه
جواب شکل دویم را با هشتم ضرب کنند و حاصل ضرب را با هشتم القلب کنند و از نتیجه حکم کلی کنند احکام
خانه سیم اگر کسی سوال کند که مراد این حرکت واقع شود یا نه جواب شکل سیم را با دوازدهم ضرب کنند
و حاصل را با دهم ضرب کنند و حکم بر دخول و خروج کنند وجه دیگر اگر شکل سیم و طالع و نهم خارج باشند
واقع شود والا نه وجه دیگر اگر شکل طالع و سیم و ششم و هشتم خارج باشد آن نقل واقع والا بر عکس
نوع دیگر آتش سیم و هشتم و یازدهم و پانزدهم برگیرند و شکلی سازند و حکم بر دخول و خروج آن کنند
اگر شخصی سوال کند که برادر و خواهر دارم با خویشان من چون است جواب شکل اول را با سیم و سیم را
با پنجم و این هر دو نتیجه را با یکدیگر امتزاج دهد شکلی که حاصل شود حکم بر سعادت و نحوست آن شکل کنند
اگر سوال کند که حال برادر من چون است جواب از سعادت و نحوست و نواهر و نواظر گویند اگر باشند
که امروز ... باز آید یا نه از نقطه طالع و چهارم که تحصیل از ضرورت و از دهم که سماوی است و از

مطلب این سه نقطه و نظرات ایشان بود و در این نقطه در مرکز موافق بود شکل طالع مطلب بینند اگر
در مرکز موافق بود دهم در مرکز آبی باشد حکم بر آمدن باران کنند و گرنه نیز چنین باشد
رمز ... در این امور گفته است که شامل جمیع امورات است احکام خانه چهارم اگر کسی سوال کند که پدر
با من چونست شکل اول را با چهارم ضرب کنند و حاصل را با شانزدهم و از سعادت و نحوست نتیجه حکم کلی
کند وجه دیگر آتش از اول بلکه جمیع بیوت مذکور برگیرند و شکلی سازند و این هر دو شکل را با یکدیگر امتزاج
دهند شکلیکه حاصل شود حکم بر سعادت و نحوست آن شکل کنند نوع دیگر اگر سوال کند که فلان املاک را
بخرم یا نه جواب شکل دویم را با چهارم ضرب کنند و نتیجه را با هشتم امتزاج دهند و حاصل را با شانزدهم
ضرب کنند شکلی که حاصل شود حکم از آن استنباط کنند اگر سائل سوال کند که فلان ملک بتصرف
من در آید یا نه جواب از دخول و خروج شکل مذکور حکم کنند اگر کسی سوال کند که عمر من طویل باشد یا نه
جواب شکل چهارم را با شانزدهم ضرب کنند و حاصل را با نهم امتزاج دهند از دخول و خروج
آن شکل گویند و نیز نظر نمایند که شکل چهارم از کدام صورت است از داخل است یا خارج یا منقلب یا ثابت
از آن گویند و نیز اوتاد را اعتبار کرده اند و نیز از غالب شدن نقاط رمل گویند اگر نقاط ناری
و بادی بر آید و خاکی غالب آید عمر سائل طویل بود والا بر عکس احکام خانه پنجم اگر کسی سوال کند
که معشوق با من چونست شکل اول را با پنجم و حاصل را با نهم و از ضرب شکلی که حاصل شود حکم بر سعادت
و نحوست آن شکل کنند وجه دیگر آتش اول تا سیزدهم برگیرند و آتش پنجم تا اول برگیرند
و دو شکل سازند و حکم بر طبق مذکور کنند وجه دیگر اگر سوال کند که معشوق من معشوق دیگر دارد یا نه
نظر نمایند که چه شکل در پنجم واقع شده است و در دایره شکل پنجم را در اهل کنند اگر در روی دخل
موجود است در ظاهر و باطن حکم کلی از آن کنند اگر کسی سوال کند که رمل فرستاده ام تا چند گاه
بیاید شکل پنجم را با هشتم ضرب کنند و حاصل را با نهم و حکم از نتیجه کند اگر کسی سوال کند که فرزند من چگونه

چونست شکل پنجم را در نهم ضرب کنند و حاصل را با چهارم و حکم کلی از آن کنند اگر سائل سوال کند که فلان خبر
خوش است یا ناخوش شکل پنجم و سیزدهم اگر سعد بود خوش است و اگر نحس ناخوش اگر سوال کند که خبر
راست است یا نه جواب اگر شکل پنجم کامل باشد راست باشد و اگر ناقص بود دروغ بود نوع دیگر نقاط
آتش از پنجم و پانزدهم برگیرند اگر زوج باشد خبر راست و اگر فرد باشد دروغ و دیگر از زوجیت و فردیت
شکل پنجم و هشتم و نهم گویند که شاهد و ناظرند احکام خانه ششم اگر کسی سوال کند از مرض شکل ششم را
با اول ضرب کنند و حاصل را با چهارم و حکم اصلی از آن کنند نوع دیگر اگر کسی سوال کند که گمشده بتصرف کسی
در آید یا نه جواب شکل ششم را با دوازدهم ضرب کنند و حاصل را با هشتم و از دخول و خروج نتیجه حکم کند وجه دیگر
باد از ششم تا دوازدهم برگیرند و شکلی سازند و از دخول و خروج آن حکم کند وجه دیگر اگر سوال کند که فلان
بنده را بخرم یا نه شکل ششم را با دوازدهم ضرب کند و حاصل را با دوازدهم از سعادت و نحوست آن حکم کند
احکام خانه هفتم اگر کسی سوال کند که این نکاح بکنم یا نه جواب شکل هفتم را با شکل اول ضرب کنند و حکم کلی
از آن کنند دیگر شکل هفتم را با نهم ضرب کنند و حکم کلی از آن کنند وجه دیگر اگر سوال کند که با فلان کس
شریک شوم یا نه جواب شکل هفتم را با اول ضرب کن و حکم کلی از آن کن وجه دیگر اگر سوال کند که حال
غایب چون است شکل هفتم را با اول ضرب کن و از سعادت و نحوست آن حکم کن و نیز ملاحظه شکل هفتم
بکن و اگر سائل پرسد که این غایب بزودی رسد یا نه جواب از دخول و خروج شکل هفتم و نهم و چهارم گویند
اگر خارج و سعد باشد بیاید با تعجیل و اگر خارج و نحس باشد بیاید بدشواری و اگر منقلب و سعد بود بیاید بتوقف
و اگر نحس و منقلب باشد از آن مقام راجع شود بجای دیگر و دخول و ثبوت را سکونت است بهمین طریق
از غایب حکم کنند احکام خانه هشتم اگر سوال کند که مال چند بتصرف من در آید یا نه جواب
شکل هشتم را در پنجم ضرب کنند و حاصل را با نهم از سعادت و نحوست حکم کنند و از دخول و
خروج حکم کنند وجه دیگر اگر سوال کند که فلان میراث بتصرف من در آید یا نه نقطه خاکی هشتم

تا چهاردهم برگیرد و شکلی سازد و باد دوازدهم تا چهاردهم بردارد و شکلی سازد و از این دو شکل شکلی پیدا آید
و از دخول و خروج آن حکم کند احکام خانه نهم اگر سوال کند که این سفر بکنم یا نه چه حاصل خواهد شد نهم را با سیزدهم
ضرب کن و حاصل را با سیم ضرب کن و از سعادت و نحوست آن حکم کن و نیز ملاحظه شکل اول و سیم باید
کرد که سعادت یا نحس است که هر کدام نحس باشد و نهم سعد آن نهم را اصلح نحس خواهد بود و اگر نه بر عکس باشد
اگر کسی سوال کند که این سفر واقع شود یا نه اگر شکل نهم و یازدهم و سیزدهم و سیم خارج باشند دلالت
کند بر خروج و اگر نهم خارج باشد و سیم هم خارج باشد والا بر عکس آن واقع شود احکام خانه دهم اگر
سوال کند که نسبت با سلطان چون است شکل دهم را با دویم ضرب کنند و نتیجه را با اول و از سعادت
و نحوست آن حکم کند وجه دیگر نقاط باد را از دهم تا ششم برگیرند و آتش از اول تا سیزدهم دو شکل
سازند و آن دو شکل را با هم امتزاج دهند حکم کنند وجه دیگر دهم را با دویم ضرب کنند و حاصل را
با هشتم طرح کرده حکم کلی از آن کنند اگر سائل سوال کند که فلان عمل خواهد شد جواب دهم را
با دویم ضرب کند حاصل را با هشتم و حکم از آن کند احکام خانه یازدهم اگر کسی سوال کند
که مال سلطان بتصرف من در آید یا نه جواب شکل یازدهم را با هشتم ضرب کرده و حاصل را
با دهم امتزاج داده نتیجه را با دویم طرح کرده حکم کلی از آن کند وجه دیگر آب را از
یازدهم تا هفتم برگیرد و باد را از دهم تا ششم دو شکل سازد و با هم امتزاج دهد حکم بر دخول
و خروج کند احکام خانه دوازدهم اگر کسی سوال کند که بر دشمن ظفر یابم یا نه جواب
شکل دوازدهم را با دهم ضرب کند و حاصل را با دویم و نتیجه را با هشتم با اول ضرب کند و حکم
نماید و این چند کلمه بسبیل اجمال تالیف شد تا طالبان را سودمند بود والحمد لله اولا و آخرا و ظاهرا
و باطنا و صلی الله علی اشرف الانبیاء محمد و آله الطاهرین
المعصومین کتبه العبد الاحقر [illegible] غفر الله [illegible] فی بلدة [illegible]
سنة ۱۳۲۱

بسم الله الرحمن الرحیم

من کلام خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله بدانکه خواجه نصیر طوسی دوازده خانه رمل را احکام نوشته هر که این
احکام را ضبط نماید احتیاج باستاد نبود و آن این است البیت الاول اگر در خانه اول شکل خارج
باشد سایل را نیت لشکر و حرکت بود و اگر داخل باشد سؤال از تحصیل چیزی بود که از جنس سایل جوهر باشد
اگر ثابت متحیر باشد و اگر منقلب بود متردد باشد اگر سعد بود دلیل نیک بود و تندرستی است و نحس بر عکس و
ماضی این خانه دوازدهم و مستقبل دوم و اگر خواهد که حکم بر بروج کند از اشکال نقی کند و اشکال نقی
آنست که در میزان بیاید طریق آنست که نظر کند شکل نقی در کدام خانه آمده است حکم بر جهت
... که بدانجا نه تعلق دارد و اگر بخواهد بداند جهت را که از چه سبب رسیده نظر کند تا آن شکل کجا
مکرر شده است از انجا گوید اگر سؤال از ثبات ... کند از اول و ... شکل بیرون آورد و از آن
گوید از خارج و سعد و داخل و نحس و اگر سؤال از ابتدای کار باشد باز از چهارده اول شکل بیرون
آورد و از آن گوید از سعد و نحس و داخل و خارج البیت الثانی نظر کند در دوم و حکم بر داخل و
خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس و ماضی از اول و مستقبل از سیم و اگر خواهد بداند که سایل مال ...
... چه کس ... از تکرار شکل دوم گوید بر حسب خانه و اگر تکرار نباشد از تولد اول و دوم یعنی
نهم و اگر خواهد که بداند صاحب ضمیر را تحصیل مال خواهد شد یا نه در شکل چهارگانه ملاحظه نماید
... زوایده کانه زیاده است یعنی زوایده حکم کند بر دخول و خروج و از ... حکم کند و اگر سؤال
معامله باشد دوم را با پنجم ضرب کند و حکم از آن کند البیت الثالث نظر کند در خانه سیم
اگر شکل داخل سعد باشد دلیل راحت ... و نیکویی هر چه بدین خانه تعلق دارد
خارج دلیل ... برادران و خواهران و اقربا و نزدیکان باشند سعد ... منظر
و به اختیار و ثابت دلیل تحیر و منقلب دلیل تفرقه و تردد و از اول و سیم شکل بیرون آورده
و از آن حکم کند براحت و مضرت از اقربا و ماضی از دوم و مستقبل از چهارم اگر سؤال از ...

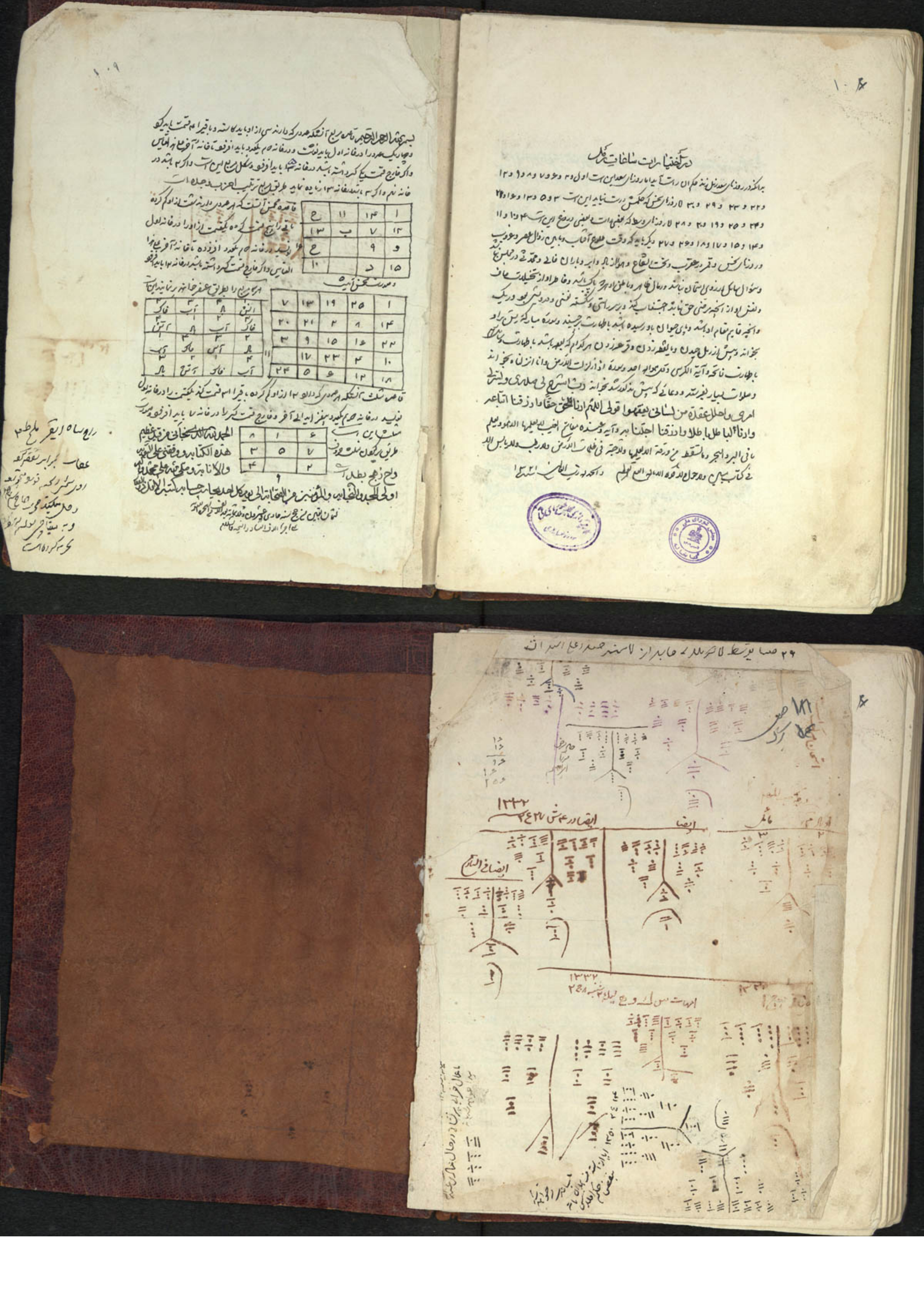
نوکر بود

شفیق نیک بود از سه گوید سعد خارج ... و با صلاح و باختیار و داخل نحس بدشواری و بی صلاح و ... که
باشد احتراز اولی البیت الرابع اگر سؤال از زمین و ملک و عاقبت باشد و در این خانه شکل سعد بود
دلالت کند بر سعادت و اگر نحس بود بر عکس و ثابت نیکویی و هر چه باین خانه تعلق دارد و منقلب
انقلاب و ماضی از سیم و مستقبل از پنجم و اگر در پنجم و نهم تکرار کند پدر ... بود بر فرزند را و اگر
تکرار در دهم و ... از دهم و هشتم بود ... و باقی خانها ... و اگر سؤال
از عاقبت ... بود از اول و چهارم شکل بیرون آورد و از چهارم و ... شکل و از هر دو شکل
که آن دلیل باشد بر سعادت و نحوست و از تکرار آن شکل صلاح و فساد معلوم شود چنانکه اگر در خانهای
راحت بود تکرار البته راحت بود و اگر تکرار در خانهای رنج و خوف باشد از ... مضرت رسد
البیت الخامس اگر سؤال از فرزند باشد از این خانه از سعادت و نحوست حکم کند اگر سؤال
از خبر باشد از تکرار شکل پنجم گوید اگر در خانهای سعد تکرار کند خبرهای خوش باشد و اگر در خانهای
نحس تکرار کند خبرهای ناخوش باشد و شکل داخل سعد خبر راست بود و خارج نحس ... اگر سؤال
از فرزند که باشد یا نه اگر شکل پنجم سعد داخل باشد یا منقلب و سعد ... باشد و اگر نه نباشد و اگر
سؤال کند که چند فرزند شود از تکرار پنجم گوید و اگر سؤال از معشوق باشد ... از پنجم بیرون آید
و ... البیت السادس اگر سؤال از رنجوری باشد و در این خانه
شکل خارج باشد از رنج بیرون آید و سعد زودتر ... و نحس بدیری و ... و داخل رنج زیاده شود
و از رنج بیرون آید و سعد ... و نحس بدیری و ... و داخل رنج زیاده شود
و ثابت در توقف افتد و منقلب از رنج بیرون آید و باز رنجور شود ... و نحس ...
و از پنجم ... بیمار و از هفتم مستقبل و از چهارم عاقبت ... و از هشتم ... و از دهم گوید
که ... و ... از اول و چهارم بیرون آید صلاح و فساد و عاقبت ... و اگر

سؤال

سؤال از زنده و مرده باشد داخل و ثابت و سعد و نیکو باشد و خارج نحس و منقلب نحس بود و اگر سؤال از
سرپوشیده باشد داخل پوشیده ماند خارج نه ... دلیل خوف بود و از باقی خانها ... البیت السابع
اگر سؤال از زن و پیوند بود و در این خانه داخل و ثابت و سعد باشد نیک بود و باقی نه و اگر گوید
که زن ... احوال شکلهای زحل ... و شکلهای زهره و مریخ ... و دیگر اشکال ...
... اگر خواهد که بداند که زن از چه قوم است از هشتم و دوم و نهم اگر شکل نحس باشد ...
اصل باشد و در سیم و دهم اهل صلاح باشد و چهارم قوم نزدیک و نهم و دهم اهل ... و ...
اهل صلاح و ... اهل علم و تجار و اگر خواهد که بداند که از چه قبیله زن کند از تکرار
هشتم گوید و موافقت و مخالفت از تکرار هشتم گوید البیت الثامن اگر در این خانه شکل
خارج بود دلیل به بیرون آمدن از خوف و مال غایب و میراث رسد و داخل دلیل خوف بود و ...
نرسد و ثابت در توقف افتد و منقلب متردد بود سعد ... و نحس بدشواری و اگر خواهد
که بداند که در کدام سن خوف است از اول و هشتم شکل بیرون آرند اگر ...
نسبتی دارد ... و اگر سؤال کند از مال غایب یا قرض که بخواهد ...
از اول و هشتم شکل بیرون آرند اگر داخل بود و چهارم نیز داخل یا منقلب سعد قرض ...
البیت التاسع اگر شکل خارج یا منقلب سعد در این خانه سفر بود و نیک بود و داخل و ثابت
در توقف افتد یا سایل در جهد و دشواری ... و راه از سیم و موضع و مقصد از هشتم و باز گشتن
از تکرار نهم و واقع شدن سفر از سیم و نهم گوید و اگر سؤال کند که غایب ... باز آید یا نه نظر
کنیم در سیم و نهم و شکلها که از دوازده زاید باشد از اغلب داخل حکم آمدن کند و از خارج
و ثابت در توقف افتد البیت العاشر اگر سؤال از شغل و عمل کند و در این خانه شکل
داخل باشد یا ... دلیل راحت باشد و ثابت در اینجا نه ... و منقلبات سعد و آن شکل که از

دوم و دهم بیرون آید داخل مال و نعمت و عمل بود اگر سؤال کند که مرا کار ... بود و از ... طلب
کنم شکل دهم از آن گوید ... زند کار ... از تکرار دهم و سیم و نهم و پنجم گوید اگر
تکرار کند ... بود والله اعلم اگر سؤال از احوال ... کند شکل سعد ... دلیل کند بر سعادت
... و نحس دلیل نحوست ... از تکرار دهم گوید البیت الحادی عشر اگر در این خانه
شکل سعد داخل باشد دلیل بر سعادت و نیکویی ... و بر آمدن حاجتها و امیدها بود و اگر نحس داخل
باشد دلیل غم و اندوه بود ... امیدها بر آید ... و اگر ثابت سعد باشد دلیل نیکویی حال ... باشد
باشد و امید بتوقف بر آید و خارج بر عکس این بود و منقلب دلیل تردد حال ... باشد و
امید بعضی بر آید شکل سعد دلالت کند بر سعادت و نحس بر نحوست و از اول و از این خانه
شکل بیرون آورد و حکم ... کند از سعد و نحس البیت الثانی عشر ...
از نیک و بد ... اگر شکل ... از دهم ... تکرار کند ... بزرگ بود
و در مایل الوتد و در زایل الوتد بجدول و وتد ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰ بود و مایل الوتد ۲ و ۵ و ۸ و
۱۱ و زایل الوتد ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ بود اگر سؤال از چهارپای بزرگ بود و از دهم شکل داخل
باشد افزونی و خارج نقصانی باشد و ثابت همچنان بماند سعد آسانی و نحس بدشواری والله اعلم
ارایت ایها المستمع العاقل الکاذب فی الرمل ... و جهالاته المزخرفة ... الشیخ ... رئیس الحکماء والمتکلمین
ولعمری ... الهذیانات التی ... للعوجة ...
ان تقیع او ... الرمل ... العلم اللهم ارزقنا العلم ...
بحق محمد و اله ... عن الخطاء والزلل وجنبنا عن الهواء ...



در اختیارات ساعات[illegible]

بدانکه در روزهای سعد زحل[illegible] رواست اما روزهای سعد این است اول و ۳ و ۵ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۲ و

۲۲ و ۲۳ و ۲۹ و ۳۰ و روزهای نحس که حکمش درست نباید این است ۳ و ۵ و ۱۳ و ۱۶ و ۲۱ و

۲۴ و ۲۵ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۸ و روزهای وسط که بعضی است و بعضی دروغ این است ۴ و ۱۰ و ۱۱

و ۱۴ و ۱۵ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۶ و ۲۷ دیگر باید که وقت طلوع آفتاب و بعد زوال عصر و غروب

در روزهای نحس و قمر در عقرب و تحت الشعاع و هوا از باد و ابر و باران خالی و مجهد[illegible] در جلسه

و سؤال سائل [illegible] نباشد و دل ظاهر و باطن او [illegible] پاک باشد و خاطر او از تخیلات

و نفس او از آنچه رضی حق نباشد اجتناب کند و در راستی و [illegible] و درویشی بود در یک

و آنچه قائم مقام او باشد و[illegible] حیوان باو رسیده باشد با طهارت بنشیند و سوره مبارکه [illegible] را

بخواند و پیش از رمل چیدن و یا نقطه زدن و قرعه زدن هر کدام که [illegible] باشد با طهارت

با طهارت فاتحه و آیة الکرسی و قل هو الله احد و سوره اذا زلزلت الارض و انا انزلناه بخواند

و صلوات بسیار بفرستد و دعائی که پیش مذکور شد بخواند رب اشرح لی صدری و یسر لی

امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی اللهم ارنا الحق حقا و ارزقنا اتباعه

و ارنا الباطل باطلا و ارزقنا اجتنابه و آیه و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم

ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا

فی کتاب مبین [illegible] و الحمد لله رب العالمین [illegible]

